
تهاجم فرهنگی

بسم الله الرحمن الرحیم

تهاجم فرهنگی

نویسنده:

مرکز فرهنگی سپاه

ناشر چاپی:

سپاه پاسداران - واحد مطالعات

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تهاجم فرهنگی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : تهاجم فرهنگی تهیه و تنظیم مرکز تحقیقات اسلامی سپاه - ویژه نامه نشریه مکتب جبهه وضعیت ویراست : [ویرایش ۳؟]. مشخصات نشر : [تهران : سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نمایندگی ولی فقیه مرکز فرهنگی معاونت انتشارات ۱۳۷۸. مشخصات ظاهری : جدول شابک : ۴۵۰۰ریال یادداشت : کتابنامه موضوع : فرهنگ زدایی -- ایران موضوع : استعمار فرهنگی -- ایران شناسه افزوده : مکتب جبهه نشریه شناسه افزوده : سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مرکز فرهنگی معاونت انتشارات شناسه افزوده : سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. نمایندگی ولی فقیه. مرکز تحقیقات اسلامی رده بندی کنگره : GN۳۶۶ /ت۸۷ ۱۳۷۸ رده بندی دیویی : ۳۰۳/۴۸۲۵۵ شماره کتابشناسی ملی : م ۷۸-۳۹۷۶

مقدمه

فرهنگ که فرایندی از آداب و رسوم ، خوی ها و خصلتها و چگونگی روابط حاکم بر مجموعه ها و گروههای انسانی است ضمن آنکه خود زاییده زندگی اجتماعی انسانهاست ، تاثیر شگرف و غیر قابل تردیدی بر چگونگی زندگی و ادامه حیات اجتماعی و ملی ملتها دارد.

به عبارت دیگر، فرهنگ هر ملتی ریشه در اعتقادات ، طرز تلقی ها و نوع نگرش آنها به جهان و مسائل موجود در آن دارد. بنابراین به میزانی که پایه های اعتقادی و باورهای اجتماعی ملتی مبتنی بر حقایق و ارزشهای انسانی و الهی باشد، ارزشهای فرهنگی او نیز شایسته تمجید و در خور ستایش و قابل پیروی خواهد بود، اما پر واضح است که در طول تاریخ حیات بشری ، همواره آداب و سنن و خلق و خوی انسانها در جهت حق و بر اساس برداشتهای حقجویانه و واقع گرایانه از قضایا و مسائل مختلف نبوده و

در بسیاری موارد و به دلایل عدیده ، انحراف و کجروی و دوری از صراط مستقیم فلاح و رستگاری و در غلتیدن در دامن موهومات و باورهای خرافی ، باطل گرایانه ، غیر الهی و ضد بشری گریبانگیر اقوام و ملل مختلف شده است .

همچنین به علت خوی اجتماعی انسان ، مراوات و ارتباطات انسانی و به تبع آن روابط فرهنگی و مبالات فکری نیز به موازات تاریخ تحولات و تمدن بشری وجود داشته است .

در این میان ، بنا بر نص صریح قرآن ، تقابل و تضاد بین دو فرهنگ الهی و غیر الهی و نزاع و درگیری بین دو مقوله حق و باطل از صبحدم تاریخ وجود داشته و تا واپسین لحظات غروب حیات بشری نیز ادامه خواهد داشت و در این مسیر، خدا پرستان و حقجویان ، همواره رویاروی باطل گرایان و شب پرستان ، در نبردی آشتی ناپذیر بسر خواهند برد.

امروزه با پیشرفت سریع تکنولوژی و علم و صنعت و با پیدایش قطبهای غول آسای صنعتی ، اقتصادی و نظامی و با سیطره فرهنگ ابتذال ، رفاه زدگی و مادیت بر کفرستان شرق و هیچستان غرب این امکان فراهم آمده است که سران کفر و الحاد و مستکبران جهانخوار، دم از تشکیل دهکده جهانی زده و با گسترش سلطه شبکه سازمانهای بین المللی بر سراسر عالم ، حاکمیت نظم نوین جهانی را خواستار شوند. اینان بمنظور دستیابی به این اهداف شوم ، و در پی بسط و توسعه سلطه و نفوذ شیطانی و اهریمنی خود در تمام شؤ ون زندگی ملتهای گوناگون در سراسر دنیا، از طریق نهادهای وابسته به سازمان

باصطلاح ملل متحد و با جهت دهی به تصمیمات این نهاد و کنترل حساب شده آنها، در سرنوشت تمامی ملتها به صورتی آشکار و نهان دخالت می کنند؛ به بهانه دفاع از حقوق بشر، با استفاده از وحشانه ترین و رذیلانه ترین اقدامات ضد بشری ، حکومتهای کشورها را تغییر می دهند، تصیفه های خونین نژادی را که به ددمنشانه ترین روشها صورت می گیرد، با ظرافت و ترفندهای گوناگون توجیه می کنند، از طریق پیمانهای چند جانبه اقتصادی همانند گات و غیره زمینه های سلطه شوم اقتصادی خود را بر کشورهای ضعیف و عقب مانده فراهم می کنند و با آزمایش هر روزه سلاحهای مخوف و ویرانگر خود ملل محروم و مستضعف را تهدید کرده به آنها چنگ و دندان نشان می دهند و هر فریاد اعتراضی را به هر شکل ممکن در گلو خفه می کنند و بالاخره با گسترش شبکه های مدرن و پیچیده ارتباطی و با بهره گیری از حیوانی ترین روشها، فضای فکری ، اعتقادی و فرهنگی ملتها را لجن مال می کنند و با ایجاد جو مسموم و خفه کننده فکری و فرهنگی مانع هر گونه بیداری ، ابتکار، پیشرفت ، آزادی خواهی و استقلال طلبی در میان مردم فقر زده و در بند کشورهای مورد هجوم می شوند.

در عصری که بسیاری از واژه ها معنای حقیقی خود را از دست داده اند، اشاعه ابتذال و فساد، نام ترویج فرهنگ و خدمت به جامعه بشری به خود می گیرد و دفاع از هویت ملی و ارزشهای والای انسانی و فرهنگی واپسگرایی ، سکون و عقب ماندگی تلقی می شود

و باندهای آشکار و نهان مافیایی از هر وسیله ای برای استحاله فرهنگی و مسخ ارزشهای معنوی بهره می جویند. در این بین ، هجوم و شبیخون بر بنیانهای فرهنگی ، خطر ناکترین و کار سازترین حربه ای است که اینک موجودیت ملتها بویژه ملل اسلامی را تهدید می کند و انقلاب اسلامی و خاستگاه اصلی آن یعنی سرزمین دلاور خیز ایران در نوک این حملات ناجوانمردانه و رذیلانه واقع گردیده است ؛ آنچنان که سکاندار بیدار کشتی انقلاب و مقام منیع ولایت امر مسلمین فریاد بر می آورد که کاری که امروز دشمن از لحاظ فرهنگی انجام می دهد نه یک تهاجم ، که یک شبیخون فرهنگی است .

در پی این هشدارهای پی در پی رهبر عظیم الشان انقلاب درباره این موضوع تلاشهای گسترده ای در سطح مملکت صورت گرفته که هر یک به نوبه خود اقدامی مؤ ثر و شایسته در این جهاد فرهنگی به حساب می آید.

در این راستا، مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه نیز به سهم خود و به منظور ایجاد توانایی های لازم برای مقابله با ترفندهای گوناگون دشمن در این شیوه تهاجم ، در بین مرزداران سلحشور مرزهای عقیده و ایمان ، پاسداران و بسیجیان و رزمندگان غیور و کفر ستیز و بنا به درخواست معاونت آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در نیروی زمینی سپاه ، معاونت کمک آموزشی مرکز تحقیقات اسلامی مجموعه حاضر را به عنوان ویژه نامه نشریه مکتب جبهه تهیه و تدوین نموده است .

در این مجموعه که مشتمل بر هفت فصل می باشد، سعی و کوشش زیادی به عمل آمده تا

با استفاده از منابع گوناگون و نظرات صاحبنظران در امور مختلف سیاسی ، فرهنگی و اجتماعی ، بحثی همه جانبه و عمیق درباره مساله تهاجم فرهنگی صورت گیرد.

بنابراین در لابلای این سطور، به مسائل مهمی ، مانند: مساله فرهنگ ، انواع فرهنگها، تبادل فرهنگی ، زمینه های پیدایش تهاجم فرهنگی اعم از زمینه های داخلی و خارجی آن ، پیشینه تهاجم فرهنگی و روند تحولات آن در بستر تاریخ تمدن بشری و موقعیت کنونی آن بخصوص با توجه به فروپاشی نظام الحادی و کمونیستی امپراتوری شوروی سابق و پیدایش قطب بندی های جدید در عرصه تحولات بین الملل ، اهداف گوناگون مورد نظر در تهاجم فرهنگی و آثار و نتایج ویرانگری که این شیوه تهاجم در پی خواهد داشت ، شیوه ها و روشهای مختلف مورد عمل در این نوع تهاجم ، ابزارهای مورد استفاده دشمن در تهاجم فرهنگی و بالاخره راههای مقابله و راه کارهای عملی در این رویارویی فرهنگی به بحث و بررسی گذاشته شده و مطالب و اطلاعات مفید و جامعی را در اختیار خواننده قرار می دهد.

امید آن که توانسته باشیم از این طریق گامی هر چند کوچک در این جهاد مقدس فرهنگی برداشته و گوشه ای از رسالت عظیمی را که نسل امروز اسلامی بر عهده دارد ایفا نموده باشیم . اما در عین حال از ضعفها و نقایص کار خود غافل نیستیم ، به همه تلاشهایی که از جانب افراد دلسوز و مراکز علمی و فرهنگی در سطح کشور در این زمینه به عمل آمده و می آید ارج می نهیم و از همه صاحبنظران و اندیشمندان تقاضا داریم

که با ارسال نظرات اصلاحی و نیز انجام تلاشهای محققانه و اندیشمندانه خود کمبودها و کاستیهای موجود را جبران نموده و زمینه های آگاهی هر چه بیشتر همه مردم بویژه نسل جوان امروز را فراهم سازند.

فصل اول : فرهنگ چیست ؟

اشاره

نگاهی از بام تیره و هوس آلود سده بیست به روزگاران گذشته ، جهان را پهنه دگرگونیهای بیشمار نشان می دهد. دگرگونیهای که گاه نابودی و نامرادی ؛ و زمانی امید و کامروایی به ارمغان آورده اند، و پرونده زندگی انسان را از لحظه های زشت و زیبا آکنده اند. بررسی مجموعه فراز و نشیبهای تاریخ ، بشر را بدین حقیقت رهنمون می کند که : پدیده های خوب و بد جوامع انسانی چیزی جز بازتاب روشن فرهنگهانیست به عبارت دیگر فرهنگ ، خاستگاه همه پیشرفتها، نوآوریها و منشا همه عقب ماندگی به شمار می آید.

با توجه بدین حقیقت ، شناخت فرهنگ و ارزیابی آن ارزش و اهمیت خود را نمایان می سازد.

فرهنگ

هر چند وسیع و جامع بودن مفهوم فرهنگ ، شناخت و شناساندن همه جانبه آن را دشوار ساخته است اما از دیرباز هر یک از اندیشمندان ، به فراخور آگاهیهای خویش ، در این حقیقت نگریسته و تعاریفی از آن ارائه داده اند. اما مع الوصف هر یک از این تعاریف پیرایه هایی از کاستی را نیز به همراه داشته و به تنهایی نمی تواند تعریف کاملی از فرهنگ به شمار آید. به عنوان مثال تایلر دانشور آمریکایی می گوید:

در روزگار ما این کلمه (فرهنگ) بر همه ابزارهایی که در اختیار ماست دلالت دارد. و (همچنن) بر همه رسمها و باورها، دانشها، هنرها، نهادها، و سازمانهای جامعه . انسان از گذرگاه فرهنگ جامعه خود و به برکت آن ، موجود اجتماعی می شود. و با مردم پیرامون خود از صدها جهت ، همرنگی و همنوایی می یابد، و از مردم

جوامع دیگر ممتاز می شود.(۱)

نیم کوف جامعه شناس برجسته غرب در این باره می نویسد:

فرهنگ عصاره زندگی اجتماعی است . و در تمام افکار، امیال ، الفاظ و تکاپوهای ما منعکس می شود و حتی در اطوار و حرکات خفیف چهره ما را دارد.(۲)

بر این اساس ، فرهنگ مجموعه پیچیده ای است متضمن معلومات ، معتقدات ، هنرها، اخلاق ، قوانین ، آداب و رسوم و تمامی تمایلات ، قابلیتها و عادات مکتسبه که آدمی در حالت عضویت در یک اجتماع حاصل می نماید.(۳)

انواع فرهنگ

اشاره

در یک نگاه کلی می توان همه فرهنگهای موجود را به دو نوع مادی و الهی تقسیم کرد و مورد بازنگری قرار داد:

فرهنگ مادی

این فرهنگ بر پوچ انگاری ارزشهای الهی و انسانی بنا نهاده شده است . جنبه انسانی انسان به فراموشی سپرده شده و تنها به عنوان موجود مادی مورد ارزیابی قرار می گیرد. چنین فرهنگی افراد پیرو خویش را پیرامون رفاه فزونتر، آزادی و بهره وری بیشتر از غرایز و سودپرستی به جنبش در می آورد.

در فرهنگ مادی ، هدف وسیله را توجیه می کند. بنابراین ، پیروان چنین فرهنگی برای رسیدن به اهداف مادی و بهره مندی هر چه بیشتر از مزایای زندگی به هر وسیله ای دست می یازند و از هر شیوه ممکن سود می جویند. بدین ترتیب در سایه چنین فرهنگی ، بنیادهای اخلاقی جامعه فرو می ریزد، ارزشهای انسانی کم رنگ می شود، آمار بزهکاریها فزونی می یابد و بشر در گرداب بی پناهی و تنهایی گرفتار آمده اضطراب و تشویق بر سراسر زندگی وی حاکم می شود. در این باره نمونه ای از اظهارات جامعه شناس معروف سوروکین را به عنوان شاهد می آوریم که چنین گفت :

هر یک از جنبه های مهم زندگی ، سازمان و تمدن جامعه غربی دستخوش بحرانی غیر عادی شده است ... کالبد روح این تمدن هر دو به شدت بیمار است به سختی نقطه ای که مجروح نباشد در پیکر تمدن تمدن غرب و یا عصبی که درستی انجام وظیفه کند در سلسه اعصاب آن می توان یافت ما آشکارا در برزخ میان دو عصر بسر می بریم در پایان عصر

محتضر فرهنگ مادی دیروز پر شکوه و طلوع تمدن معنوی فردائی زایا، مادر حال زندگی اندیشه و عمل در واپسین دقایق روز طولانی تمدن مادی بسر می بریم که مدت شش قرن می درخشیده است هنوز پرتوهای لرزان و کم فروغ خورشید شامگاهی بر شکوه عصری وداع گر می تابد، لیکن این روشنائی دیگر درخشانی نیست فروغش امید بخش و تابان نیست در پرتو غروب در سایه هائی که پیوسته ژرفی تیرگی شان فزونی می یابند، در جهت یابی و تشخیص سالکان راه بمراتب دشوار می گردد، شب یلدای برزخ مدنی با همه کابوسها با همه اشباح و سایه های دلهره انگیزش با همه هراسها و دهشت های رل آزار و جان کاهش در برابر ماه چهره می نماید.(۴)

فرهنگ الهی

فرهنگ الهی ، انسان را آمیزه ای از پیکر خاکی و روان آسمانی می داند. که فرهنگ اسلامی تبلور تمام و کمال آن است ، و هدفش دستیابی به کمال است که در تابش آفتاب وحی حاصل می شود و معیار برتری افراد را نیز پرهیزگاری و پایبندی به اصول ثابت اخلاقی می داند. قرآن مجید در این رابطه می فرماید:

ان اکرمکم عند الله اتقیکم (۵)

هر آینه گرامی ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست .

اصولا ـ برای شناخت اصالت و میزان بر خورداری یک فرهنگ ار روح و حیات نیاز به مطالعه و شناخت ، عناصر برجسته ، جهت و حرکت ، آهنگ رشد و انگیزه های حاکم بر آن فرهنگ ، می باشد تا مشخص شود که آیا دارای شخصیت مستقلی می باشد؟ و یا اینکه التقاطی بوده و دنباله رو فرهنگهای دیگر

است .

فرهنگ اسلامی بر خلاف فرهنگ مادی که ساخته و پرداخته دست بشر است ، به این ویژگی منحصر به فرد، آراسته گشته و به حیات خود ادامه می دهد. متفکر بزرگ اسلامی ، استاد شهید مرتضی مطهری در این باره می فرماید:

فرهنگ اسلامی مانند یک سلول زنده رشد کرد و فرهنگهایی را از یونانی و هندی و ایرانی و غیره در خود جذب کرد و به صورت موجود جدید با چهره و سیمای مخصوص به خود ظهور کرد و به اعتراف محققان تاریخ فرهنگ و تمدن ، تمدن اسلامی در ردیف بزرگترین فرهنگها و تمدنهای بشری است . (۶)

برخی از ارزشهای دینی در فرهنگ اسلامی

۱ پرستش خدا اساسی ترین ارزش دین :

شناخت خدا و پرستش و ایمان به او، هدف و اساسی نظام اعتقادی اسلام است . قرآن مجید در این رابطه می فرماید:

و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون (۷)

و ما جن و انس را نیافریدم مگر برای عبادت .

خداشناسی و پرستش خدا بنیان استواری است که نه تنها حرکت دائمی انسان را بسوی کمال و رشد تضمین می کند، بلکه به صورتی اطمینان بخش جلو انحراف فرد و جمع را نیز می گیرد، آنکه به خدا می پیوندد از پلیدیها، بیداگریها، هوی و هوس ، تمایلات بی ارزش و از خود خواهیها، می رهاند و تسلیم خدا می شود و خود را از شر طاغوتها، و از نفوذ قدرتهای اهریمنی آزاد می سازد.(۸)

۲ پرورش روح عدالتخواهی :

عدالت از ارکان اصلی حیات انسانی است . جامعه ای که در آن ظلم و بی عدالتی برقرار باشد انسانیت انسان در آن جامعه مضمحل می گردد. جامعه

ای اسلامی است که در آن نظام عدل الهی حاکم باشد. در این جامعه کار و کوشش اساس مالکیت است . در چنین جامعه ای استثمار و بهره کشی از انسانها گناه نا بخشودنی تلقی می شود. رسالت پیامبران از نظر اسلام اقامه عدل است .(۹)

قرآن مجید در این رابطه می فرماید:

لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس با لقسط (۱۰)

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرو فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.

۳ مسئولیت فرد:

از دیدگاه اسلام ، فرد ضمن اینکه مسئول اعمال خود است نسبت به اجتماع پیرامون خویش نیز دارای مسئولیت هایی است که عواقب اعمال و حرکات سکنات او نیز متوجه خودش می باشد، از طرف دیگر بی تفاوتی و نداشتن تعهد نسبت به مسائل اجتماعی هم بشدت مورد نکوهش و مذمت قرار گرفته است . پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) در این زمینه چنین می فرمایند:

همه شما در برابر یکدیگر مسؤ ول هستید.(۱۱)

۴ پرورش روح اجتماعی :

در فرهنگ اسلامی حرکت در جهت حل امور مسلمین ، به اندازه ای از اهمیت برخوردار است که پیامبر عظیم الشان اسلام در این رابطه فرمود:

کسی که صبح از خواب برخیزد و در حل امور و مشکلات مسلمانان اهتمام نورزد مسلمان نیست . (۱۲)

وجه تمایز فرهنگ مادی و الهی

زیر بنای فرهنگ مادی اقتصاد و بهره جوئی از لذتهای مادی است از این رو، انسان را تنها از این دیدگاه می نگرند و تمام هدف را در رفاه و آسایش و کامیابی و لذت جوئی خلاصه می کنند، قدرت و بهره جوئی

حیوانی را، کمال انسان می دانند و او را در این مسیر به پیش می رانند. به همین دلیل است که دنیای امروز دنیای تبلیغات فریبنده و میدان نمایش و عرضه کالاهای متنوع مصرفی شده است زیرا در این فرهنگ ، اخلاق ، معنویت و ارزشهای انسانی جایی ندارد.

در فرهنگ الهی بنای آن بر اخلاق و ارزشهای الهی و انسانی گذاشته شده وضع بگونه ای دیگر است . اقتصاد و بهره جوئی از مادیات وسیله است نه هدف . یعنی در این فرهنگ اخلاق اصل و رفاه و مادیات فرع هستند و آدمی به اعتدال میان این دو رهنمون می شود. در واقع در این فرهنگ هم بعد مادی در حد ضرورت و نیاز مورد توجه است و هم بعد معنوی در حد اعلی .

فرهنگ الهی با طبیعت آدمی ، نیازها و رشد و تکامل او سازگار است . هم بعد اجتماعی حیات انسانی را در نظر می گیرد و هم به نیازهای اجتماعی و عقلانی انسان توجه دارد، هم احساسات و عواطف را تحریک می کند و هم میل به کنجکاوی و حقیقت جوئی انسان را ارضاء می کند.

فرهنگ مادی بعلت نادیده گرفتن معنویات و اعتقاد به حیات موقتی با جنبه های عقلائی انسان و همچنین آرمانهای اخلاقی و معنوی او در رابطه با دیگران و آفریدگار جهان توافق ندارد. همچنین موقتی تلقی کردن حیات انسان در فرهنگ مادی ، انگیزه تلاش را در افراد کاهش می دهد، زندگی را بر انسان به صورتی بی معنا در می آورد، و افراد را به پوچی ، بی هدفی و احساس عدم امنیت و تزلزل دچار

می سازد، اما فرهنگ الهی راه را برای رشد و تکامل دائمی و نامحدود انسان هموار می سازد و از این جهت انسانی را که فطر تا کمالجو و ترقی طلب است راضی می کند.(۱۳)

وجود مشترک فرهنگ

همه فرهنگها، گذشته از خاستگاه خود، از ویژگیهای مشترکی برخوردارند؛ که اشاره به برخی از آنها می تواند در بررسی پدیده های اجتماعی سودمند افتد:

۱ فراگرفتنی است . بدین معنی که فرهنگ ، قابل آموختن است . و از وراثت به دیگری انتقال نمی یابد. در واقع فلسفه وجود آموزش و پرورش در جامعه انسانی نیز همین ویژگی است .

۲ خاستگاه فرهنگ اجتماعی بشری است . در واقع ، فرهنگ یک موضوع اجتماعی است که در جامعه شکل می گیرد، بارور می شود و مفهوم می یابد.

۳ هر چند فرهنگ ، بزرگترین نیاز جامعه بشری است ، ولی خود اساسی ترین نیازمندیهای زندگی انسان را برآورده می سازد.

۴ فرهنگ ، ایستایی نمی پذیرد و با گذشت زمان پیوسته تحول می یابد.

۵ فرهنگ قابل انتقال است و از نسلی به نسلی یا از ملتی به ملتی دیگر منتقل می شود.(۱۴)

تبادل فرهنگی

امروزه پیشرفت شتابان دانش ، مرزهای بین المللی را در هم شکسته و پدید آمدن سیستمهای نوین ارتباطی ، جوامع پراکنده انسانی را در یک مجموعه فرهنگی واحد جای داده است به این ترتیب مجموعه ای به نام دهکده جهانی در اثر ارتباط و نزدیکی روز افزون ملل گوناگون انتقال ارزشها و تاثیر و تاثیرهای متقابل فرهنگی ، با وسعت و سرعت باور نکردنی در حال انجام است .

اما در این میان باید دو مقوله تبادل فرهنگی و تهاجم فرهنگی تفاوت قائل شد چنانکه رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خامنه ای به این امر اشاره کرده ، می فرمایند:

تهاجم فرهنگی با تبادل فرهنگی متفاوت است . تبادل فرهنگی لازم است و هیچ ملتی از

اینکه معـارفی را در تمام زمنیه ها از جمله فرهنگ و مسائلی که عنوان فرهنگ به آن اطلاق می شود. از ملتهای دیگر بیاموزد، بی نیاز نیست .

در همیشه تاریـخ هم همین طور بوده و ملتهـا در رفت و آمـدهایشان بـا یکـدیگر، آداب زنـدگی ، خلقیات ، علم ، نحوه لباس پوشـیدن ، آداب معاشـرت ، زبـان ، معـارف و دین را از هم فرا گرفته انـد. این مهمـترین مبـادله ملتهـا بـا هم بوده که از تبـادل اقتصادی و کالا هم مهمتر بوده است .(۱۵)

گرفتن دانش و فنون مختلف و کشف مجهولات و نمونه برداری از ابزارها و وسایل کار از سایر ملتها، بخشی از تبادل فرهنگی است . و این همان چیزی است که مورد تایید و تاکید اسلام نیز قرار گرفته است ، پیامبر اکرم (ص) فرمود:

دانش را فرا بگیرید و هر چند لازم باشد به چین بروید(۱۶) ، ناظر بر همین معناست .

بنـابراین ، تبـادل فرهنگی که همـان ارتبـاط منطقی و درست فرهنگهاست ، می توانـد در پیشـرفت ارزشـهای انسانی و بهسازی زندگی بشر بسیار سودمند افتد. زیرا همه مردم جهان از تجربه ، آگاهی و باورهای درست یکدیگر بهره می برند و از آزمایش روشهای نادرست آزموده شده ، بی نیاز می شوند.

بر این اساس باید از تبادل فرهنگی اسـتقبال کرد. زیرا فرهنگ گرانمایه اسلامی می تواند به یاری ارتباطات ، در کمترین زمان ممکن بر دلها و اندیشه ها چیرگی باید و سنگرهای کلیدی جهان را فتح کند.

البته باید توجه داشت که نخستین شرط موفقیت در عرصه تبادل فرهنگی ، خود باوری ، اعتماد به نفس ، شناخت ،

ایمان به ارزشهای انسانی و الهی فرهنگ خودی است . پیشوای بزرگ انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) به این حقیقت مهم اشاره کرده می فرماید:

... به هر صورت آن چیزی که وظیفه همه مسلمین هست ... این است که هشدار بدهند به این ممالک اسلامی که ما خودمان فرهنگ غنی داریم . فرهنگ ما طوری بوده است که ... صادر شده است به خارج .

آن پیر فرزانه در بخش دیگری از گفتار خویش ، حضور فعال در جامعه جهانی و پیگیری دیپلماسی هوشمند و روشنگرانه را یک ضرورت می داند:

... ما باید همان گونه که صدر اسلام ، پیامبر سفیر به این طرف و آن طرف می فرستاد که روابط درست کند، عمل کنیم ... این معنا که با هیچ دولتی نباید رابطه داشته باشیم ، هیچ عقل و هیچ انسانی آن را نمی پذیرد. چون معنایش شکست خوردن و مدفون شدن است .(۱۷)

از این رو باید دستاوردهای دانش نوین را مورد توجه و استفاده قرار داد و پیام فرهنگ زندگی بخش وحی را با بهره گیری از شیوه های مدرن به جهانیان عرضه داشت .

فصل دوم : زمینه های پیدایش تهاجم فرهنگی

اشاره

پدیده های اجتماعی با علت و زمینه واحدی بوجود نمی آیند و برای بررسی و شناخت آن باید علل و عوامل متعددی را مورد شناسایی قرار داد. تهاجم فرهنگی نیز یکی از پدیده های مهم اجتماعی است که می بایست زمینه های پیدایش و گسترش آن بطور دقیق و جامع بررسی شود.

تهاجم فرهنگی امری است که همیشه دارای دو طرف مهاجم و مورد هجوم می باشد. و علل و عوامل مربوط به هر کدام از آنها با یکدیگر

متفاوت ولی با هم مرتبط می باشند. بنابراین ، بحث را در دو بخش زمینه های خارجی تهاجم فرهنگی پی می گیریم .

بخش اول : زمینه های داخلی تهاجم فرهنگی

در یک بررسی اجمالی از وضعیت کشورهای مورد هجوم ، به ویژگیهای مشترکی دست می یابیم که نشان می دهد این ویژگیها به عنوان عوامل کلیدی در گسترش تهاجم فرهنگی نقش اساسی را دارا هستند. بعضی از این ویژگیها توسط استعمارگران و مهاجمین ایجاد شده و برای سهولت در امر تهاجم و استعمار، به جوامع دیگر تحمیل شده و برخی دیگر، مختص ساختار داخلی جوامع مورد هجوم می باشد. برخی از مهمترین این ویژگیها که به عنوان زمینه های داخلی تهاجم فرهنگی نیز مطرح می باشند عبارتند از:

الف- بی توجهی نسبت به فرهنگ خودی :

هر یک از جوامع انسانی ، فرهنگ خاص خود را دارند، که طی سالیان متمادی در اثر خاطرات تلخ و شیرین در تاریخ سرزمین آنها شکل گرفته و به صورت فرهنگ آن سرزمین در آمده است که از آن به فرهنگ خودی تعبیر می شود.

تا زمانی که فرهنگ خودی به حیات خود ادامه داده و قدرت هضم و دفع تاره های فرهنگ وارداتی را داشته باشد هیچگونه آسیبی نخواهد دید. ولی اگر فرهنگ خودی ، پویایی و جذابیت خود را از دست داده و قدرت انطباق با مقتضیات زمان را نداشته باشد، فرهنگ بیگانه براحتی می تواند جایگاه خود را پیدا کند و فرهنگ خودی را به انحطاط و فراموشی سپارد.

از همین روست که همه ادیان الهی بویژه دین مبین اسلام سعادت جامعه بشری را با احیاء و احترام به اصول انسانی و معنوی می داند و

همواره هشدار می دهد که برای حفظ ارزشهای انسانی در جامعه همه باید کوشا باشند.

در اسلام عنصر مهم امر به معروف و نهی از منکر یکی از مصادیق بارزی است که به صورت یک موتور نیرو بخش عمل کرده و به فرهنگ جامعه ، پویایی و حیات مستمر می بخشد عمل به این فریضه الهی ، از غفلت و بی توجهی نسبت به فرهنگ غنی اسلامی جلوگیری می نماید. و ترک آن ، سلطه فرهنگی بیگانگان بر جامعه اسلامی را به دنبال خواهد داشت ، از این رو در دین اسلام به اجرای آن تاکید فراوانی شده است .

ب خود باختگی فرهنگی :

حالت خود باختگی بیشتر ناشی از خود کم بینی و احساس حقارت در قبال پیشرفت و موفقیت های دیگران است ، لذا استکبار جهانی با دست یافتن به پیشرفتهای مادی ، چنین تبلیغ می کند که علت پیشرفتهای مختلف شگفت آور جهان غرب ناشی از فرهنگ آنها است .

اینگونه تبلیغات در افراد ضعیف النفس و کسانی که از آگاهی و تحلیل صحیحی برخوردار نیستند تاثیر گذارده ، آنان را مجذوب فرهنگ غرب می کند. این افراد سعی می کنند خود را با فرهنگ بیگانه تطبیق دهند تا شاید از این طریق بتوانند به منزلت و پیشرفت دست یابند، حال آنکه اینگونه افراد در چشم بیگانگان ، به صورت مقلدینی دیده می شوند که از خود هیچ گونه اراده ای ندارند.

این خود باختگی فرهنگی در جوامع در حال توسعه ، بسیار به چشم می خورد. ایران که خود از روزگاران قدیم بعنوان مهد فرهنگ و تمدن شناخته می شد، با کمال تاسف از

زمان حضور استعمار در منطقه (یعنی از قرن هیجدهم) حالت پویایی و تهاجمی خود را از دست داده به حالت انفعالی درآمد. زیرا تهاجم همه جانبه استعمار و سرسپردگی پادشاهان و حکام از دوره قاجار تا دوره پهلوی باعث شد که فرهنگ بیگانه جای خود را در ایران باز کند. البته این بدان معنا نیست که ملت اصیل و مسلمان ایران نیز در مقابل آن تسلیم شده باشند، بلکه مبارزات مردمی همواره علیه هجوم فرهنگی استعمار وجود داشته ، بخصوص قیام عمومی ملت مسلمان و انقلابی ایران ، برهبری امام خمینی (ره) که ثمره اش در بهمن ماه ۱۳۵۷ نمایان گشت ، طومار عمر استعمار و ایادی داخلی اش را در هم پیچیده و بار دیگر فرهنگ خودی را احیاء کرد.

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ، دشمن دست از شیطنت بر نداشته ، بلکه با شیوه های مدرن تری به تهاجم خود ادامه می دهد که آن شیوه تهاجم فرهنگی است و برای این کار از روشنفکر نمایان وابسته که رسوبات فکری القاء شده روزنامه ها، کلاسهای درس و هر فرصتی که بدست آورده اند به تضعیف فرهنگ خودی و تقویت فرهنگ بیگانه پرداخته و می پردازند. و از طرف دیگر، دشمن به شیوه مستقیم بااستفاده از وسایل پیشرفته ارتباطات (ویدئو و تلویزیون ، گیرنده های ماهواره ای) سعی در القای خود کم بینی و خود باختگی فرهنگی را دارد.

ج- بی لیاقتی سران حکومتها:

شکی نیست که قدرت و هیات حاکمه در یک جامعه تاثیر چشم گیری بر فرهنگ آن جامعه دارد. اگر حکمرانان مقید و مطیع ارزشهای بومی و دینی

جامعه خود باشند به دوام و گسترش فرهنگ خودی کمک بسزایی می نمایند و اگر فاسد و بی لیاقت باشند، صدمات جبران ناپذیری بر فرهنگ و ذخایر معنوی و مادی جامعه وارد می کنند. به همین دلیل دشمن از طریق حکام وابسته و فاسد خیلی سریعتر می تواند به مسخ فرهنگ بومی و جایگزین کردن فرهنگ مورد نظر خود دست یازد.

نقش حکومتها برای مهاجمان ، تا آن حد مهم و کارساز است که حتی حاضرند برای سرنگون کردن حکومتهای ملی و اصیل یک جامعه و روی کار آوردن یک حکومت سر سپرده ، به جنگ و خونریزی و کودتا دست بزنند. تاریخ از این گونه کودتاها و جنگها بسیار سراغ دارد که آخرین نمونه آن دخالت و نقض آشکار حاکمیت هائیت توسط آمریکا است . آمریکا تنها به این دلیل که حکومت ژنرال سدراس با منافع او سازگاری نداشت دست به اشغال نظامی در کشور هائیتی زد و با ریختن خون مردم بی گناه ، حکومت دلخواه خودش را روی کار آورد.

رفاه طلبی و تجمل گرایی :

القاء روحیه رفاه طلبی و دنیا گرایی یکی از محورهای اصلی استکبار در تهاجم فرهنگی می باشد. دشمن برای سست کردن عقاید و اصول فرهنگ جوامع مستقل ، بخصوص کشورهای اسلامی طرحهای مختلف و متنوعی را پی ریزی می کند.

از زمانی که غربی ها قدرت وحدت بخش مکتب اسلام و برنامه های آن را برای زندگی سعادتمندانه بشر تجربه کردند، موقعیت استکباری خود را در معرض خطر دیده به فکر خنثی کردن حرکت فرهنگی اسلام افتادند.

یکی از عوامل فرهنگی که باعث موفقیت اسلام و وحدت پیروانش می شود، تاکید

بر عـدم وابسـتگی و دلبسـتگی مسـلمانان به زخـارف دنیوی و هواهـای نفسانی است که این امر باعث می شود که دلهای آنان همواره متوجه خدا بوده و خدا محور اصلی وحدت برای همه باشد؛ و از طرفی عدم دلبستگی به مادیات دنیا باعث دوام و بقاء روحیه جهادی در امت اسلامی خواهد شد که در این صورت هیچ قدرتی را یارای غلبه بر امت اسلامی نخواهد بود.

اسـتکبار جهانی به این نتیجه رسـید که اگر روحیه دینی در میان مسـلمانان دست نخورده باقی بمانـد نه تنها نمی توانـد بر آنها سلطه یابـد بلکه اسـلام خطر بالقوه ای برای برچیـدن بساط اسـتکباری آنها در سراسـر جهان خواهد بود. بر این اساس در صدد زدودن روحیه مقاوم و جهادی مسلمین بر آمدند.

برای اولین بار این حرکت تهاجمی فرهنگی با نیت تخلیه و اسـتحاله روحی و معنوی جوانان مسـلمان در اندلس (اسپانیای فعلی) به آزمایش گذاشـته شد که متاسـفانه نتیجه مثبتی را برای دشـمن به ارمغان آورد. آنها براحتی توانستند از طریق بد حجابی و بی حجـابی و وسایـل عیش و نوش و دیگر عوامل نفسانی ، جوانان رزمنـده و سـلحشور را به کاباره ها کشانـده ، کم کم ملت مسـلمان انـدلس را از روحیه جهادی و دنیا گریزی تخلیه کننـد و در گام بعدی به راحتی ، جلوی گسترش و نفوذ اسـلام را در آن منطقه بگیرند.

روشن است که این حربه هنوز هم کارسـاز است بویژه پس از پیروزی انقلاب شـکوهمند اسـلامی ، دشـمن پس از بکارگیری همه حربه های سیاسی ، نظامی ، اقتصادی خود به این نتیجه رسیده است که عوامل ریشه ای را که

باعث حضور دائم و قدرتمند و آگاهانه مسلمانان در صحنه های مختلف اجتماعی می شود بخشکاند.

دین زدایی امروز در دستور کار استکبار جهانی است که تمام تبلیغات خود را صرف این کار می کند. پخش عکسهای مبتذل در مدارس ، ایجاد مدلهای مختلف لباس غربی ، پخش فیلم ها و نوارها و کتب ضاله ، ایجاد روحیه و تفکر تجمل گرائی و رفاه طلبی در جامعه ، از جمله برنامه هایی است که غرب برای مبارزه با فرهنگ اصیل اسلامی به اجرا در می آورد.

ه عقب ماندگی علمی و صنعتی :

سرزمین شرق تا قبل از شروع انقلاب صنعتی ، بعنوان مرکز صدور فرهنگ و تمدن برای جهان محسوب می شد، غربی ها برای تهیه وسایل تجاری و اقتصادی خود از قبیل پارچه ، ادویجات و غیره با پیمودن کیلومترها راه دریایی و خشکی و قبول همه خطرات به ملل شرق رو می آورند تا از امکانات و پیشرفتهای آنان بهره ببرند. آنها نه تنها از نظر علمی و صنعتی نسبت به شرق برتری نداشته بلکه محتاج علوم و صنایع خاور زمین نیز بودند.

با بروز انقلاب صنعتی در غرب (اواسط قرن هیجدهم) علاوه بر تولید و انباشت چشم گیر کالا بر کیفیت و لطافت آن نیز افزوده شد. و این فراوانی کالا به حدی رسید که جمعیت داخلی قادر به مصرف آن نبود (اشباع بازار داخلی).

مشکل مصرف از یک طرف و مشکل تهیه مواد اولیه مورد نیاز برای تولید هر چه بیشتر کالا ـ از طرف دیگر باعث شد که کشورهای صنعتی به جوامع عقب مانده و غیر صنعتی روی آورده تا علاوه بر

غارت منابع و مواد معدنی موجود در آن سرزمین و استثمار کارگران و فراد بومی ، کالاهای ساخته شده و مصرفی خود را بر بازارهای این جوامع تحمیل نمایند.

این عمل مستلزم این بود که کشورهای جهان سوم ، همواره محتاج استعمارگران و کشورهای صنعتی باقی بمانند.

برای اجرای این نقشه سعی کردند بر تولیدات داخلی این کشورها ضربه وارد کنند و معادن آنها را به غارت ببرند و کشورها تک محصولی قرار دهند. امروزه کشورهای اسلامی و بسیاری از کشورهای غیر صنعتی نیز به این بلای خانمانسوز مبتلا هستند.

بیشتر کشورهای اسلامی به درآمدهای نفتی خود وابسته هستند و تازه آن را باید به کشورهای صنعتی و استعمارگر بفروشند و اگر چنانچه به حکومتی که مورد دلخواه آنها نباشد فشار وارد کنند و با تحریم اقتصادی و منع خرید نفت از آن حکومت او را بزانو در می آورند.

این وابستگی دایم کشورهای توسعه یافته باعث عقب ماندگی هر چه بیشتر، و سلطه همه جانبه غرب بر آنها شد به طوری که این فقر مادی و علمی و صنعتی و فرسودگی سبب فرار مغزهای متفکر کشورهای عقب مانده از کشور خود و جذب کشورهای صنعتی شدند.

بنابراین ، توسعه و پیشرفت صنعتی برای کشورهای عقب افتاده امر بسیار مشکلی بوده و نیاز به شرکت های چند ملیتی که تمامی صنایع و پروژه های تکنولوژیکی را در انحصار خود در آورده اند بعنوان عاملان اصلی استعمار نو در جهان پراکنده شده اند و در هر کشوری که وارد شوند به جای پیشرفت و توسعه ، فقر و فلاکت و وابستگی بیشتر را به ارمغان می آورند و ثروت ملی آنان

را بهتر و بیشتر به یغما می برند.

تنها راه نجات از وابستگی همان راهی است که نقلاب اسلامی در پیش پای ملت ها، بخصوص ملت ایران گذاشت و استقلال کامل سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی را مد نظر قرار داده و هر گونه سلطه جویی و استعمار را محکوم کرد. البته تحقق کامل این هدف مقدس با آگاهی ملت و انتخاب صحیح راه اقتصادی توسط مسؤ ولان و همچنین تلاش و کوشش در جهت پرورش مبتکران و دانشمندان خلاق در داخل کشور و تقویت بنیه صادرات از نظر کمی و کیفی و مبارزه با فرهنگ مصرف گرایی و تجمل پرستی میسر خواهد بود.

و- عدم شناخت صحیح از دین و بی توجهی درعمل به آن :

عدم درک و شناخت صحیح مسلمانان از فرامین دینی و احکام شریعت یکی از عوامل مهم سلطه پذیری ممالک اسلامی محسوب می شود. اگر همه ملتهای مسلمان آگاه شوند که قرآن مجید با تاکید فراوان ، هر گونه سلطه سیاسی و اقتصادی و... بیگانگان را بر مسلمان نفی و منع کرده ، به هیچ وجه سلطه کفار غربی را نمی پذیرند.

اما امروزه دلایل مختلفی ، از جمله وجود حکام جور و سر سپرده در این کشورها، باعث عدم آگاهی ملتها از حقایق اسلامی شده است . یک نمونه بارز آن ، کشور عربستان می باشد، کشوری که قبله گاه مسلمین است و شهر مقدس مکه را به دست غارتگران امریکایی سپرده تا جلوی بیداری و آگاهی مسلمانان جهان را بگیرد و از حضور و نفوذ بیشتر انقلاب اسلامی در مراسم جهانی حج بکاهد. و این مصداق روشن سلطه بیگانه بر بلاد

مسلمین است و جا دارد که مسلمانان جهان بر ضد آن قیام کنند.

برای رهایی از این مشکل ، باید مسلمانان را نسبت به تکالیف و احکام دینی آشنا و مقید ساخت و به شیوه های مختلف علمی و تبلیغی ، ملتها را آگاه کرد که بر ضد رژیم های حاکم که مانع اجرای احکام اسلامی هستند به پا خیزند. همانطور که ملت وظایف خود نه تنها عزت و استقلال آنها کسب نخواهد شد بلکه میزان سلطه بیگانگان در ممالك اسلامی گسترش بیشتری خواهد یافت .

بخش دوم : زمینه های خارجی تهاجم فرهنگی

همان گونه که در قسمت اول این بحث عنوان شد، منشا اصلی تهاجم فرهنگی ، اوضاع و شرایط سیاسی ، اجتماعی خارجی ، بخصوص وضعیت بحرانی کشورهای استعماری می باشد.

وقتی کشورهای بزرگ صنعتی دچار بحرانهای اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی شدند، تنها راه چاره را در انتقال این بحران به جوامع غیر صنعتی یافتند، به این صورت که با تسخیر کشورهای عقب افتاده ، علاوه بر تامین مواد اولیه و کارگر ارزان ، با ارسال متخصصان ، کارمندان و کالاهای مصنوعی خود به این جوامع ، مشکل تورم و بیکاری خود را تا حدودی از این طریق حل کردند. در این قسمت عمده ترین عوامل خارجی تهاجم فرهنگی را بر می شمریم :

الف تبلیغ علیه تعالیم الهی :

دشمنان ادیان الهی همیشه سعی می کنند دین را از صحنه و متن زندگی خارج نموده و آن را به حاشیه برده امری غیر ضروری جلوه دهند. زیرا دین حقیقی را مانع چپاولگری و غارت خود می بینند.

آنان برای رسیدن به این هدف ، تمام امکانات خود را بسیج می کنند و

با تبلیغات گسترده و دامنه دار سعی دارند چهره دین را نا مطلوب ، ناقص ، عقب افتاده و در یک کلمه غیر ضروری و بی اهمیت نشان دهند.

اگر قوانین و مقررات الهی در بین جامعه سست ، تضعیف و تحریف شود، گردنکشان به راحتی می توانند به اهداف شوم استکباری خود دست یابند. به همین دلیل سعی می کنند قوانین الهی را به اشکال مختلف مورد هجوم قرار داده تا بتوانند به امکانات و ذخایر مادی و معنوی کشورها، خاصه مسلمانان چنگ انداخته و زمینه را برای هر گونه تاخت و تاز و تهاجم فراهم نمایند.

بنابراین مستکبران دین را مانع اصلی خود می بینند، از این رو با تمام توان آن را مورد تهاجمات خود، خاصه تهاجم فرهنگی قرار می دهند.

ب برتری نژادی :

قوم گرای و نژاد پرستی همواره یکی از معضلات بشریت بوده و می باشد از زمانهای گذشته تاکنون درگیری و اختلافات نژادی بدترین نوع جنگها بوده و بیشترین خونریزی را بدنبال داشته است . امروزه با وجود ادعاهای فراوان مبنی بر پیشرفت فرهنگ و تمدن بشر، هنوز هم شاهد تصفیه های خونین قومی و نژادی در اطراف و اکناف دنیا هستیم که یکی از نمونه های فاجعه آمیز آن ، جنایات صربها علیه ملت مسلمان و مظلوم بوسنی ، آنهم در قلب اروپای وحشی بظاهر متمدن می باشد.

قرآن ، فلسفه اصلی اختلاف رنگ ، پوست ، زبان ، قبیله و نژاد را عامل تسهیل در شناسائی گروههای مختلف از یکدیگر می داند.

... وجعلناکم شعربا و قبائل لتعارفوا...(۱۸)

... شما را ملت ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید...

اما

بشـر بـا برداشت نـادرست از این فلسـفه خلقت ، آن را پایه اصـلی اختلاف و برتری طلبی خود قرار داد و جنگهای فراوانی براه انداخت که از جمله آنها دو جنگ جهانی اول و دوم بود که مایه خسارت فراوانی بر زندگی بشر شد.

بنـابراین تـا زمـانی که این حس غیر اخلاقی و زشت بر انسانهـا و دولتهـا، حکومت می کنـد، زمینه جنـگ و تهـاجم نیز وجود خواهـد داشت ، کمـا اینکه در حال حاضـر نیز شاهـد تهاجمات فرهنگی مبتنی بر حس برتری طلبی غربی ها به رهبری امریکا، علیه کشورهای دیگری می باشیم .

ج رشد صنعت و تکنولوژی :

از زمـانی که کشورهـای اروپـایی از سـلطه جو خفقـان قرن وسـطایی نجات یافتنـد، تحول چشم گیری در زمینه علوم و صـنایع بـدست آوردنـد، این پیشـرفت فنی و تکنولوژیکی اگر چه در بسـیاری از زمینه ها به خدمت بشـریت شـتافت ؛ اما بعلت فقدان روحیه الهی و معنوی و انسان دوسـتانه ، صاحبان این تکنولوژی ، خسارات جبران ناپـذیری را نیز برای بشـریت به بار آوردنـد. کشورهای صـنعتی ، سـلاحهای مرگبار و مخرب ناشی از تکنولوژی جدید را به خدمت حس نژاد پرستی قدیمی خود گرفته و در سطح گسترده تری دست به تهاجم زدند.

پیـدایش ماشـین هـای صـنعتی تحول عظیمی در جوامع بشـری ایجـاد کرد، همان کسانی که برای تهیه نان شب ، دچار مشـکل بودند، آنهایی که برای تولید نخ و پارچه می بایست هفته ها و ماهها روی دوک نخ ریسـی تلاش کنند تا شاید چند متر پارچه ببافند، بعد از انقلاب صنعتی به مدد وسایل پیشرفته ، به کالاهای فراوانی دست یافتند تا جایی

که جمعیت آنها قادر به مصرف آن همه کالای انباشته شده نبود و حتی تولید فراوان برای آنان مشکلات عدیده ای ایجاد کرد. از جمله این مشکلات موارد زیر را می توان بر شمرد:

۱ مشکل کالاهای مازاد بر مصرف و باقی مانده در انبارها.

۲ کمبود مواد اولیه مورد نیاز کارخانه ها و صنایع .

۳ مواجهه با مشکل بیکاری بدلایل جایگزینی ماشین به جای انسان .

۴ نیاز به بازارهای مصرف جهانی دائمی و مقرون به صرفه .

این موارد، بلافاصله پس از انقلاب صنعتی گریبانگیر کشورهای صنعتی شد و آنها را به ورشکستگی نزدیک کرد. در نهایت چاره مشکل را در انتقال این بحران به کشورهای غیر صنعتی دیدند و در واقع استعمار به معنای علمی از اینجا آغاز شد.

استعمار برای دست یابی به مقاصد فوق از حربه تهاجم فرهنگی استفاده کرد. و با این شعار که کشورهای پیشرفته و صنعتی ، ملل متمدن ، و جوامع غیر صنعتی ملل وحشی ، هستند، و اینکه کشورهای متمدن وظیفه تعمیر و آبادانی کشورهای عقب مانده را بعهده دارند، اذهان عمومی را برای هجوم و اشتغال نظامی آماده کردند و سپس دست به تجاوز علیه کشورهای غیر صنعتی زدند.

بسیاری از کشورها فریب این شعارها را خورده و باور کردند که آنها واقعا برای نجات انسان های عقب مانده تلاش می کنند. بخصوص وقتی دیدند، استعمار پس از وارد شدن در هر سرزمین عقب مانده تلاش می کنند. بخصوص وقتی دیدند، استعمار پس از وارد شدن در هر سرزمین اقدام به تاسیس امکانات رفاهی از قبیل جاده ، راه آهن و غیره می کند، بر اعتمادشان افزوده شد. غافل از

اینکه این اقدامات برای سهولت در امر غارت مواد اولیه و منابع ارزشمند نهفته در آن سرزمین بود.

کشورهـای اسـتعماری موفق شدنـد که با اسـتفاده از تهاجم به فرهنگ ملل مختلف حضور همه جانبه ای در کشورهای توسـعه نیـافته پیـدا کننـد و همزمان با غارت منابع اقتصادی به تحقیر فرهنگی این جوامع از داخل بپردازنـد؛ به طوری که به ملتها تلقین کننـد که بدون کمک کشورهای صـنعتی ادامه حیات و دسترسـی به صـنایع پیشـرفته محال می باشد. اما این وضع چندان طول نکشـید و بالاخره برخی ملتها بیدار و متوجه شدند که حضور اسـتعمار چیزی جز فقر و فلاکت برای آنها بجای نمی گذارد، بر این اسـاس ملتهـای آسـیایی ، افریقـایی و آمریکای لاتین که سالها در زیر یوغ اسـتعمار مورد اسـتثمار واقع شـده بودنـد به فکر استقلال افتاده و مبارزات چشمگیری را برای اخراج بیگانگان از سرزمین خود آغاز کردند. د شکست شیوه استعمار مستقیم :

کشورهای سـرمایداری غرب برای حل مشکلات داخلی خود با تظاهر به خدمت به بشریت و با استفاده از تسلیحات و نیروهای نظامی پیشـرفته خود، دخالت در امور داخلی ملل مختلف جهان را آغاز کردند و بطور مسـتقیم در این کشورها حضور فیزیکی یافتنـد. آنهـا حتی حکـام و فرمانروایـان جوامع مورد اشـغال را از نیروهـای زبـده و مورد نظر خود انتخـاب می کردنـد. یکی از قربانیان اولیه و اصـلی این تجاوز مسـتقیم کشور هند است که اسـتعمار پیر انگلیس ضـمن تسـلط بر تمامی شؤ ونات اجتماعی ، سیاسی این کشور سالها به غارت منابع آن مشغول بود.

تا مدتی زیادی از طریق اشغال مستقیم ، نیازهای کشورهای صنعتی بر آورده می

شـد امـا پس از قیـام ملتهـا علیه اسـتعمار، ادامه این رونـد برای اسـتعمارگران بسـیار گران تمـام شـد و علاوه بر به خطر افتادن نیروهای اشـغالگر و بالا رفتن هزینه ادامه اشـغال ، بحران داخلی نیز مجددا عود کرد و صنایع و کارخانجات را در ورطه سقوط قرار داد، بازارهای مصـرف یکی پس از دیگری در حال سـقوط بود و مواد اولیه تامین نمی شد. وجود کارمندان و متخصصان خارجی در کشورهای اسـتقلال یافته پذیرفته نمی شد و آنها ناچار به عقب نشـینی به کشور خود بودند که خود بخود به مساله بیکاری و عدم اشتغال دامن می زد.

بطور کلی کشورهـای سـرمایه داری در این مرحله نیز بـا بحران مهمی مواجه شدنـد که بـاز هم در صـدد یـافتن راههـایی برای انتقال این بحران جدید، به کشورهای توسعه نیافته بر آمدند.

ه شیوه استعمار نامرئی :

پس از شـکست اسـتعمار شکل مستقیم ، استعمارگران با روش غیر مستقیم و نامرئی وارد صحنه شدند که به شیوه های پیشرفته تری آن را به اجرا در آوردنـد. در واقع مرحله جدیـدی از تهـاجم فرهنگی که زمینه را برای ادامه غارت منابع کشورهای عقب افتـاده آماده کرد. بـدینصورت ، وقتی اسـتعمار خود را ناچار به پایان دادن تحول کامل در زیر ساخت اجتماعی ، اقتصادی آن جوامع ، جریان استمرار وابستگی آنها به کشورهای صنعتی و پیشرفته را تضمین کند.

برای دستیـابی به این هـدف شـوم در زمینه هـای فرهنگی ، اقتصـادی و سیاسـی شـروع به فعـالیت گسـترده کرد. در درجه اول فرهنگ مولد و پویای این جوامع را به یک فرهنگ غیر متحرک ، مصرفی و مرده تبدیل نمود و به

ترتیب نیروهـای فرهنگی وابسـته پرداخته و راه را برای فرار مغزهای خلاق و مبتکر این جوامع بازگـذاشت تا نتواننـد به توانایی های داخلی برسند.

از نظر اقتصادی سـعی کردنـد که تمام صـنایع بومی و محلی را نابود کننـد و با تبلیغات فرهنگی ، مصـنوعات خود را جایگزین کالاهـای محلی کردنـد و اینگونه تلقین کردنـد که کالاهـای خـارجی بعلت مرغوبیت و بـا دوام بودن برای جوامع عقب افتـاده مقرون به صرفه تر است .

از طرف دیگر برای تـداوم وابسـتگی اقتصادی این کشورها، تمامی ریشه های اقتصادی آنها را خشـکانیده و آنان را به صورت تک محصولی در آوردند بعنوان مثال کشور گویا وابسـته به محصول شـکر کشور مصر وابسته به محصول پنبه ، کشور ایران و بسـیاری از کشورهـای اسـلامی وابسـته به محصـول نفت ، شدنـد و در دیگر جنبه هـای اقتصـادی هیچگونه توانـایی و تولیـدی نداشتند و بطور کامل به استعمارگران محتاج بودند.

از نظر سیاسـی نیز اقدام به تربیت روشـنفکر نمایان وابسته در هر جامعه کردند و بجای حکومت مستقیم بر مردم تحت استعمار، اینبار مهره های خود فروخته اسـتعماری این مسـئولیت را بعهـده داشـتند و برای اربابان خود فعالیت می کردنـد.مهمترین وظیفه این مهره هـای وابسـته ، اغفال مردم و کم کردن حساسـیت آنها نسـبت به سـرنوشت خودشان بود و در صورت مقاومت ملت ، براحتی با حمایتهای پشت پرده اسـتعمارگران ، آنان را به خاک و خون می کشـیدند. با اجرای این ترفندها، استعمار نامرئی که کاملترین مرحله اسـتعمار است به اوج خود رسـید و نظامهای چپاولگر براحتی توانستند به غارت منافع این ملتها و به سلطه خود همچنان ادامه دهند. این بار بجای

نیروهای خشن نظامی ، از عناصر مرموز دیپلماسی و فرهنگی و اقتصادی ، تحت لوای دیپلمات ، کشیش و خبرنگار شرکتهای چند ملیتی بهره جستند که منافع فراوانی را برای آنها به دنبال داشت .

و- وابستگی فرهنگی زمینه ساز سایر سلطه ها: دوام و قوام هر جامعه به فرهنگ آن جامعه است . اگر چنانچه یک ملتی در حفظ اصول و ارزشهای فرهنگی خود موفق باشد در سایر زمینه ها نیز موفق خواهد شد.اما ملتی که در پاسداری از فرهنگ خود کوشا نباشد شکی نیست که این جامعه در مسیر تهاجم فرهنگی دشمنان خود، علاوه بر پذیرش سلطه فرهنگی بیگانگان ناچار است سلطه های سیاسی و اقتصادی و نظامی آنان را نیز بپذیرد. چون فرهنگ به مثابه موتور محرک ، مایه شکوفایی ذهنهای خلاق و مستعد می باشد و در سایه فرهنگ زنده و مبارز است که افراد جامعه به رشد و استقلال سیاسی ، اقتصادی می رسند. بنابراین رسیدن به خودکفایی اقتصادی ، سیاسی و نظامی ، زمانی میسر است که ((استقلال فرهنگی)) وجود داشته باشد.

نظامهای منحط سرمایه داری ، پس از سالها تجربه آزمایش به این نتیجه رسیده اند که مهمترین مانع توسعه طلبی آنها در کشورهای جهان سوم قدرت فرهنگی این ملتهاست و تا زمانی که علایق مذهبی و فرهنگی جوامع مذکور دست نخورده باقی بماند، چپاول منافع آنان امر مشکلی خواهد بود. لذا به این فکر افتادند که قبل از هر چیز سلطه فرهنگی را کامل کنند.

پس از سلطه فرهنگی است که احساس حقارت و پوچی و ناتوانی در ملتها بسیار آسان ایجاد خواهد شد و آنها کم کم به

این یقین دروغین می رسند که قدرت انجام هیچ کار عظیم و مهمی را ندارند و بایستی تا آخر عمرشان تابع و تحت سلطه سیاسی ، اقتصادی بیگانگان باقی بمانند.

پس از ایجاد چنین باورهایی است که دشمن می تواند سلطه اقتصادی ، نظامی خود را نیز تکامل بخشیده و به آسانی مقدرات امور ملتها را در دست بگیرد. ملتهای جهان بویژه ملل مسلمان مدتهاست که در خطر چنین تهاجم و سلطه فرهنگی قرار گرفته اند.

بنابراین برای جلوگیری از سلطه فرهنگی و به تبع آن سلطه اقتصادی دشمن ایجاد حساسیت دو جانبه ضروری می باشد. از یک طرف حساس بودن به فرهنگ خودی که بایستی به مثابه روح جامعه تلقی و مورد احترام قرار گیرد که البته بستگی زیادی به توجه و عملکرد کلیه مسؤ ولان مملکتی دارد. از طرف دیگر حساسیت شدید به فرهنگ مهاجم غرب باید در تمامی حرکات و سکنات مسؤ ولان نظام و عموم ملت ایجاد شود و همگی خود را در اجرای این حساسیت دو جانبه مسؤ ول و سهیم بدانند.

در غیر این صورت با بی توجهی و فراموشی فرهنگ و مذهب خودی و پذیرش تدریجی فرهنگ بیگانه ، تهاجم فرهنگی به شکل خزنده ای پیش آمده و بالاخره خود را بر تمامی امور فرهنگی ، سیاسی ، اقتصادی جامعه ، مسلط خواهد کرد که رهایی مجدد از آن به سادگی حاصل نخواهد شد و نیازمند قربانی دادنهای بسیار، و نثار خونهای فراوان و مجاهدتهای پیگیری می باشد.

فصل سوم : تهاجم فرهنگی از آغاز تا کنون

بخش اول : فرهنگ و تهاجم در زندگی بشر

انسان جزئی از هستی بیکران است ، ناگزیر وابسته و مرتبط به سایر اجزای آن نیز می باشد. به همین دلیل از طبیعت

درس می گیرد و از رموز حاکم بر آن برای تصرف در طبیعت استفاده می نماید تا بتواند آن را در خدمت خود در آورد.

اما انسان زندگی خود را چگونه آغاز کرد؟ آیا همه چیز را از اول می دانست ، یا به تجربه آموخت ؟ آیا او ذاتا موجودی شرور ستیزه جوست یا با سرشت نیک و فطرت پاک آفریده شده و نیازها او را به حالت تهاجم و کشمکش می کشاند؟

جامعه شناسان و دانشمندان علوم اجتماعی در پاسخ این پرسشها اختلاف نظر دارند. اما آنچه مورد تاءیید همه آنهاست این است که انسان زندگی را به شکل ابتدایی آغاز کرده و رفته رفته در اثر فعالیتهای که برای رفع نیازهای مادی و معنوی خود داشته به پیشرفتهای امروزین رسیده است .

برخی معتقدند که انسان ذاتا جنگ طلب و مهاجم است . همه چیز را برای خود می خواهد و رحم و شفقت برای انسان بی معناست و در واقع انسانها به صورت طبیعی همواره در حال جنگ با یکدیگرند. یکی از طرفداران و شاید مؤ سسین این نظریه توماس هابس دانشمند انگلیسی قرن هفدهم می باشد که می گوید:

به نظر من تمایل عمومی آدمیان در درجه اول خواهشی است دائم و بی آرام که در جستجو و در پی قدرت است و این میل فقط با مرگ فرو می نشیند. و علت این تمایل همیشه آن نیست که بشر امیدوار است که به لذاتی بیش از آنچه از پیش بدان رسیده است ، دست یابد، و یا آنکه به یک قدرت متعادل قناعت ورزد. بلکه سبب آن است که نمی تواند یقین داشته

باشد که آن قدرت و افزار زندگی را که هم اکنون در دسترس خود دارد بدون تحصیل قدرت بیشتر، برای خویشتن محفوظ خواهد داشت . (۱۹)

دانشمند دیگر ژان ژاک روسو برخلاف هابس ، معتقد به پاکی سرشت انسان است او معتقد است که انسان از مادر پاک متولد می شود ولی اجتماع او را به انحراف و کجروی وا می دارد وی در کتاب اعترافات خود چنین می گوید:

اگر می توانستم یک چهارم آنچه را که احساس کرده بودم بر روی کاغذ بیاورم ، با چه صراحتی می توانستم همه تضادهای نظام اجتماعیمان را بیان کنم ! با چه قدرتی می توانستم ناهنجاریهای نهادهایمان را فاش سازیم ! و چه راحت می توانستم ثابت کنم که انسان طبیعتا موجود خوبی است و فقط نهادهای اجتماعی است که او را به صورت موجودی تبهکار در می آورد. (۲۰)

حال جواب این سؤ ال را از زبان قرآن مجید جویا شویم . قرآن مجید می فرماید:

کان الناس امه واحده ... (۲۱) انسانها ابتدا امت واحدی بودند...

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر این آیه شریفه چنین می فرماید:

ظاهر آیه دلالت دارد بر اینکه دورانی بر بشر گذشته که افراد با یکدیگر متحد و متفق بودند و ساده و بی سر و صدا زندگی می کردند نه در امور زندگی با یکدیگر نزاع و جنگی داشتند و نه در امور دینی و عقاید مذهبی اختلاف و تفرقه ای در بین ایشان وجود داشت (۲۲)

اما همین انسان به دلیل برخورداری از قوای فکری و قدرت تصرف در طبیعت از یک طرف ، و تلاش برای مالکیت هر چه بیشتر و بهره

کشی از تمامی موجودات برای رفع نیازهای مادی و معنوی خود از طرف دیگر، دست به تهاجم می زند و سعی می کند به هر وسیله ای خواسته خود را بر دیگران تحمیل کند.

همانطوری که یاد آوری شد، انسان از ابتدا، زندگی بسیار ساده ای را شروع کرد و در مواجهه با طبیعت به تجربیاتش افزود. از نظر جامعه شناسان ، انسان از آغاز تاکنون سه دوره متمایز از هم را طی کرده است :

۱ - دوره گردآوری خوراک

در این دوره انسان بـدون تلاش چنـدانی ، به جمع آوری میوه و خوراک اطراف خود اقـدام نموده و غذای روزمره اش را تهیه می کرد و کم کم از حالت میوه چینی طبیعی به شـکار روی می آورد که زحمت بیشتری را متحمل می شد. شـیوه های شکار انسان نیز از حالت ساده به شـکلهای پیچیده تر رسید. ابتدا با نیزه هایی که از سنگ و استخوان ساخته می شد به جانوران حمله ور می شدنـد و کم کم به این فکر دست یافتنـد که علاـوه بر شـیوه آشـکار از شـیوه هـای تهاجم پنهانی نیز بهره جوینـد مانند استفاده از تله . (۲۳)

شیوه دیگر شکار شیوه نفوذ در جبهه مقابل از طریق همرنگ شدن بود. یعنی برای شکار بسیاری از حیوانات ، خود را به شکل آنها در آورد و تهاجم از درون را آغاز نمود و بعدها از این شیوه برای استثمار همنوع خود نیز استفاده کرد.

۲ - دوره تولید خوراک

انسان از حالت گردآوری به فکر تولید می افتد و کشاورزی را از این دوره آغاز می کند که خود بخود مساءله مالکیت

و ذخیره جیره غذایی نیز بوجود می آید و مادیات برای انسان ارزش بیشتری پیدا می کند و بهره کشی و استثمار و برده داری آغاز شد.

خوی فطری انسانی ، او را به عنوان موجودی اجتماعی به جامعه گرایی و اجتماعی شدن سوق می داد. این ویژگی با مختصه دیگر انسان به عنوان موجودی سخنگو آمیخت و از آن پس زبان و خط پدید آمد و انباشتگی تجربیات انسانی و دست آوردهای او را نوید می داد. تمامی این فرایند به خلق فرهنگ توسط انسان انجامید.

۳ – دوره تولید ماشین (۲۴)

در این دوره تسلط انسان بر طبیعت بیش از پیش می شد و ابزار فنی و پیشرفته ساخت و اما او این کارها را از کجا آموخته بود؟

همه این پیشرفتها ناشی از طبیعت و خلقت جهان منظم است که انسان سعی کرده از آن تقلید کند و نمونه صنعتی اش را بسازد و به کارهایش سرعت بخشد.

مارشال مک لوهان پرآوازه ترین دانشمند جدید در زمینه ارتباطات جمعی ، نظراتی دارد تحت عنوان نظریه امتداد به زعم او هر وسیله ارتباطی ، در امتداد حواس انسان است ؛ به عنوان مثال ، خط، امتداد چشم است و رادیو امتداد گوش . در نتیجه سیر زندگی انسان از تهاجم ابتدایی به طبیعت آغاز و به شکل تهاجم پیچیده فیزیکی و فرهنگی به طبیعت و جامعه انسانی انجامیده است . بنابراین باید گفت : فرهنگ انسانی که زاییده نحوه اندیشه و زندگی اوست ، در هر دوره ای و یا در هر جامعه ای از جوامع بشری به فراخور مقتضیات آن با دوره دیگر و یا جامعه

دیگر متفاوت بوده و اینک نیز این تفاوت را به روشنی می توان دریافت . و اختلاف فرهنگ ، در کنار سایر اختلافاتی که در بین انسانها و جوامع گوناگون انسانی وجود دارد، ضمن آنکه یکی از دلایل ستیزه گری های انسان است ، خود یکی از شیوه های ستیزه و تهاجم نیز به شمار می رود. در طول تاریخ هر گاه سایر روشهای تهاجم به شکست انجامیده و یا کارآیی خود را از دست داده ، تهاجم فرهنگی به عنوان روشی کارآمد و مؤ ثر مورد استفاده قرار گرفته است .

بخش دوم : فرهنگهای غالب و مهاجم

اشاره

گفتیم که انسان ناگزیر از داشتن زندگی اجتماعی است و لازمه زندگی اجتماعی وجود روابط گوناگون و پیدایش فرهنگهای مختلف انسانی است و هر فرهنگی متناسب با مقتضیات جامعه ای ماست که در آن پدید آمده و رشد و گسترش یافته است .

یکی از پیامدهای روابط اجتماعی و مبادلات گوناگون بین جوامع مختلف ، به وجود آمدن ارتباطهای فرهنگی آنهاست و در این میان ، بعضی از فرهنگها به دلیل ارزشها و پیامهای خاصی که دارند، می توانند سایر فرهنگها را تحت تاءثیر و نفوذ خود قرار داده و حتی آنها را بطور کامل استحاله نموده از میان بردارند. در اینجا، این موضوع را در ادوار مختلف تاریخی مورد بررسی و مطالعه قرار می دهیم .

فرهنگهای غالب در عهد باستان (۲۵)

قدیمی ترین فرهنگها در کناره های دریای خزر، رود نیل ، بین النهرین ، یونان ، روم و چین بوجود آمد و کم کم در سایر نقاط جهان گسترش یافت . هر یک از اقوام ساکن در این مناطق ، از فرهنگ

و تمـدن ویژه ای برخـوردار بودنـد که در کشـمکش و درگیری بـا اقوام دیگر تـاءثیر و تاءثرهـای فرهنگی زیـادی نیز داشت . بعنوان نمونه ، در منطقه بین النهرین ابتدا سومریها حاکم شدند و شهرها و تمدنهای اولیه را بوجود آوردند و کم کم بزرگترین امپراتوری آن زمان ایجاد شـد. سومریها خط میخی را اختراع کردند و به این وسـیله فرهنگ و آداب و رسوم خود را ثبت و در اقصی نقاط عالم ، در آن روزگار، گسترش دادند.

پس از چنـدی حکومت سومریهـا توسـط بابلیـان ساقط شـد و فرهنگ آنها، ارزش و نفوذ خود را از دست داد. بابلیان ، تمـدن جدیـد خود را بر فرهنگ سومریها بنا نهادنـد. گستردگی فرهنگ جدیـد و جهانی بودن آن ، توانست بر بسـیاری از فرهنگهای معاصر خود هجوم آورده و آنها را تحت تاءثیر خود قرار دهد.

آئین حمورابی که توسـط پادشاه بابل وضع شـد برای نیازهای گوناگون و طبع و سـرشت انسان اهمیت زیادی قائل بود؛ از این رو تا مـدتها مورد احترام اقوام و ملل مختلف قرار گرفت و به عنوان یک فرهنگ رایج ، مورد پذیرش واقع شد به گونه ای که علی رغم فرو پاشـی حکومت بابلیان به وسـیله آشوریها، این فرهنگ همچنان پا بر جا ماند و منجر به برقراری مجدد امپراتوری بابلیان گردید.

در ادامه فرهنـگ و تمـدن بین النهرین ، مردم ایران زمین نیز از جنبه هـای مختلف به پیشـرفتهایی رسـیدند، بخصوص در زمـان هخامنشـیان ایران ، بـه بالاـترین تکنولـوژی دریـایی دست یـافت و بزرگـترین قـدرت دریـایی را به وجـود آورد. در این زمـان فرهنگ و تمدن ایرانی به عنوان فرهنگی پیشرفته و

برتر، سیطره خود را بر مناطق وسیعی از جهان گستراند و سایر فرهنگهای ضعیف را در خود مضمحل نمود.

در کناره های دریای سیاه و دریای اژه تمدن یونانی بوجود آمد، یونانی ها بعلت پیشرفت در فنون دریایی به قوم دریایی معروف شدند و به همین دلیل قسمت اعظم سواحل مدیترانه را در اختیار گرفتند. یونان هرگز نتوانست مثل تمدن مصر و بین النهرین یک حکومت یکپارچه بوجود آورد و در داخل آن دولت شهرهای متفاوت ایجاد شد که اغلب در کشمکش و تهاجم نظامی و فرهنگی بسر می بردند. نمونه بارز آن جنگ بین مردمان آتن و اسپارت بود.

یونانی ها هر قومی غیر از خود را بربر و وحشی می خواندند. آنان با پیشرفت در علوم عقلی ، منشاء خدمات زیادی برای جهان بشریت شدند؛ دانشمندان و فیلسوفانی چون سقراط، افلاطون ، ارسطو، و... از این خطه برخاستند و تمدن و فرهنگ عظیمی را پی ریزی کردند که نتوانست بر قسمتهای عظیمی از جهان غرب و سایر نقاط دنیا نفوذ کند و مدتها به عنوان فرهنگ غالب و برتر سیادت فرهنگ را موجب شود.

در بررسی تاریخ تمدن و فرهنگهای باستانی ، به روشنی می توان دریافت که در کشاکش برخوردها و ارتباطهای فرهنگی ملل مختلف ، ضمن تاءثیر و تاءثرهای فرهنگی که موجب رشد و پالودگی این فرهنگها از معایب و نقاط ضعف می شد، همواره فرهنگی که از قدرت و اصالت بیشتری برخوردار بود، فرهنگهای مقابل خود را شدیدا تحت هجوم و تاءثیر خود قرار می داد و در پاره ای موارد بکلی آنها را مضمحل و نابود می ساخت .

به همین سبب فرهنگهایی

که در ارتباط کمتری با سایر فرهنگها قرار داشتند از اصالت بیشتری برخوردار بودند مانند تمدن چین که با فرهنگهای بین النهرین و کناره های مدیترانه ارتباط کمی داشت و کوههای بلند و سرکش هیمالیا نیز آن را از تمدن فرهنگ هندوستان جدا می کرد، تا اوایل قرن نوزدهم ، اصالت فرهنگ ، زبان و ادبیات خود را کاملا حفظ نموده بود.

بدین ترتیب می بینیم که در روابط انسانی ، پیدایش اختلاف و تجاوز از حریم حق ، موجب می شود که هر قومی فرهنگ و مرام زندگی خود را برتر و والا تر از سایر فرهنگها و مرامها تلقی کند و به شیوه های مختلف در ترویج و گسترش آن بکوشد.

در این میان ، انبیای عظام ، با فرهنگ الهی خود، به مقابله با کژیها، گمراهیها و انحرافهای فرهنگی بر می خاستند و مردمان را نسبت به عواقب شوم پیروی از فرهنگ باطل آگاه ساختند و مزایا و فواید فرهنگ الهی را که موجب سعادت و رستگاری آنان است بر می شمردند. چنانکه قرآن کریم در این باره می فرماید:

فبعث الله النبیین مبشرین و منذرین و انزل معهم الکتب بالحق لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیه (۲۶)

خداوند، پیامبران را برانگیخت ؛ تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی ، که به سوی حق دعوت می کرد، با آنها نازل نمود؛ تا در میان مردم ، در آنچه اختلاف داشتند داوری کند.

اما همه مردم داوری پیامبران را نپذیرفتند و عده ای فرهنگ غلط خود را حفظ کرده به مقابله با پیام آوران الهی برخاستند.

بدین ترتیب ، نزاع و تهاجم متقابل بین دو

فرهنگ حق و باطل در تاریخ به وجود آمد و تا واپسین لحظات غروب خورشید حیات و تمدن بشر ادامه خواهد داشت .

جنبه های دوگانه در تهاجم و فرهنگ

در بررسی اوراق تاریخ و سرنوشت تمدنهای مختلف ، مساءله تهاجم و فرهنگ ، از دو جهت قابل تاءمل و بررسی است ، زیرا گاهی فرهنگ وسیله و شیوه ای برای هجوم به دیگران بوده و زمانی هم تهاجم وسیله ای برای گسترش و اشاعه فرهنگ .

در بررسی و مطالعه ستیزه ها و نزاعهای جمعی انسانها به مواردی بر می خوریم که ملتی از نظر نظامی بطور کامل مقهور و منکوب دشمنان و مهاجمان گشته اند. اما همین ملت شکست خورده و تسلیم ، توانسته است با استفاده از فرهنگ و جلوه ها و ارزشهای فرهنگ ریشه دار خود، دشمن خشن ، وحشی و غدار خود را آنچنان رام و مطیع خود سازد که به دست غارتگران ، چپاولگران ویرانگر دیروز، کاخهای رفیع تمدن جدید خود را بر ویرانه های به جا مانده از تجاوز و وحشیگری بنا کنند. مانند مقابله تمدن و فرهنگ غنی و دیر پای ایران قبل از اسلام با فرهنگ یونانی و بعد از اسلام با فرهنگ مغولی .

قبل از اسلام ، اسکندر مقدونی به قصد ایجاد امپراتوری بزرگ و جهانی بر مبنای فرهنگ و تمدن هلنی (یونانی) پای در حریم سرزمین مقدس ایران نهاد و به علت بی کفایتی پادشاه ایران (داریوش سوم) پس از کشتار فجیع و قتل و غارت و ارتکاب جنایات دهشتناک ، سیطره نظامی خود را بر سراسر این سرزمین برقرار نمود؛ اما در اندک زمانی آنچنان تحت تاءثیر فرهنگ و

آداب و رسوم این ملت قرار گرفت که خشم مقدونیها را برانگیخت تا آنکه نقشه قتل فرمانده بی بدیل خود را کشیدند. (۲۷)

پس از او جانشینان وی (سلوکیان) نیز هرگز نتوانستند فرهنگ مورد نظر خود را بر مردم ایران تحمل کنند.

پس از اسلام نیز یاغیان وحشی مغول ، پس از آشنایی با فرهنگ نجات بخش اسلام ، مسلمان شدند و مردان بزرگی همچون خواجه نصیر الدین طوسی ، رصد خانه ها و مراکز علمی - فرهنگی عظیم و بی مانندی مانند رصد خانه مراغه را به دست متجاوزانی همانند هولاکوخان بنا نهادند و فاتحان خونریزی از قبیل تیمور لنگ را آنچنان مجذوب و شیفته فرهنگ اصیل و ریشه دار اسلامی نمودند که بزرگترین مراکز اسلامی را در جای جای متصرفات خود را ماوراء النهر تا اقصی نقاط ایران از خود به یادگار گذاشتند.

در همین بررسیها، به مواردی هم بر می خوریم که قضیه کاملا عکس موارد قبل است ؛ یعنی آنگاه که دشمنی متجاوز از راه تهاجم نظامی و مستقیم نتوانسته به اهداف توسعه طلبانه و تجاوزگرانه خود دست یابد، شیوه تهاجم و نفوذ فرهنگی را برگزیده تا از این راه بتواند زمینه سلطه همه جانبه نظامی ، سیاسی ، اقتصادی ،... خود را فراهم سازد؛ همانند چگونگی ورود استعمار پیر و مکار بریتانیا در شبه قاره هند.

بخش سوم : مسیحیت و تهاجم فرهنگی غرب

اشاره

تاریخ فرهنگ غرب آغاز و ابتدای بسیار ضعیفی دارد؛ مردم مغرب زمین از توحش و بربریت وحشتناکی به سوی تمدن و فرهنگ گام نهاده اند و این پیشرفت و ترقی خود را در تمامی زمینه ها، مدیون مشرق زمین می باشند.

شرق که مهد عقاید اسرارآمیز

و روحانی بود برا غربی ها ایجاد حس رضایت نفسانی نمود و در طول سالیان متوالی مذاهب و عقاید مختلف از مشرق زمین به روم سرایت کرد و در آنجا ریشه دوانید. از جمله می توان به مذهب ما از آسیای صغیر و آیین میترا از ایران اشاره کرد که در روم منتشر شدند و مردم آن سرزمین کم و بیش به این آیینها گرویدند (۲۸) و نمونه روشن تر، آیین مسیحیت است که از فلسطین به غرب رفت .

زمانی که ملل اروپا در توحش و بربریت بسر می بردند، حضرت عیسی (ع)، تعالیم نجات بخش خود را به بشریت ارزانی داشت آن حضرت از نظر مکانی در ناحیه ای به دنیا آمد که تحت استیلای رومیان قرار گرفته بود. رومیان و یهودیان بطور کلی در دو قطب مخالف قرار داشتند و از نظر فرهنگی قابل ادغام نبودند و دائما در جنگ بسر می بردند.

مشرکین سابق اروپایی ، پس از قبول آیین مسیحیت ، حضرت عیسی را خدایی که از مریم متولد گردیده محسوب داشتند و با افزودن روح القدس به پدر و پسر، اقانیم ثلاثه (تثلیث) را بوجود آوردند. (۲۹)

آیین یهود که قبل از مسیحیت وجود داشت اعتقاد به خدا را به صورت قومی و قبیله ای در آورد و یهودیان فقط نژاد خود را لایق یکتاپرستی می دانستند، اما مسیحیت ، مذهب خود را امری همگانی و جهانی اعلام کرد و یکتاپرستی از محدودیت قومی خارج شد، بنابراین دین عیسوی دارای پیامی جهانی شد و بعدها پیروانش به شیوه های مختلف سعی کردند فرهنگ مسیحیت را در سراسر عالم گسترش دهند.

غربی

ها از دین تحریف شده مسیحیت برای رسیدن به اغراض خود بهره گرفتند و با گسترش این دین ، همواره سعی در سلطه در دیگران را داشتند. به اعتقاد آنها پس از مصلوب شدن حضرت مسیح ، چهار تن از پیروانش بنام متی - مرقس - لوقا و یوحنا شرح حال و تعلیمات او را بین سالهای ۳۰ و ۹۰ میلادی تبلیغ نمودند و به این ترتیب کتاب انجیل به زبان یونانی تدوین یافت . (۳۰)

علاوه بر رسولان چهارگانه (حواریون)، پولس را غالبا دومین مؤ سس مسیحیت لقب داده اند. اقدامات او باعث شد مسیحیت عالم گیر شود و از این جهت بزرگترین خدمت را در تحول تمدن غربی انجام دهد. پولس اصل و تبارش یهودی بود. او از اورشلیم به عربستان و سپس به قبرس و از آنجا به آسیای صغیر مسافرت کرد و در آنجاها کلیساهایی تاءسیس کرد و با کشتی به مقدونیه و از آنجا به اروپا پا نهاد و در شهرهای بزرگ و ساحلی یونان مجامع عیسوی را تشکیل داد. (۳۱)

از قرن سوم میلادی مسیحیت به صورت چشمگیری گسترش یافت و کلیسا دارای سازمانی شد که از طرز حکومت و کشورداری روم اتخاذ گردید. همانطور که امپراطور در راءس کشور قرار گرفته و به فرمان وی استانداران ، فرمانداران و بخشداران ، کشور را اداره می کردند، پاپ نیز در راءس عالم مسیحیت بود و زیر دست او بطرکها (رئیس اسقف ها) و اسقف ها بودند که کلیسا را اداره می کردند.

باین ترتیب سازمان کلیسا قوت گرفت و رفته رفته دولتی شد. و از این پس امپراتور و پاپ بعنوان

دو لبه یـک قیچی بـا شـعار مسـیحیت ، دین نجات بخش شـروع به تهاجم نظامی و فرهنگی به ملل دیگر نمودنـد. در سال ۳۳۰ میلادی در جزیره طبرنه واقع در کناره رودخانه نیل نخستین خانقاه که مبلغ عقائد مسـیحیت تحت عنوان زهد و چشم پوشـی از دنیا بود، تاءسیس گردید. بیست سال بعد رهبانیت که پیام آن عبادت ، زهد و ریاضت و دنیا گریزی بود. (۳۲) در آسیای میانه معمول شد و توسعه پیدا کرد و در اندک زمانی فرهنگ مسیحیت دامنه نفوذ خود را از اروپا به افریقا و آسیا توسعه داد.

هر انـدازه به قـدرت پاپ و کلیسا افزوده می گشت انحراف آن نیز بیشتر می شد تا جایی که کلیسا و گردانندگان آن ادعا می کردند که واسطه خیر بین خدا و بندگان هستند و هر چیزی ، از دولت گرفته تا اعمال فردی بایستی مشروعیت خود را از کلیسا کسب کند.

در پی تحقق این ایـده ، تحول عظیمی در اروپا رخ داد و سایه های جهل و تاریکی بر آن سـرزمین گسترانیـده شـد. این دوران سراسـر بدبختی به قرون وسطی شهرت یافت در این دوره با هر گونه آزادی عقیده مخالفت می شد، هر کشف و اختراع علمی بـا شـرک مسـاوی بود و مخترعـان تکفیر و محکوم به اعـدام می شدنـد. انسانهـای بیشـماری به فرمان پاپ و کشـیش در آتش سوختنـد و کتاب و کتابخانه سوزی نیز در کنار آن رواج یافت و دانشـمندانی چون گالیله به جرم کشف حقایق علمی محاکمه و مجبور به توبه از اعمال خود شدند. (۳۳)

در این ایام که ظلمت و جمود فکری در اروپا حاکم

بـود تمـدن عظیـم و شـکوهمند اسـلامی بـا فرهنگی غنی شـکل می گرفـت . فرهنگی کـه در آن کسب دانش بر هر زن و مرد مسلمان واجب تلقی شد، مردم در عقیده و مرام خود آزاد بودند و علم و عالم و تعلیم ، ارزش و احترام فوق العاده ای داشت .

اروپاییان تشـنه قـدرت که در قالب امپراتوری و کلیسا عمل می کردند، اینک اسـلام را به عنوان بزرگترین مانع در جلوی خود مشاهـده می کردنـد که بـا پیامی جهانی وارد مبارزه با آنها شـده و تمامی کجرویها و انحرافات آنان را که بنام دین و دولت و بعنوان رابطین بین خدا و بندگانش اجرا می کردند زیر سؤ ال برد. تا قبل از اسلام ، مسیحیت تنها تهدید جدی علیه فرهنگیها و نظامهای حاکم بر سرزمینهای مختلف محسوب می شد و همه آنها را در خطر اضمحلال قرار داده بود.

بعنوان نمونه می توان از امپراتوری ساسـانی و دین زرتشت در ایران نـام برد که با وجود ادیانی مثل بودا، مانی و مزدک ، هیچ کدام به اندازه دین مسیحیت نتوانست در این کشور و هئیت حاکمه وقت نفوذ کرده و فرهنگ حاکم را مورد تهدید قرار دهد.

مسـیحیت حـتی در مـدائن که مرکز حکـومت وقت ایران بـود، از گسـترش چشم گیری برخـوردار بود و ملت ایران که از جور دسـتگاه سـلطنت ساسـانی و خیانت موبـدان زرتشتی جان به لب آورده بودنـد، در سـرازیری سـقوط به مسـیحیت انحرافی قرار داشـتند و این زمان اسلام به مدد و یاری آنها آمد و علی رغم حضور ادیان زرتشت ، مسیحیت ، بودائی ، مانوی ، مزدکی ، در قلوب

مردم ایران جای گرفت و ملت ایران با آغوش باز اسلام را پذیرفته و از آن برای سالیان متمادی محافظت کردند. (۳۴) با ظهور اسلام عالم مسیحیت که ادعای جهانی داشت متوجه شد که اسلام نیز آیینی است با دعوت جهانی و یگانه مانع اهداف شوم آنها. به همین سبب ، در صدد مبارزه تمام عیار برای محو آیین اسلام از صحنه گیتی بر آمد. و خشم و کینه خود را در جنگ های ۲۰۰ ساله معروف به جنگهای صلیبی آشکار کرد.

این جنگ که به فرمان و حمایت پاپ و کلیسا و با قدرت و تجهیزات امپراتوری روم بر مسلمین تحمیل شد به بهانه تصرف بیت المقدس و نجات مسیحیان آغاز شد ولی در پس آن اهداف شومی نهفته بود که هرگز به آن دست نیافتند و آن براندازی کامل دین اسلام بود.

اگر چه جنگ های صلیبی برای غربیان بدون پیروزی تمام شد اما این جنگ اثرات و فوائد غیر مستقیم زیادی برای آنان داشت در این جنگ ها اروپائیان با علوم ، فرهنگ و تمدن مسلمین آشنا شده و حتی کتب مختلف اسلامی و یونانی را که بدست دانشمندان مسلمان تاءلیف یا ترجمه شده بود با خود به غرب برده به این وسیله با دنیای علم و فرهنگ آشنا شدند و تصمیم با ایجاد تحول در دین و حکومت خود گرفتند.

دانشمندان غربی با دیدن دنیای روشن و آزاد مسلمین به فکر نجات خود از بند اسارت قرون وسطایی افتادند، که از آن به عنوان دوره رنسانس یاد می شود. اما چرا رنسانس با لائیک و ضدیت با خدا همراه است ؟ جواب ، کاملا

روشن است . ملت اروپا که سالیان درازی ، تحت عنوان دین ، خدا، پاپ و کشیش در آتش سوختند و این عوامل را باعث عقب افتادگی و شکنجه خود یافتند، در این دوره بجای تصفیه دین از امور انحرافی و گرایش به دین حقیقی و نجات بخش ، از اصل دین روی گردان شدند و از آن گرایش صرف آسمانی به گرایش صرف زمینی روی آوردند و همه چیز را از دید مادی و به کمک تجربه قابل حل دانستند و در واقع از گرداب جهل قرون وسطی بیرون آمده و در گرداب بی دینی قرون جدید فرو غلتیدند.

رنسانس (۳۵) در غرب

رنسانس بطور کلی دو نتیجه اساسی به همراه داشت ؛ ۱ – اصلاح دینی (رفورم مذهبی) ۲ – پیدایش بورژوازی این دو با هم منجر به پیدایش انقلاب صنعتی شدند که انقلاب صنعتی نقطه آغازین تحول بنیادین در فرهنگ و تمدن غرب محسوب می شود. در ذیل ، دو نتیجه مذکور را بیشتر بررسی می کنیم :

۱ – اصلاح دینی (۳۶)؛ عامل اصلی این حرکت را می توان مارتین لوتر آلمانی دانست که خود بعنوان یک کشیش ، علیه پاپ و اقدامات کلیسای رومی قیام کرد و به کمک دهقانان و شهریاران آلمانی ، کلیسای لوتری را تاءسیس و قدرت کلیسای روم را محدود ساخت و اعلام کرد که پاپ نمی تواند گناهان انسانها را تخفیف بدهد، اعمال و اعتقاد و رابطه مستقیم افراد با خدا، مهم است و کشیش نمی تواند واسطه بین خدا و بندگان باشد و با این اعتراض ، (Protest) مذهب پروتستان را پایه ریزی نمود.

کالون بعد

از لوتر، مذهب پروتستان را ادامه داد او سعی کرد با شکل جدیدتری دین را مطابق با پیشرفتهای مادی بشر و صنعت جدید هماهنگ کند. از جمله اینکه بهره و ربا را مجاز اعلام کرد و از کار اقتصادی برای سود جویی و منفعت طلبی ستایش نمود هر چند از طرف مسیحیت قرون وسطی هر دو عمل مذکور مذمت می شد.

۲ – پیدایش بورژوازی ؛ نظریات جدید اقتصادی کالون زمینه را برای رشد بورژوازی که هدفش سود جویی و جمع آوری مال بیشتر و انباشت سرمایه بود، مساعد کرد و این طبقه اصالت النفعی بی ریشه طی مراحلی قدرت خود را بر جوامع اروپائی حاکم ساخت . و نمود عملی این حاکمیت در انقلاب صنعتی سال ۱۷۵۰ میلادی انگلیس و نهایتا در انقلاب ۱۷۸۹ میلادی فرانسه آشکار شد.

حال باید دید که غرب با آن توحش و بربریت اولیه و مسیحیت تحریف شده و با کمک ابزار پیشرفته صنعتی و عطش مادی بویژه طبقه بورژوازی چه آتشی بر پا خواهد کرد.!

گرایش تجربی و مادی اروپا از یک طرف و فاصله و بیزاری آنان از کلیسا از طرف دیگر باعث رشد تک بعدی جامعه غربی شد. آنان در بعد صنعتی رشد فراینده ای کردند و این صنعت در خدمت اقتصاد و سیاست آنان قرار گرفت ولی از دین ، اخلاق و انسانیت خبری نبود.

انقلاب صنعتی از اوایل قرن هفدهم در انگلستان آغاز شد و تا اواسط همین قرن به حد چشم گیری رشد کرد. جامعه اروپا که دارای اقتصاد سنتی و معیشتی بود اینک با ایجاد وسایل پیشرفته ، تولیدات خود را در زمینه منسوجات و کشاورزی

چنـد برابر کرده بود و چون انبوه محصولات و تولیدات در داخل کشور از حد کفاف جمعیت داخلی فراتر رفته و انباشت کالا و سرمایه را بوجود می آورد. می بایست برای صدور این کالاها به خارج از کشور فکری می کردند.

به همین دلیـل دولت موظف شـد امنیت لازم را برای تجارت خارجی ایجاد کنـد و تسـهیلات لازم را فراهم آورد. انگلیس به فکر تصرف سـرزمینهای دیگر و ایجاد مستعمرات افتاد که اولین و مهمترین قربانی این هدف شوم ، شبه قاره هند بود. استعمار در درجه اول دو هدف عمده را دنبال می کرد یکی بدست آوردن مواد اولیه و نیروی کار ارزان و فراوان دوم پیدا کردن بازار فروش مناسب برای کالاها و محصولات انباشته شده در داخل کشور.

انقلاب صـنعتی از کشـور انگلیس به کشورهـای دیگر نیز سـرایت کرد. آلمـان ، فرانسه ، هلنـد، بلژیـک و آمریکـا نیز به جمع کشورهـای صـنعتی پیوسـتند در این کشورهـای جریـان صـنعتی شـدن ادامه یافت و منجر به کشور گشایی و ایجاد مسـتعمرات گونـا گون شـد، در نتیجه رقـابت شدیـدی برای دستیـابی به مسـتعمرات بیشتر در گرفت . آسـیا و آفریقـا و امریکـای لاتین بین جهانخواران اسـتعمارگر تقسـیم و غارت منابع و ثروت ملل محروم و مستضـعف آغاز شد. این بار توحش و بربریت غربی ها با ابزار و آلات پیشـرفته تری سایه های سـرد خود را بر سراسـر جهان افکنـد و در این یغما گری و توحش نیز از هیچ جنایتی فرو گذار نکردند.

اسـتعمارگران در عمل با مشـکل مواجه شدنـد و کشورهای مورد هجوم بـدلایل مختلف ملی و مـذهبی به مخالفت برخاسـتند، دشمن تجاوز به فکر چاره

جویی برای این مشکل افتاد. با شیوه های مردمان نخستین (هجوم مستقیم - تله و حیله همرنگ سازی) و با همان سبوعیت ولی با تکنیک پیشرفته تر، مرحله هجوم مستقیم را به مرحله تله گذاری تواءم کردند.

در این مرحله استعمار سعی کرد از تله های فرهنگی استفاده کند، مجددا کشیش و کلیسا به میدان آورده شد و برای تخریب افکار ملل ، کلیساهای فراوانی تاءسیس شد. تا شاید از طریق بتوانند ملتها را به دام اندازند و چپاول گری خود را توجیه نمایند. دین و اخلاق برای اینان معنا نداشت . آنها بجای خدا، آهن - طلا و نفت را می پرستیدند و از مبلغان مذهبی هم نه برای ترویج دین بلکه بعنوان پیش قراولان لشکریان بی رحم خود استفاده می کردند. به همین سبب هر فرد یا گروهی که مانعی بر سر راه اهداف استعماری آنان بود، نابود می شد که پاتریس لومومبا، رهبر استقلال طلبان در کنگو از جمله این قربانیان بود. (۳۷)

تله های فرهنگی تحت عناوین کلیسا، مؤ سسه خیریه ، مؤ سسه علمیه ، مدرسه ، دانشگاه و بیمارستان برای ممالک تسخیر شده در نظر گرفته شد که همگی وظیفه داشتند ضمن تحقیر فرهنگ اصیل جوامع مذکور، برتری کشورهای استعمارگر را تبلیغ کنند، بنا بر اعتراف بسیاری از مبشران مسیحی ، آنها بجز کشورهای اسلامی در اکثر جوامع مورد هجوم با استفاده از همین تله ها به اهداف شوم خود رسیدند.

یکی از مبشرین غربی بنام لورنس براون در این باره می گوید:

... دین اسلام دین دعوت است . اسلام بین نصاری و غیر آن منتشر می شود. مسلمانان چندین مرتبه

با اروپا جنگیدنـد و بمناسـبتهای زیادی اروپا را تسـلیم خود ساختنـد... ما از مکتبهای مختلفی وحشت داشتیم ولی پس از وقت فراوان فهمیـدیم که این همه ترس مـا بی جـا است ، زیرا مـا از یهود، جنس زرد (ژاپن و چین) و خطر کمونیسم می ترسـیدیم ولی بعـد فهمیدیم که ترس مابی جا بوده است زیرا دیدیم یهودیان دوست صـمیمی ما هسـتند. بنابراین ، دشـمن آنان ، دشـمن ماست . سپس دیدیم که بلشویکا (کمونیسـتها) هم پیمان ما گردیدند ولی خطر حقیقی در اساس اسـلام است ، در نفوذ اسلام در پیروزی و در زندگی آن است . اسلام است که سد حقیقی استعمار اروپاست . (۳۸)

هنوز مهمترین و سـخت ترین مانع در مقابل تجاوز طلبی اروپائیان اسـلام است و آنان نیز کماکان کینه اسـلام را به دل داشته و شکست در جنگهای صلیبی را فراموش نکرده اند.

اگر در آنجا از نظر نظامی شـکست خورده اند اکنون در جبهه ای دیگر و با روشـی دیگر در صدد ریشه کن کردن اسـلام می باشـند. چرا که بقول خودشان اسـلام دین دعوت است و برای زندگی برنامه دارد بنابر این برای آنان خطر اصـلی محسوب می شود.

در سالهـای اخیر اسـتعمار وارد مرحله جدیـدی شـد که به اسـتعمار نو یـا اسـتعمار نامرئی معروف است . اسـتعمارگران پس از جنگ جهانی اول و دوم و بروز مبارزات اسـتقلال طلبانه کشورهای مسـتعمرهماننـد مصـر، الجزایر، اندونزی ، ویتنام و بسـیاری دیگر از کشورهای آسـیایی و آفریقایی و آمریکای لاتین به این فکر افتادند که بدون حضور فیزیکی و نظامی به اسـتعمار خود ادامه دهند چون این شیوه هم کم

خرج و کم خطر می باشد و هم موجب برانگیختن احساسات ملی و مذهبی ممالک نخواهد شد و متاءسفانه در این مرحله توفیقات زیادی نیز به دست آوردند.

استعمار، به حضور فیزیکی خود در بسیاری از مستعمرات کشورهای مستعمره پایان داد و کشورها بظاهر مستقل شدند. ولی برای اطمینان از ادامه تاءمین منافعش در مستعمره های قبلی ، به مسخ فرهنگی دست زد و در کنار پایگاه اقتصادی خود پایگاه فرهنگی نیز تاءسیس کرد. اما چگونه ؟ گفتیم که طبع سرمایه داری ، طبع انسان دوستی ، نیست (هر چند بظاهر انسان دوستی را شعار خود قرار داده است .) او فقط نیروی کار می خواهد. نیروی کاری که باید به بیگاری دهنده مطیع و بدون قدرت تعقل تبدیل شوند ماشینی که فقط کار می کند و نمی فهمد.

برای رسیدن به این هدف باید تمام رگ و ریشه هایی که بومیان را به یک جامعه ، به یک سنت ، به یک قومیت و یک تاریخ وصل می کند خشک کرده و این امر تنها از راه شستشوی مغزی عمومی میسر است .

بدین منظور استعمار نه تنها تفسیر تاریخ مستعمره خود، بلکه تدوین آن را هم به انحصار خود در می آورد به وسیله باستان شناسان و مستشرقان خود، برای مستعمرات ، تاریخ می نویسد و به همراه تفسیر و تحلیل به اصطلاح علمی (!)آن را به بومیان تحمیل می کنند و با این تاریخ جعلی تاریخ اصیل و فرهنگ بومیان بطور کامل نفی یا مسخ می کند.

ثمره این دگرگونی فرهنگی ، پیدایش انسانهای مسخ شده مستعمراتی است که آدمهای بی ریشه و مرعوب اربابان استعماری

خود می باشند.

حال که استعمار با تلاش خود این سیستم جعلی و دروغین را ایجاد کرده برای حفظ و حراست آن به نگهبان نیاز دارد. در این فرصت دو جای پا و دو پایگاه از خود بجای می گذارد یکی پایگاه اقتصادی که حافظ سلطه اقتصادی است یعنی بورژوازی دلال مسلک و وابسته به سرمایه استعماری که از خود هیچ ندارد و کاملا مصرفی ، تجمل گرا و مقلد صرف است و دیگری پایگاه فرهنگی که برای حفظ تسلط فرهنگی ایدئولوژیکی خود به آن نیازمند است .

ایجاد دو اداره این پایگاه به عهده نخبگان و برگزیدگان مستعمراتی ، گذاشته شده است .

این ماءموران وظیفه دارند فرهنگ بومی منطقه را از بین ببرند و جای خالی آن را با فرهنگ دلخواه خود پر کند سپس به گسترش و حراست از آن بپردازند.

این شبه فرهنگ وارداتی ، سراسر تقلیدی است ، ناشیانه از ادبیات تا نقاشی و مجسمه سازی و شهر سازی و تمام حرکات و سکنات مردم به سمت تقلید این استعمار سوق داده می شود. نکته جالب و مهم این است که استعمارگر، خود نیز به مخرب بودن فرهنگ اشاعه شده در مستعمره آگاه است و تلاش می کند آن فرهنگ در کشور خودش نفوذ نکند، زیرا در صورت نفوذ، مردم کشور خودش نیز به سوی رخوت و سستی ، فساد و تباهی ، سقوط و بدبختی سوق داده می شوند.

نمونه های تاریخی القاء فرهنگ انحرافی بسیار است در بعضی موارد مثل ایران و هندوستان با بیداری ملتها، توطئه آنها خنثی شد ولی در مواردی مثل کشورهای آسیای جنوب شرقی و خاورمیانه و آفریقا هنوز

هم این آثار و پایگاههای اقتصادی و فرهنگی و نظامی استعمار محفوظ است . مالزی و سنگاپور، هنوز دچار اختلاف نژادی مصنوعی حاصل استعمار انگلیس هستند. و از نظر فرهنگی با مشکلات بزرگی مواجهند.

بنابر این در این مرحله مبارزه با استعمار شکل اقتصادی سیاسی فرهنگی ایدئولوژیکی بخود می گیرد و در جبهه فرهنگی است که نبرد طولانی و همه جانبه ای شروع می شود.

و در این مبارزه دیگر، روی حمله به سوی دشمن نیست ، بلکه متوجه طرز تفکر افراد خودی است . در اینجا اسلحه کار ساز نیست . بلکه تعلیم و تربیت انسانها و احیای فرهنگ اصیل جامعه و زدودن القائات استعماری مهم است که کار و تلاش همه روزه و حتی همه ساعته را می طلبد. این حیله در جوامع اسلامی نیز که تا کنون سرسختی خود را در مقابل دشمن نشان داده بودند، کارساز شد. و استعمار به شکل نامرئی توانست از درون جوامع اسلامی بین مسلمین تفرقه و شکاف ایجاد نماید و با دامن زدن به اختلافات قومی و نژادی ، اساس وحدت اسلامی را خدشه دار نماید. از جمله می توان به ترویج پان عربیسم در منطقه خاورمیانه و تشدید اختلاف و شکاف بین عرب و عجم اشاره کرد. همه انقلابات ضد استعماری که در منطقه به وقوع پیوسته ، ابتدا رنگ مذهبی داشتند ولی بتدریج رنگهای مذهبی و اسلامی از آن زدوده و شکل نژادی بخود می گیرد و در راه تضعیف اسلام بکار برده می شود، می کوشند تا ارتباط بین ممالک عربی را بر اساس نژادی برقرار سازند مثلا ارتباط بین سوریه – لبنان ، اردن

– الجزایر و... را بر اساس عروبت تلقی کنند نه اسلام . از طرفی رابطه اعراب با کشورهای اسلامی غیر عرب مثل ایران ، پاکستان ، ترکیه ، اندونزی و... فرقی با رابطه آنها با کشورهای غیر اسلامی مثل آمریکا و انگلیس و فرانسه و... ندارد، بلکه این بیگانگان ارزش بیشتری پیدا کرده اند چون با آنها روابط تجاری و بازرگانی بالاتری برقرار می کنند. (جریان سپتامبر سیاه (۱۹۷۰) که حسین شاه اردن در قتل عام مبارزان فلسطین از آمریکا کمک گرفت و به تهدید سوریه و مصر پرداخت ؛ نمونه ای از حضور و دخالت مستقیم استعمار است .)

استعمارگران در ابعاد مختلف سعی کردند اسلام و کشورهای اسلامی را تضعیف کنند. در بعد اقتصادی با حضور شرکتهای چند ملیتی به چپاول منابع داخلی پرداخته و همه کشورهای اسلامی را تک محصولی و اکثرا متکی به نفت بار آوردند. و از رشد و توسعه و خودکفایی آنها جلوگیری کردند.

در بعد سیاسی با القائات شیطانی سعی کردند دین را از سیاست جدا و عالمان دینی را منزوی کنند و حکومتهای لائیک بر سر کار آوردند. (آتاتورک در ترکیه ، پهلوی در ایران)

از نظر فرهنگی وقتی دیدند نمی توانند با فرهنگ مسلمانان مبارزه و آن را ساقط کنند، به انحراف فرهنگی افتادند. (حمله از درون) خرافه های فرهنگی توسط فرقه های جدید التاسیس از قبیل خانقاهها، انجمن های فراماسونری و بهایی ها، وهابی ها و دیگر عوامل استعمار سیاه ، هجوم خود را آغاز کردند و تا حدودی هم توانستند به فرهنگ مسلمانان صدمه زده و ناخالصی هایی در آن ایجاد کنند.

شکل گیری نظام دو قطبی

نظام سرمایه داری

با غارت کشورهای عقب افتاده به پیشرفتهای اقتصادی و تکنولوژیکی چشم گیری رسید و این تکنولوژی در جهت هر چه عقب مانده تر نگاهداشتن کشورهای جهان سوم بهره گرفت . اما طولی نکشید که این نظام بعلت خوی استعماری اش از درون نیز دچار شکاف و انحراف شد و مسلک و مرامی بنام مارکسیسم از درون آن سر بر آورد، که در واقع اعتراضی بود به روند سبعانه کاپیتالیسم .

در این مرحله شاهد تمرکز استعمار هستیم ؛ یعنی جهان بین دو ابر قدرت (آمریکا و شوروی سابق) تقسیم شده و هر یک اقماری را به گرد خود جمع کردند (اعضای ناتو تابع آمریکا و اعضای ورشو تابع شوروی سابق) و تعدادی از کشورها که نمی خواستند در زیر چتر ابر قدرتها واقع شوند سازمانی بنام کشورهای غیر متعهد را ایجاد کردند. هر چند در شروع کار خوب عمل کردند ولی در ادامه ، تابع اراده شرق یا غرب شدند و عملا نتوانستند هیچ گونه اقدام مستقل مؤ ثری داشته باشند.

هر یک از دو بلوک شرق و غرب سعی در ترویج افکار و عقاید و فرهنگ خود داشت و جنگ فرهنگی تبلیغی بشدت اوج گرفت که این مرحله جنگ سرد نام گرفت و با توجه به قدرت نظامی - اتمی و برتری تبلیغاتی دو قدرت ، همه کشورها به این باور رسیده بودند که بدون حمایت یکی از دو قدرت امکان ادامه حیات نیست .

تمام کشورهای اسلامی بدون استثناء و علیرغم میل ملتهای مسلمان ، در زیر یوغ یکی از دو ابر قدرت قرار گرفتند، و دولتهای حاکم هر چند بظاهر عضو غیر متعهدها

بودند ولی عملاً نوکری شرق یا غرب را می نمودند. در ایران نیز رژیم پهلوی به این دلخوش داشته بود که به اشاره ارباب توانسته به ژاندارم منطقه خلیج فارس تبدیل شود، غافل از اینکه این امر به قیمت تاراج فرهنگ و منافع یک ملت بزرگ صورت گرفته و روزی طغیانی مردمی علیه آن صورت خواهد گرفت .

در این دوره همه چیز بر محور مسائل موجود بین دو بلوک اداره می شد. نویسندگان ، سرمایه داری و کمونیستی و روند پیشرفت آنها می پرداختند.

سیستم تبلیغاتی و فرهنگی جهان طوری تنظیم شده بود که یکطرف آن آمریکا و نظام سرمایه داری و طرف دیگر شوروی و کمونیسم باشد و فرهنگ و مکتب سومی نمی توانست ابزار وجود کند.

نظام مارکسیستی که با شعارهای انقلابی و دموکراتیک روی صحنه آمد، در عمل ، تعدادی از ملتها و فرهنگهای مختلف را به زور سلاح و سرنیزه و با هجوم نظامی ارتش سرخ به فرمان خود در آورد و حدود ۷۰ سال آزادی فرهنگی آنان را پایمال و به اجبار، تابع نظام الحادی خود کرد.

از طرف دیگر، غرب در امریکا، در ادامه شیوه استعمار کهن ، همچنان در جلب منافع خود از کشورهای جهان سوم و تعمیق ریشه های استعماری تلاش می کردند و در این راستا از تمامی امکانات بین المللی به نفع خود بهره می جستند، تا اینکه در واپسین دهه های قرن بیستم پدیده ای نو قد علم کرد و با نفی سلطه هر دو قدرت جهانی ، موازنه ناحق بین المللی را بر هم زد. آن پدیده ، انقلاب اسلامی ایران بود که به رهبری داهیانه

امام خمینی (ره) آغاز شد و همچنان ادامه دارد.

بخش چهارم : خیزش مجدد اسلام

اشاره

با ظهور دوباره اسلام ، سنگرهای فرهنگی کفر و الحاد، استعمار و استکبار یکی پس از دیگری ، در جای ، جای وطن پهناور اسلامی در حال فرو ریختن است . ما برای بررسی دقیق تر تحولات این برهه از تاریخ ، رستاخیز دوباره اسلام را در دو بعد قیام فرهنگی جهان اسلام علیه استکبار و تغییر استراتژیک در اهداف تهاجمی مستکبرین ، پی خواهیم گرفت .

قیام فرهنگی علیه استکبار جهانی

شروع انقلاب اسلامی زنگ خطری بود برای دو قدرت جهانی ، و آنها این انقلاب را متضاد با منافع خویش می دانستند. از طرفی دیگر انقلاب اسلامی با قدرت تمام ، توانایی اسلام را برای اداره جهان به اثبات رساند. مکتب کمونیسم از اساس ، زیر سؤ ال رفت ، چون یکی از محورهای مهم تبلیغاتش مخالفت با دین و خدا بود. از طرفی دیگر منافع اقتصادی سیاسی و فرهنگی نظام سرمایه داری ، یکی پس از دیگری مورد حمله نیروهای اسلام واقع شد. در ایران مهمترین و قویترین نظام امریکایی بدست مسلمانان انقلابی ساقط شد، در خاورمیانه ، همه حکومتهای وابسته به غرب ، مشروعیت خود را از دست دادند. و ملتها خواستار ایجاد حکومت اسلامی شدند. انور سادات ، حاکم مصر، که از مهره های مورد اعتماد امریکا و اسرائیل بود، به دست اسلام گرایان طرفدار انقلاب اسلامی ، اعدام انقلابی شد. اسرائیل غاصب و صهیونیزم بین المللی مورد حمله مستقیم انقلاب اسلامی قرار گرفت .

انقلاب اسلامی بطور کلی ، برای دو گروه از مردم جهان پیام دارد:

۱ - بیش از یک میلیارد مسلمان که سالها گرفتار استعمار بوده و حضور قدرتمند اسلام را انتظار می

کشیدند.

۲ – تمام کشورها و ملتهای تحت ستم که تاکنون جراءت نه گفتن را در برابر ابر قدرتها نداشتند و از تبعیض و ظلم رنج می بردند.

حضور مجدد اسلام و انقلاب اسلامی در جهان و مقابله آن با دو قدرت بزرگ جهانی ، یک پیام عمومی نیز برای جهانیان به همراه داشت ، و آن پوشالی و ضربه پذیر بودن این دو قدرت بود. انقلاب اسلامی ثابت کرد که می توان با ابر قدرتها در افتاد و منافعشان را به خطر انداخت . در ایران اسلامی با بروز انقلاب دوم و فتح لانه جاسوسی امریکا، طلسم این قدرت جادوئی شکسته و تشت رسوایی او از بام کاخ سیاه امریکا به زمین افتاد و جهانیان دریافتند که براستی اگر ملتی بخواهد، امریکا هم هیچ غلطی نمی تواند بکند.

از طرفی دیگر حرکت انقلابی ملت مسلمان ایران و ایستادگی آنها در مقابل شرق و غرب موجب شد که ملتهای گرفتار در بند کمونیسم نیز به خود آمده و به این نتیجه برسند که درگیر شدن با ابر قدرت شرق محال نیست . اعتراضات در کشورهای اروپایی شرقی (لهستان ، آلمان شرقی و...) شروع می شود، که در نهایت فرو پاشی بلوک شرق و امپراتوری کمونیسم را به ارمغان می آورد.

بنابر این اسلام با پیام جهانی ، جای خود را در میان ملتهای مختلف شرق و غرب باز کرد. نهضتهای اسلامی جانی تازه گرفتند، حجاب و احکام اسلامی نه تنها در ممالک مسلمین بلکه در قلب اروپا نیز مطرح شد. در فرانسه از حضور دختران محجبه در کلاسهای درس و دانشگاهها به وحشت افتادند و استکبار با تمام وجود

خطر را در برابر خود احساس کرد.

تغییر استراتژیک در اهداف تهاجمی استکبار

مبارزه بین حق و باطل همواره وجود داشته است و با موضع گیری انبیای الهی در برابر انحرافات و کجرویها، جبهه استکبار نیز شکل گرفت و به تهاجم علیه حق و حقیقت پرداخت و این تهاجم در هر دورانی متفاوت بوده است .

با پیدایش انقلاب اسلامی بعنوان یک قدرت سوم در جهان ، اختلافات جزئی بین شرق و غرب کنار گذاشته شد و دو قدرت متحد شدند تا انقلاب اسلامی را در نطفه خفه و از صدور آن جلوگیری کنند و این اساس ، تهاجمی جدید علیه اسلام آغاز شد. این بار نوع هجوم ، و ماهیت آن با گذشته متفاوت بود.

تاکنون ، تهاجم در جهانی خاموش و بدون مقاومت ، برای بدست آوردن منافع بیشتر صورت می گرفت ، ولی اکنون منافع استکبار توسط یک قدرت فرهنگی جهانی بنام اسلام در خطر قرار گرفته و نقشه های تهاجمی در درجه اول برای پیشگیری و جلوگیری از این خطر می باشد و برای اولین بار استکبار جهانی موضعی دفاعی به خود گرفته و شاهد ضربات مهلک از طرف اسلام می باشد، بنابر این توطئه براندازی آغاز می شود و این مرکز انفجار نور و فرهنگ اسلامی مورد هجوم همه جانبه قرار می گیرد.

قبل از هر چیز دو قدرت متخاصم در جنگ سرد، دست در دست هم داده و پیمان دوستی علیه اسلام می بندند. در آبان سال ۱۳۵۷، کارتر و برژنف (رؤ سای اسبق امریکا و شوروی) در جزایر کارائیب گرد هم آمده و پیمان سالت ۲ را تحت عنوان خلع سلاح جهانی (!) امضاء کردند، که

در واقع توطئه ای بود علیه بزرگترین قـدرت حقیقی و الهی تاریـخ ، قـدرتی که در ایران در حال شـکل گیری بود و مقـدمات یک رسـتاخیز جهانی را تـدارک می دید. در همین نشـست قرار شد که روس ها، افغانسـتان را اشـغال کنند و امریکا با ناوهای خود به سوی ایران هجوم آورد. یک هفته بعد، اشـغال افغانسـتان ، عملی شد، ولی امریکا، بعلت بیداری رهبران و ملت انقلابی ایران هیچ غلطی نتوانست بکند. (۳۹)

بطور کلی ، عملیـات هجومی جبهه اسـتکبار علیه انقلاب اسـلامی در دو بعـد داخلی و خـارجی ادامه یـافت . در بعـد داخلی ، دشمن تمامی امکانات نظامی – اقتصادی ، سیاسی – دیپلماتیک فرهنگی – اجتماعی را با استفاده از همه شیوه های تجربه شده در تاریخ بشـر، علیه انقلاب اسلامی ، بسیج کرد. ایجاد اغتشاش و ناامنی ، ترویج فرهنگ آنارشیستی (هرج و مرج طلبی ، تبلیغ فرهنـگ الحـادی – کمونیستی (حزب توده – چریکهای فـدائی) محاصـره کامل اقتصادی ، ایجاد غائله های قومی – منطقه ای (کردسـتان – گنبد – سیسـتان بلوچستان و آذربایجان) – حمله مستقیم آمریکا و غائله طبس – ایجاد رعب و وحشت با استفاده از ترور و بمـب گـذاری توسـط (منـافقین و فرقـان) و به شـهادت رسانـدن چهره هـای انقلابی و پیشـتازان فرهنگی – سیاسـی (مطهری ، مفتـح ، بهشتی و ۷۲ تن همراه وی ، رجـایی و بـاهنر، شـهدای محراب و...) – کودتای نظامی (نوژه و حزب توده در سال ۶۲) و – تحمیل جنگ ۸ ساله (عراق علیه ایران) و شیوع اعتیاد و فساد از جمله اقداماتی است که

علیه جمهوری نوپای اسلامی به کار گرفته شد ولی یکی پس از دیگری به لطف خدا و با هوشیاری امام و امت اسلامی خنثی و به شکست محکوم شد.

در بعد خارجی نیز اقدامات گسترده ای صورت گرفت : امپریالیزم خبری با تمامی امکانات تبلیغاتی به بمباران تبلیغی - فرهنگی علیه اسلام و انقلاب اسلامی پرداخت .

سعی کرد چهره اسلام و انقلاب را خشن و بدور از تمدن نمایش دهد. در خاورمیانه دست به اقدامات ویژه امنیتی زد. تشکیل نیروهای واکنش سریع امریکا، سرکوبی و کنترل رهبران نهضتهای اسلامی در ممالک اسلامی (در عربستان سرکوبی اخوان المسلمین ، در مصر اعدام خالد اسلامبولی و یارانش - در عراق به شهادت رساندن محمد باقر صدر، در افغانستان یورش وحشیانه ارتش سرخ شوروی و اشغال نظامی جنوب لبنان توسط اسرائیل و...). در کنار این اقدامات از الفاظ و ارگانهای ظاهر فریب مثل حقوق بشر، آزادی مطبوعات و سازمان ملل و شورای امنیت نیز جهت توجیه جنایات خود بهره گرفت .

بعد از شکست همه توطئه های پیش بینی شده ، بخصوص پس از آنکه ملت مسلمان ایران از جنگ و دفاع مقدس ۸ ساله خود سربلند و پیروز بیرون آمد، دشمنان اسلام جبهه تبلیغی و تهاجم فرهنگی برنامه ریزی شده ای را علیه اسلام تدارک دیدند، که از اقدام شیطانی سلمان رشدی مرتد، شروع کردند و با توهین به پیامبر اسلام و مقدسات مسلمین ، در یک طیف گسترده جهانی ، سعی در بی ارزش کردن اساس اسلام در اذهان عمومی جهان داشتند. که اینبار نیز با هوشیاری و شجاعت رهبر فقید انقلاب ، این توطئه نیز خنثی شد.

ادامه

این تهاجم فرهنگی امروزه ، بصورت ترویج و اشاعه فرهنگ مبتذل غرب ، می باشد که از راههای گوناگون از جمله ویدئو فیلمهای ماهواره ای به داخل خانه ها نیز راه یافته است و چنانچه اقدام اصولی در این رابطه صورت نگیرد می تواند خطر آفرین باشد.

نظام نوین جهانی و تهاجم فرهنگی

واژه نظام نوین در جهان معاصر، پس تز فرو پاشی امپراتوری کمونیزم ، برای جهانیان مطرح گردید. همانطور که بیان شد، بنا به دلایل متعدد، از جمله حضور قدرتمند انقلاب اسلامی ، نظام دو قطبی حاکم بر بین الملل متلاشی گشت . بلوک سرمایه داری غرب به سرکردگی امریکا سعی دارد از این فرصت طلایی به نفع خود استفاده نماید بر این اساس ، مساءله نظم نوین جهانی از طرف امریکا طرح ریزی و به دنیا اعلام می شود. آنها با یک استدلال عوام فریبانه ، سقوط رژیم مخوف شوروی را حاصل تلاشها و زحمات خود قلمداد کرده امریکا را بعنوان قدرت فاتح و بلامنازع معرفی می کنند. به این صورت که می گویند: در نظام دو قطبی و جنگ سرد، نزاع و کشمکش اصلی بین امریکا و شوروی وجود داشته و با زحمات امریکا، قدرت شرق ، دچار ورشکستگی شد؛ بنابراین قدرت باقی مانده (امریکا) پیروز و غالب جهان است . در این رابطه ، بوش رئیس جمهور سابق آمریکا در نطق سالانه خود در کنگره ، (ژانویه ۱۹۹۲ م) چنین می گوید:

اما کمونیزم در سال جاری مرد... واقعیتی وجود دارد که من هیچ نگرانی از اعلام آن در مقابل جهان ندارم ، بار عمده جنگ بر دوش مردم امریکا بوده است که در طی سالهای

طولانی جنگ سرد، مالیات پرداخته اند. آنان حق دارند که بخش عمده غنایم این جنگ را مطالبه کنند و... جهانی که در روزگاری به دو اردوگاه مسلح تقسیم شده بود، امروز فقط یک قدرت فائق مطلق می شناسد که همان ایالات متحده امریکاست ... (۴۰)

غرب تلاش می کند با این ظاهرسازیها، یک تهاجم فرهنگی جدید را آغاز نماید. بخصوص امریکا که ادعا دارد بعنوان یک قدرت برتر، از فرهنگ برتر نیز برخوردار است لذا این فرهنگ باید بر تمام جهان حاکم شود.

واضح است که حاکمیت فرهنگی امریکا بر جوامع دیگر نابودی و اضمحلال فرهنگهای ملی و محلی را طلب می کند؛ چون اگر فرهنگ اصیل یک ملت ، زنده و پرتوان باشد هیچ گاه اجازه حضور فرهنگ بیگانه را در سرزمین خویش نمی دهد. اینکه چگونه امریکا فرهنگ مبتذل و بعضا حیوانی خود را فرهنگ برتر معرفی می کند، بحث مفصلی را می طلبد که در این فرصت به آن نمی پردازیم . اما آنچه بعنوان واقعیت وجود دارد این است که غرب برای جایگزینی فرهنگ خود اقدامات گسترده ای را آغاز و با استفاده از ابزارهای پیشرفته اطلاعاتی - خبری مانند ویدئو، ماهواره و دیگر شبکه های ارتباطی ، براحتی مرزهای ملی را پشت سر گذاشته و حتی در میان خانه ها نیز رسوخ کرده است . دشمن برای پیشبرد اهداف خویش از حربه هایی چون حقوق بشر، امنیت جهانی ، آزادی بیان و قلم و امثال آن بهره می گیرد، که آخرین نمونه آن برپایی کنفرانس توسعه و جمعیت است که در مصر برگزار شد و در آن مسایل مختلفی چون سقط جنین

و آزادی همجنس بازی مورد بحث واقع شد. معلوم است که برگزاری چنین کنفرانسی در خاورمیانه که مرکز اسلام است ؛ اهداف شوم استعمار را برای ریشه کنی فرهنگ اسلامی در بر دارد.

باید گفت ، این شیوه جدید تهاجم فرهنگی و نظم جدید جهانی ، با همه خطراتی که دارد، در نهایت محکوم به شکست است . چون بانیان نظم نوین جهانی ، اشتباهات گذشته را تکرار کرده و از واقعیات ، بسیار دور هستند. آنها شکست نظام کمونیستی را دلیل بر پیروزی نظام سرمایه داری قلمداد می کنند و این یک اشتباه محض است . فرو پاشی بلوک شرق بیانگر یک واقعیت انکارناپذیر است و آن گرایش جهان ، به سوی یک نظام معقول و اخلاقی است که تحمل چپاولگری قدرتهای ظالم را ندارد.

امروزه ملتها دریافته اند که سعادت و خوشبختی آنها در زیر سایه سلاحهای مرگبار و حضور قلدر مآبانه شرق و غرب تاءمین نخواهد شد، و این نشان دهنده سیر تدریجی نظام جهانی به سوی یک نظم انسانی ، فطری و اخلاقی است و مردم جهان آگاهانه و یا ناآگاهانه ، کنترل معنوی جهان را طلب می کنند. اینکه می گوییم ناآگاهانه ، منظور این است که بعضی از مردم جهان ، حتی در خود امریکا، از بی بند و باری فرهنگی خسته شده و از زندگی مشحون از ابتذال خود، ماءیوس و ناامید شده اند و چون به راه نجات بخش حقیقی دسترسی ندارند به خرافاتی مثل هندوئیسم ، بودائیسم فالگیری و امثال آن پناه آورده اند.

بطور قاطع می توان گفت آنچه در آینده نزدیک ، حرف اول را در جهان

خواهد زد.

دین الهی اسلام است نه قدرت فائق نظامی ، فنی و اطلاعاتی .

فصل چهارم : اهداف و آثار تهاجم فرهنگی

بخش اول : اهداف تهاجم فرهنگی

بررسی انگیزه ها و اهداف رفتار بشر می تواند پژوهشگران را در درک دامنه کنشهای وی و نیز راههای درست رویارویی با آن یاری دهد. با توجه به این حقیقت روشن ، تلاش در بازشناسی اهداف و انگیزه های استکبار جهانی در یورش فرهنگی بسیار حایز اهمیت است بر این اساس باید یادآور شد که در پس پدیده شوم تهاجم فرهنگی ، حقایقی ناگوار چهره می نماید؛ که واسطه فرهنگی ، سیاسی و اقتصادی از زشت ترین آنها به شمار می آید.

الف - سلطه فرهنگی

آرزوی چیرگی فرهنگی بر کشورهای دیگر از دیر باز در اندیشه باختر نشینان مستکبر وجود داشته است . آنان در پیگیری این هدف شوم انگیزه های گوناگونی دارند که بررسی بخشی از آنها می تواند بسیار سودمند باشد.

۱ - نابودی اسلام و حاکمیت طاغوت : بی تردید آیین رهایی بخش اسلام بزرگترین عامل ناکامی برنامه های استکباری در کشورهای مسلمان به شمار می آید.

آنچه مستکبران غربی را به شگفتی واداشته و آتش کینه ای همیشگی را در قلبهایشان شعله ور می سازد، باورهای اسلامی است که تا ژرفای وجود مسلمانان ریشه دوانیده و در مبارزه با ستمگران ، تا مرز ایثار و شهادت پیش می برد. ادوارد گیبون (خاور شناس غربی) درباره این حقیقت چنین می نویسد:

چیزی که تعجب ما را برانگیخته است ثبات اسلام می باشد، نه انتشار آن ؛ زیرا آن معنویت کامل که در مکه و مدینه بود، همچنان در سینه های مسلمانان هند، افریقا و... نقش بسته است . (۴۱)

واقعیت یاد

شده فزونخواهان باختر را بر آن می دارد که به عنوان نخستین گام در کشورهای اسلامی ، به سست کردن این باورها بپردازند و با مسخ چهره راستین اسلام ساختار اعتقادی و اخلاقی مسلمانان را آماج تیرهای زهرآگین تبلیغات خود قرار دهند. کنکاش در تاریخ نشان می دهد که هر گاه پیروان این آیین آسمانی از باورهای معنوی خود فاصله گرفته اند نه تنها از مسیر پیشرفت و تعالی بازمانده اند، بلکه شتابان به دره های انحطاط و ابتذال فرو غلتیده اند.

عقب نشینی اندوهبار اسلام از شمال به جنوب و فرو پاشی دولت اسلامی در اندلیس و در پی آن ، سپری شدن دوران سیادت مسلمانان حقایق ناگواری است که کارایی یورش فرهنگی و ضرورت هشیاری روزافزون جوامع اسلامی را گوشزد می کند.

۲ – مبارزه با اصالتهای فرهنگی و ارزشهای انسانی : پژوهشهای عمیق و همه جانبه ، اندیشمندان و مستشرقان غربی را واداشته است تا اطمینان یابند که فرهنگهای بومی برای آنان خطرساز بوده و در دراز مدت چیرگی غرب و ادامه رابطه غیر انسانی شمال و جنوب را مورد تهدید قرار خواهد داد. از این رو با پوچ انگاری و نفی فرهنگهای بومی به گسترش فرهنگ مصرفی خویش به مثابه فرهنگی امروزین و پیشرفته می پردازند. فرانتس فانون جامعه شناس الجزایری در این باره می نویسد:

در چنین شرایطی فرهنگ ملی ، آماج حمله دشمن است و آنها به شکل دقیق و سازمان یافته ای سر نابودی آن را دارند و استعمارگر، استعمار زده را متقاعد می کند که فرهنگ او متعلق به دوران بربریت و توحش است تا نسبت به طرد آن همت

گمارد. (۴۲)

در کشور ما نیز از سالیانی پیش ، دستگاههای تبلیغاتی غرب با کمک دستهای آشکار و پنهان خویش تلاش وسیعی را در جهت هویت زدایی ، نفی فرهنگ بومی و دگرگون ساختن خواستها و سلیقه های مردم آغاز کرده اند. یکی از دست اندرکاران امور فرهنگی جمهوری اسلامی از این حقیقت تلخ چنین پرده بر می دارد:

... مشاهده شده است با اینکه هنوز مدتی از عرضه لباسهای مبتذل در اروپا نگذشته است ، این لباسها در داخل تولید و افرادی از آن استفاده می کنند؛ که این امر نشان دهنده یک ارتباط تنگاتنگ و زنجیره ای بین استکبار جهانی و عوامل داخلی آن است . (۴۳)

امروزه با پیشرفت شتابان دانش و تحول چشمگیر تکنولوژی ارتباطات ، سردمداران استکبار ضرورت مبارزه با فرهنگهای بومی را بیش از پیش احساس می کنند و در اندیشه بیمار خویش گیتی را دهکده ای می پندارند که باید کدخدای واحد و فرهنگ واحد بر آن حاکم باشد. یکی از اندیشمندان مسلمان در این باره می نویسد:

امپریالیسم جهانی که خود را کدخدای دهکده جهانی ، می داند، سعی دارد تا به مدد عوامل سرسپرده و عناصر ضد فرهنگی اش جریانهای اصیل را مختل سازد و از طریق نقدهای مسمومش ، تمامی خصوصیات فرهنگی اقوام و ملل دیگر را کم رنگ و یا محو سازد؛ تا بتواند بر نیات پلیدش ، مبنی بر یکپارچه کردن تمامی فرهنگهای اصیل جهان به نفع دهکده جهانی مورد نظر خود جامه عمل بپوشاند. (۴۴)

۳ - کنترل نظام آموزشی : این حقیقت که دانش آموزان امروز کارگزاران فردای جامعه به شمار می آیند بر کسی پوشیده

نیست . اندیشمندان باختر با توجه بدین واقعیت ، نفوذ در نظام آموزشی و دگرگونی ساختار آن در جهت اهداف استکبار را از دیر باز مورد توجه قرار داده اند. آنان نیک دریافته اند که می توان با الگوهای ضد اخلاقی و انحرافی ، اندیشه و استعداد دانشجویان را در مسیری پوچ و بی هدف قرار داد و در کوچه های پرپیچ و خم غرایز اشباع نا شدنی ، سرگردان ساخت . از این رو، آموزش و پرورش را سنگری کلیدی می نگرند و دستهای آشکار و پنهان خویش را برای تسخیر آن به کار می گیرند. رهبر فقید انقلاب اسلامی امام خمینی (قدس سره) اشاره به این حقیقت دست اندرکاران را چنین هشدار می دهد:

دولت باید درست توجه بکند که ... رؤ سایی را که انتخاب می کنند برای دانشگاهها، برای مدارس ، معلمینی را که انتخاب می کنند، آنها برای تربیت اطفال ،... از... کسانی که سابق در خدمت اشخاص بیگانه بودند... حالا نیایند و بچه های ما را باز به عقب برانند. این هم یک مطلبی است که در فرهنگ بسیار مهم است . (۴۵)

ب . سلطه سیاسی

از آنجا که اندیشه های منحط مستکبران تنها در سایه غرایز اشباع نشدنی نضج گرفته و از تابش آفتاب وحی بی بهره است از درک حقایق ورای ماده ناتوانند و به چیزی جز بهره گیری فزونتر از غرایز نمی اندیشند. استیلای همه جانبه بر ملل ضعیف و محروم ، و در اختیار گرفتن منابع حیاتی آنان از جمله اهداف پلید و غیر انسانی آنان است . آنها در دستیابی به این هدف شوم

، از هر وسیله ممکن سود می جویند بر همین اساس همواره سلطه سیاسی به عنوان کارآمدترین وسیله ، مورد توجه و استفاده آنها بوده است .

پژوهشگران غرب در سایه بررسیها و تجربه های چندین ساله آموخته اند که گزینش افراد با استعداد و ساختن مهره های مورد نیاز، مطمئن ترین راه برای دستیابی به این سلطه اهریمنی است .

موریسون یکی از گردانندگان بنیاد را کفلر در این باره می گوید:

اگر ما به سرمایه گذاری بیشتری در زمینه تربیت کادرها و آماده سازی مغزها مبادرت ورزیم ، دلارهای ما به اهرمی بسیار نیرومند تبدیل خواهند شد. (۴۶)

در این میان نه تنها مراکز آموزشی غربی بلکه بنیادهای تعلیم و تربیت کشورهای فرو دست نیز مورد بهره برداری قرار می گیرد. به این ترتیب سرمایه های مادی و انسانی جهان سوم برای تربیت مهره های دست آموز سلطه جویان غربی بکار گرفته می شود. هرار مدیر بنیاد را کفلر در این باره چنین می گوید:

مکانهای آموزشی می توانند به مراکز اصلی تربیت افراد مبدل شوند که مقامهای رهبری را در تشکیلات حکومتی ، صنایع ، بازرگانی ، آموزش و تربیت و... در دست گیرند. (۴۷)

نامبرده در ادامه می افزاید:

به وسیله تربیت افراد بدقت دستچین شده ای که انتظار می رود رهبران آینده باشند، می توان بیشترین تاءثیر را بر حرکت آن جامعه گذاشت . (۴۸)

استعمارگران نیک دانسته اند که با خرید افراد بومی و به کار گیری ایشان در عرصه فعالیتهای سیاسی براحتی می توانند حضور ناپیدا و دیرپای خود را در کشورهای زیر سلطه بسط دهند. چارلز بی فاز از بنیاد را کفلر، با تاءکید بر

اصـل مهره سـازی آن را بـا اهمیت ترین وسـیله پیروزی نظـام سـلطه در پایـداری حاکمیت خود بر دیگر کشورها دانسـته و می گوید:

... مهمترین قدم در این راه (سلطه بر دیگر کشورها) باید تربیت افرادی در کشورهای توسعه نیافته باشد که بتوانند به مردمشان در فهم تحولات جاری و آتی کمک کنند. (۴۹)

امام خمینی (قدس سره) که از دیرباز شیوه های اهریمنی استکبار جهانی را شناخته بود، در قسمتی از گفتار خویش مسلمانان را این گونه به بیداری فرا می خواند:

مسـلمانان جهان باید به فکر تربیت و کنترل و اصـلاح سـران خود فروخته بعضـی از کشورها باشـند... و به این سـر سپردگان و نوکران هشدار بدهند و خودشان هم با بصیرت کامل از خطر منافقین و دلالان استکبار جهانی غافل نشوند. (۵۰)

ج . سلطه اقتصادی

چنـانچه یاد آوری شـد سـلطه اقتصادی را می توان مهمترین هـدف یورش فرهنگی باختر نشـینان مسـتکبر به شـمار آورد. آنان بویژه پس از انقلاب صـنعتی و نیاز روزافزون به مواد اولیه ، بدون در نظر گرفتن حقوق سایر انسانها، تسلط بر سرزمینهای دیگر را در برنـامه خویش قرار دادنـد و بـا اسـتفاده از طرحهای کارشناسـی دقیق کنترل منابع جهان سوم را در دست گرفتنـد. بـدین ترتیب ، سـیل مواد اولیه از جنوب به سوی شـمال سرازیر شد و در نتیجه ، غرب به پیشرفتی غیر قابل تصور دست یافت و جهان سوم در دره های فقر و تهیـدستی روز افزون فرو غلطیـد از سوی دیگر، این کشورها به دلیل فقر بیش از حد ناگزیرند علاوه بر عرضه محصولات معدنی و کشاورزی ، نیروی کار - ارزان و بی توقع

– خود را نیز به بهایی ناچیز در اختیار بازار کار جهان صنعتی قرار دهند.

در این جدال نابرابر، آنان تنها به غارت منابع جهان سوم بسنده نکردند بلکه با تحمیل سیاست تک محصولی ، اقتصاد این کشورها را در ورطه نابودی قرار داده و هر یک از سرزمینهای جنوب را به صورت انبار ارزان یکی از محصولات مورد نیاز خویش در آوردند. بدین ترتیب برزیل به انبار قهوه ، آرژانتین انبار گوشت و پشم ، کشورهای نفت خیز انبار انرژی ، بولیوی گنجینه قلع و شیلی به شمشیری مسین در دستهای تجاوز و بیداد مبدل گردید. و این همه ، از نظام سلطه غربی اختاپوسی هزار پا پدید آورد که با حرص و طمع به بلعیدن منابع جهان مشغول است .

بخش دوم : آثار تهاجم فرهنگی

پیامدهای شوم یورش فرهنگی ، بسی خطرناك و مصیبت بار است . یاد آوری این آثار، نه شمارش حقایقی دور از دسترس ، بلکه بازگو نمودن دردهای جانکاهی است که روزگاری دراز بر پیکر ما – به عنوان جامعه اسلامی – رسوخ کرده و تا عمق استخوانمان را سوزانیده است .

از دست دادن سیادت اسلامی و افول ستاره شوکت و اقتدار تمدن دیرپای آن ، حاصل تلاش ویرانگر و همه جانبه ای است که غرب از دوران رنسانس آغاز کرد. این اندیشه پلید که بیشتر به صورت تهاجم وسیع به مواضع فکری و فرهنگی جهان اسلام تحقق یافت ، آثار شوم و محنت باری را به دنبال داشت که مهمترین آنها به قرار زیر است :

الف – استحاله فرهنگی و محو فرهنگ ملی

یورش فرهنگی در نخستین گامهای خویش به زدودن فرهنگ بومی می

پردازد. مردم در سایه تبلیغات دشـمن داشـته های خود را کالایی بی ارج پنداشـته ، سـراپا شیفته فرهنگ بیگانه می شوند و در مسیر توفان خانمان برانداز برنامه های دشمن ، به خواب می روند.

کنکاشـی فشـرده در پـاره ای از نشـانه های خود باختگی فرهنگی می توانـد زنگهای خطر را به صـدا در آورد و خفتگان را به بیداری و تلاش فرا خواند.

۱ - پیروی کورکورانه از الگوهـای فرهنـگ مهاجم : خود باختگان ، گنجینه های فرهنگی خویش را کالایی بی ارزش و زیان آور می پندارند! در نگاه آنان پذیرش همه جانبه فرهنگ بیگانه تنها راه پیشـرفت و نیکبختی به شمار می آید. در چنین فضایی ، پیروی از بیگانگـان فراگیر می شود؛ پوشـش ، آرایش ، گویش و حتی خواهشـهای مردم تیره بخت ، دگرگون شـده و رنگ بیگانه می پذیرد.

در این میان مردمی که تا دیروز تن پوش بومی داشـتند و خود را به شـیوه های بومی می آراسـتند، پوشش یورشگران را بر می گزیننـد، خود را چون مهاجمان بیگانه می آرایند، الفاظ آنان را به کار می گیرند و بی توجه به درآمدهایشان ، به مصـرف هر چه بیشتر کالاهای ساخت بیگانگان روی می آورند از بخت بد فاجعه غمبار و محنت آمیز در همین جا پایان نمی پذیرد؛ مردم فرودست به اندازه ای در پیروی از دشمنان خود پیش می روند که عدد انگشت شمار دانشمندانشان نیز در پژوهشهای علمی و آفرینشهای ادبی - هنری ، دیگران را الگوی خویش قرار می دهند.

بدین ترتیب واپسین حلقه زنجیر اسارت خود باختگان کامل می شود و در کشوری که انبوه مردم از

بدی تغذیه و بیماریهای ساده رنج می برند، دانشگاهیان کنگره ای با عنوان پزشکی به سوی سال ۲۰۰۰ بر پا می کنند. (۵۱) و هنرمندان با آثار مسموم خویش جامعه را به فرو غلتیدن هر چه بیشتر در دامان بیگانگان تشویق می کنند.

۲ - سست شدن بنیادهای اخلاقی و باورهای دینی : مردم جامعه مورد هجوم در زیر بمباران فرهنگی مهاجمان ریشه های عقب ماندگی خویش را نه در دسیسه های دشمنان ، بلکه در باورهای باصطلاح کهنه و واپسگرایانه خود می پندارند. و در ذهن علیل و تخدیر شده این گروه ، پنداشتهای فرهنگی خودی افیون توده ها و سد راه پیشرفت و تعالی آنان تلقی شده و دین و اخلاق ، باوری غیر علمی ، پوچ و کهنه به حساب می آید. در چنین فضایی ، اصول انسانی و اخلاقی رنگ می بازد و پایبندی به باورهای مذهبی نشانی از انحطاط و جمودی فکری جلوه می کند. جامعه از برنامه های پیامبران ، دور و در گرداب پلید باورهای مادی فرهنگ سلطه فرو می غلتد. بدین ترتیب ، مردم زیر سلطه نه تنها خطر ساز نیستند بلکه پذیرش برنامه های استعماری را نیز نشانه سربلندی ، دانش و تمدن می پندارند.

۳ - دگرگونی ارزشها: همگام با گسترش بیگانه پرستی و سست شدن بنیادهای ایمانی و اخلاقی جامعه ، ارزشهای ویژه فرهنگ غالب نیز در دل جامعه ریشه می دواند؛ حقایق بلند و مقدسی چون وفاداری ، غیرت ، شجاعت ، دوستی ، عشق ، جوانمردی ، پاکدامنی و... مفهوم خود را از دست می دهد. و ساده زیستی ، عفاف ، نوع دوستی

، دستگیری از افتادگان ، ایستادگی در برابر ستمگران و... کرداری ناپسند و مذموم به شمار می آید. گریز از دادگری و نادیده گرفتن ارزشهای اخلاقی ، امری مطابق مصلحت ، و رشوه خواری و باجگیری عنوان حق و حساب به خود می گیرد.

بدین ترتیب ، ایستادگی در برابر القائات فرهنگی بیگانگان ، نیز امری ارتجاعی و واپسگرایانه و مقابله با پیشرفت و تمدن محسوب شد و استقبال از آنان ، نشانه رشد فرهنگی ، روشنفکری و پای نهادن در دنیای ترقی و توسعه قلمداد شد. با این سیر قهقرائی در این استحاله فرهنگی و دگرگونی ارزشها، شرایطی به وجود خواهد آمد که فرزانگان اصلاح طلب با عناوینی مانند ارتجاعی ، قشری ، بنیادگرا و آشوب طلب ، محاکمه و اعدام می شوند و به جای آنان ، عمال بیگانه و سرسپردگان خود فروخته ، مبادی کلیدی و اصلی اداره جامعه را در اختیار می گیرند.

۴ - گسترش فساد و بی بند و باری : یکی از عوامل مهم و مخربی که انسان و جوامع بشری را به سمت هلاکت و نابودی سوق می دهد، فساد و بی بند و باری است ، زیرا، از نتایج حتمی فساد و بی بند و باری گسسته شدن پیمانها، روابط، اصول و ارزشهای انسانی است که پایه های مستحکم جامعه را تشکیل می دهند. به همین جهت ، اسلام با فساد، ظلم و تعدی مخالف است و هیچ گونه مسامحه و سهل انگاری را در این باره جایز نمی داند.

فساد و بی بند و باری در ابعاد مختلف آن ، موجب می شود که افراد به صورت بیمارانی

نـاتوان و بی اراده در آینـد. بیمـارانی کـه در فکر انجـام کارهـای مهـم نبـوده و قـدرت تصـمیم گیری در جهـت مخـالفت با زورگویـان و متجاوزان را ندارنـد مـد از همین روست که اسـتعمارگران و مسـتکبران ، از فساد و بی بنـد و باری به عنوان یک سلاح برنده در جهت اهداف ظالمانه خود بهره برداری می کنند. و به شـیوه های مختلف و با ابزارهای گوناگون ملتها - بویژه جوانـان را - مورد توجه برنـامه های فساد انگیز خود قرار می دهنـد. تا نیرو و توان آنان در راه سازنـدگی خود و کشورشان به کار نیفتد و هیچگاه فکر مخالفت با بیگانگان در ذهن بیمارشان خطور نکند.

در این صورت است که زورگویان و سـلطه جویان می توانند به اهداف خود - که همانا تسـلط بر اقتصاد، سیاست ، فرهنگ و به طور کلی سرنوشت ملت است - نایل آیند.

بـا نگاهی کوتاه به نظر محققان و دانشـمندان علوم اجتماعی وماننـد آن و همچنین آمار و ارقام فساد در دنیا، این نکته روشـن می شود که دست استعمارگران و مستکبران در اعمال همه هدفهای یاد شده دیده می شود.

بـا نگـاهی به دیـده انصاف ، در می یابیم که منشاء، فساد و انحراف در ابعادی اقتصادی ، سیاسـی و فرهنگی وماننـد آن - که بشـریت را در ظلمت و تباهی فرو برده است ، در بی دینی و بی تقوایی و عـدم پایبندی به ارزشـهای والای انسانی نهفته است . مستکبران جهان ، با تمام توان تلاش می کنند تا فساد در اشکال مختلف آن گسترش یابد تا راحت تر به اهداف خود برسند.

از این رو

به روشنی قابل درک است که اولین قدم برای منادیان آزادی از این منجلاب فلاکت و بدبختی ارج نهادن به ارزشهای اخلاقی و آراستن خود و جامه به زیور کرامتها و فضیلتهای انسانی است .

۵ - گسترش مواد مخدر: فرهنگ غرب به دلیل ماهیت از خدا بریده اش ، فرهنگی منحط و عاری از بنیادهای ارزشی و آرمانی است . مردمان فرو رفته در منجلاب زندگی ماشینی و جامعه تهی از پیوندهای عاطفی و معنوی در راه گریز از وضع موجود، در جستجوی پناهگاهی آرامبخش به مواد افیونی و داروهای روان گردان روی می آورند. این روی آوری ، در کشورهای زیر سلطه در دامنه ای وسیعتر صورت می گیرد. زیرا از یک سو خود باختگان به دلیل سرخوردگیهای اجتماعی و الگو قرار دادن شخصیت های هنری - اجتماعی دنیای غرب - بدین مواد دلبستگی نشان می دهند. و از سوی دیگر شبکه های اهریمنی و دست اندرکاران فرهنگی نظام سلطه ، برای جلوگیری از بیداری جوانان ، گسترش مواد اعتیاد آور را در برنامه های خویش می گنجانند.

بدین ترتیب آمار قربانیان مواد افیونی روز به روز فزونی می یابد. و سرمایه های ملی به انگلهایی بی ارزش بدل می شوند. البته گسترش مواد روان گردان تنها به بهای از کار افتادن نیروی جوان جامعه صورت نمی پذیرد؛ بلکه آمار مفاسد، نابهنجاریها و بزهکاریهای اجتماعی را نیز به نحو شتابنده ای بالا می برد، زیرا از یک سو انبوه مبتلایان و معتادان برای دست یابی به مواد مورد نیاز به ارتکاب انواع جرایم مانند سرقت ، خود فروشی و... تن می دهند. و از سوی

دیگر، فرو پاشی خانواده های گرفتار افزایش طلاق ، (۵۲) زنان و فرزندان بی شماری که اغلب آلوده و منحرفند، در سطح جامعه پراکنده می شوند.

۶ – فرار مغزها: سودجویان غرب به غارت منابع طبیعی بسنده نمی کنند. بلکه همواره اندیشه چپاول نیروهای انسانی را نیز در سر می پرورانند. بر اساس آمارهای موجود، امروزه بیش از چهار میلیون نفر از دانشمندان جهان سوم در کشورهای پیشرفته زندگی می کنند (۵۳) راستی این رقم دانشمند جذب شده از کشورهای عقب مانده چه نقش عظیمی در رشد کشورهای پیشرفته و صنعتی دارد و چه خسارت سنگینی برای کشورهای جهان سوم محسوب می شود؟

گریز مغزها نه تنها پیشرفت صنعتی کشورهای عقب نگاه داشته شده را دشوار می سازد بلکه این کشورها ناچار می شوند تا نیروی متخصص مورد نیاز خویش را به بهای بسیار گزاف از ممالك توسعه یافته و صنعتی وارد کنند؛ نیروهایی که اغلب در پوشش کارشناس و عناوین علمی دیگر به جاسوسی پرداخته و در جهت تهی ساختن مراکز علمی و صنعتی جهان سوم از دانش و تکنولوژی ، و در نهایت ایجاد مانع در راه استقلال واقعی آنان تلاش می کنند.

سودجویان غرب با استفاده از برنامه های مخرب در سطح دانشگاهها، زمینه را برای گریز متخصصان فراهم می آورند. نگاهی به آمار دانشجویان به آمریکا گریخته دانشگاه شیراز در روزگاران پیش از انقلاب در شناخت عمق فاجعه بسیار مؤ ثر است : (۵۴)

ب . وابستگی سیاسی – اقتصادی

مردمانی که در دامان فرهنگ بیگانه پرورش یافته اند نه تنها به خطر کردن در راه رهایی کشور نمی اندیشند بلکه تنها راه نجات را

در انطباق دقیق و همه جانبه خود با برنامه های آنان می پندارند. بدین ترتیب خود باختگان ، با شتاب فراوان به اجرای برنامه های ارائه شده از سوی کارشناسان بیگانه می پردازند و طرحهای ایشان را در بسته بندیهای فریبنده ملی بر کشور تحمیل می کنند. نا گفته پیداست که بیگانگان هرگز برنامه هایی به زیان خویش و به سود کشورهای فرو دست تنظیم نمی کنند، و پیاده کردن برنامه های آنان دست آوردی جز وابستگی ندارد.

کشور ما که پیش از فرو غلتیدن به دامان فرهنگ غرب از صادر کنندگان فرآورده های کشاورزی به شمار می آمد پس از اجرای اصلاحات ارضی (اوج فرمانروایی خود باختگان فرهنگ بیگانه) چنان درمانده شد که برنج ، گندم ، گوشت ، حبوبات و بسیار دیگر از نیازهای کشاورزی خویش را از خارج وارد می کرد.

البته فاجعه اقتصادی ایران بدین جا پایان نیافت ؛ سرسپردگان شیطان بزرگ از آغاز چیرگی بر کشور برنامه های استعماری را به مورد اجرا گذاردند و ایران را به سوی تک محصولی و وابستگی سوق دادند. بدین ترتیب سهم صادرات غیر نفتی از ۲۶/۹۶ درصد در سال ۱۳۳۱ به ۰۵/۱ درصد در سال ۱۳۴۳ رسید. و صادرات نفت از ۷۴/۳ درصد در سال ۱۳۳۱ به ۹۵/۹۸ درصد در سال ۱۳۴۳ افزایش یافت . آمار منتشر شده از سوی وزارت اقتصاد می تواند آینه تمام نمای فزونی وابستگی اقتصادی همگام با پیشرفت یورش فرهنگی باشد.

فصل پنجم : شیوه های تهاجم فرهنگی دشمن

اشاره

امروزه سلطه گران جهانی پس از سالها تجربه در چپاول و غارت ، بخوبی پی برده اند که برای تداوم سلطه ، ناچارند از روشهای مختلف و جدید

استفاده کنند؛ از این رو به شیوه های مختلف فرهنگی و اجتماعی روی آورده اند و از این راه با نفوذ در فرهنگ جوامع مختلف ، بویژه کشورهای اسلامی می کوشند تا مردم را متقاعد سازند که معیارها و ارزشهای ارائه نشده از سوی آنان ، همان هدف مطلوب ملتها و متناسب با شاءن و مقام والای انسان متمدن و مترقی است . میهن اسلامی ، نیز از جمله کشورهایی است که آماج این یورش فرهنگی بوده و هست . گر چه تهاجم فرهنگی استکبار جهانی در ایران ، از زمان رضا خان شروع شد، این حرکت شوم که جهت اجرای اصول دیکته شده استعمارگران با خشونت وحشیانه ای همراه بود نقطه عطفی در مبارزه با فرهنگ غنی اسلام محسوب می شود. مبارزه با حجاب و ترویج بی حجابی ، ممانعت از برگزاری مجالس مذهبی و سوگواری اهل بیت ، در انزوا قرار دادن روحانیت و خلع لباس از ایشان ، برگزاری میتینگ سیاسی به سبک غربیان ، بستن مدارس علوم دینی و... از جمله اموری بودند که استبداد رضا خانی برای استحاله فرهنگی از آنها بهره جست .

با سقوط رضا خان و روی کار آمدن فرزند فاسد او همان دستور العمل های دیکته شده قبلی ، با شیوه های پیچیده و متفاوت تر از قبل به مورد اجرا در آمد. عوامل استکبار این بار سیاست نرمش با مخالفان همراه با غیر عقلائی جلوه دادن ارزشهای ملی و اسلامی بهره جسته و بر طبق فرهنگ تحمیلی و وارداتی به گشایش و گسترش تفریحگاهها، روزنامه ها، مجله ها، رادیو و تلویزیون ، مدارس ، دانشگاهها، کاباره

ها، دانسـینگ ها و سایر مراکز تاءثیر گـذاری سوء پرداختنـد. این بار احساس خطر به حدی بود که مقاومت ، بیداری و خیزش مردم مسلمان ایران را موجب گشت و نهایت منجر به سرنگونی و فرو پاشی حکومت پهلوی شد.

استکبار جهـانی پس از پیروزی انقلاب اسـلامی ایران نیز به علت از دست دادن منـافع خود و به هـدف از بین بردن آرمانهای اسـلامی و نیروهای انقلابی ، از شـیوه های مختلفی چون : محاصره اقتصادی ، سیاسی ، نظامی و انواع شیوه های فشار و ارعاب دیگر... اسـتفاده کرد و چون هیچ یک از این راهها نتوانست او را در رسیدن به اهداف پلیدش یاری کند، تهاجم فرهنگی را به عنوان تنها راه باقی مانده و کار ساز در دستور کار خود قرار داد.

دشـمن در طـول سالهـای پر التهـاب جنـگ تحمیلی ، به علت شـور و هیجـان موجـود جـو معنوی حـاکم بر جـامعه که در پرتو فداکاریها و حماسه آفرینی های رزمندگان جان بر کف اسلام به وجود آمده بود، در این زمینه نیز همانند جبهه نظامی توفیقی نداشت . پس از گذشت چند سال از پیروزی انقلاب - به ویژه پس از فرو کش کردن بحران جنگ - بار دیگر به درون مرزها راه یافت و در خیابانها، ادارات ، مطبوعات و مجلات ، بوتیکها و... در شکل کالای لوکس مصرفی محموله های مواد مخدر و مـدلهای مبتذل لباس ، الگوهای غربی و اشـرافی مصـرف ، تحلیلهای آنچنانی سیاسـی ، اقتصادی و فرهنگی ، طرحهای هنری ، فیلمها و نمایشنامه ها، کلوپهای فساد و بی بند و باری و دهها برنامه فساد انگیز دیگر

ظاهر شد.

رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خامنه ای در این باره می فرماید:

دشمن با یک محاسبه فهمید که جمهوری اسلامی را با تهاجم نظامی نمی شود از بین برد. محاسبه قبلی آنان غلط از آب در آمده بود. همین طور دیدند با محاصره اقتصادی هم نمی شود کاری کرد... لذا فهمیدند که باید عقبه ما را بمباران کنند... عقبه ما در مبارزه ملت ایران با قلدری استکبار جهانی ، عبارت از فرهنگ ما بود. منطقه عقبه ما عبارت از اخلاق اسلامی ، توکل به خدا، ایمان و علاقه به اسلام بود. (۵۵)

شیوه هایی که فرهنگ سلطه گر جهانی ، برای اسارت ملتهای مستضعف جهان به کار گرفته ، بسیار متنوع و گوناگون است .

در اینجا به عنوان نمونه به برخی از مهمترین این شیوه ها اشاره می کنیم :

۱ – تربیت دست آموزها

سیاستمداران ، اساتید دانشگاهها، دانشجویان فارغ التحصیل غرب ، تاجران ، صاحبان قلم ، هنرمندان و شاعران می توانند بهترین عوامل برای نفوذ و نشر فرهنگ بیگانه باشند.

اینان در صورتی که از هویت فرهنگی و ملی خود بیگانه شده و تبدیل به مهره های ساخته و پرداخته استعمار گردند، با زبان و قلم خویش ، و با بهترین شیوه ، تلاش می کنند تا فرهنگ مبتذل غرب را جایگزین فرهنگ ملی و بومی خود نمایند. همچنان که خود مجذوب بی بند و باریهای فرهنگ بیگانه می شوند، می کوشند تا ملت خود را از ارزشهای فرهنگ خودی تهی کرده ، مجذوب جلوه های فرهنگ و تمدن نمایند. در این میان ، آنان که دوره های تحصیلی و تخصصی خود را در دنیای غرب گذرانده

و اینک به عنوان استاد دانشگاه و متخصص رشته های گوناگون علمی و صنعتی به کشور خود باز می گردند. می توانند این نقش مخرب فرهنگی را به بهترین وجه ایفا نمایند. (۵۶) مگر آنکه پیش از آن در فرهنگ دینی و ملی خود پخته و وارسته شده باشند.

ژان پل – سارتر فیلسوف و سیاستمدار فرانسوی در مقدمه کتاب دوزخیان روی زمین نوشته فرانس قانون ، در این باره می نویسد:

نخبگان اروپا به ساختن و پرداختن بومیان نخبه دست یازیدند، جوانهایی را برگزیدند و داغ اصول فرهنگ و تمدن غربی را بر پیشانی آنان زدند، و دهانشان را از حرفهای گنده خمیر مانند و دندان چسب ، پر کردند. و بیش از یک اقامت کوتاه در متروپل قلب شده روانه وطنشان نمودند. (۵۷)

با تاءسف کشور ما نیز خالی از افراد وابسته و دلبسته به غرب نبوده و نیست ؛ زیرا قبل از انقلاب اسلامی افراد تحصیل کرده در داخل و خارج از کشور – که داعیه روشنفکری داشتند – به گونه ای تربیت می شدند که فرهنگ غربی در نزد اغلب آنان بهترین و کاملترین فرهنگها تلقی می شد. در نگاه این قلم به دستان بی اصالت و مارهای خوش خط و خال دست پرورده استعمار، برای پیشرفت و رسیدن به تمدن ، از فرق سر تا ناخن پا فرنگی شده تمامی آداب ، رسوم و الگوهای رفتاری آنان را مورد تقلید بی چون و چرا قرار دهند. تقی زاده یکی از خائنان وطن فروش و دست آموز بیگانه پرست عصر مشروطیت ، در مجله کاوه می نویسد:

به عقیده نویسنده سطور، امروز چیزی که به

حـد اعلاـ برا ایران لاـزم است ، و همه این وطن دوسـتان ایران بـا تمام قوا بایـد در آن راه بکوشـند، و آن را بر همه چیز مقـدم دارنـد، سه چیز است که هر چه دربـاره شـدت لزوم آن مبـالغه شود کمتر از حقیقت گفته شـده : نخست قبول و ترویـج تمـدن اروپا بلا شـروط و قیـد و تسـلیم مطلق شدن به اروپا و اخذ آداب و عادات و رسوم و تربیت و علوم و صـنایع و زندگانی و کل اوضاع فرنگستان بدون هیچ استثنا... و خلاصه اینکه ایران باید ظاهرا، باطنا، جسما، و روحا فرنگی مآب شود و بس . (۵۸)

بنیانگذار جمهوری اسـلامی ایران حضـرت امام خمینی (ره) این احساس حقارت در مقابل غرب را از بدبختی ملتها می داند و می فرماید:

غرب در نظر یک قشری از این ملت جلوه کرده که گمان می کنند غیر از غرب هیچ خبری در هیچ جا نیست . و این وابستگی عقلی ، وابسـتگی مغزی به خارج ، منشاء اکثر بدبختیهای ملتهاست ... یکی از روشنفکرهاشان باصطلاح گفته بود که ما تا همه چیزمان را انگلیسی نکنیم نمی توانیم یک رشدی بکنیم . (۵۹)

۲ – ارائه الگوها و نمونه ها

اصولا کارکرد اساسـی تحمیل فرهنگ و وظیفه اصـلی اسـتعمار فکری این است که افراد و ملتهای زیر سـلطه ، شخصیت اصلی خـویش را از دسـت داده و به صـورت زائـده و فرعی از کشـور اسـتعمارگر در آینـد؛ آن هم زائـده و فرعی که اصـول تفکر و فرهنگ اصل (اسـتعمارگر) را به صورت بهترین ارمغان و یا حتی به شـکل وحی منزل آسـمانی پـذیرا شده و آن را معلم مطلق فرهنگ ،

دانش ، آداب و... آن اعتراف نماید. (۶۰)

بر همین اساس است که استعمار با ارائه الگوهایی برای افراد جوامع مختلف ، در جهت وابستگی فرهنگی آنان می کوشد و فرهنگ خود را بگونه ای القا می کند که ملل استعمار شده فرهنگ اصیل خویش را رها کرده و مجذوب فرهنگ او شوند. از این جهت ، کشور ما نیز مد نظر و مورد توجه اسعمارگران کهنه کار و هزار چهره بوده و هست . حضرت امام خمینی (ره) در این باره می فرماید:

از جمله نقشه ها، که مع الاءسف تاءثیر بزرگی در کشور عزیزمان گذاشت و آثار آن باز تا حد زیادی به جا مانده ، بیگانه نمودن کشورهای استعمار زده از خویش و غرب زده و شرق زده نمودن آنان است ؛ به طوری که خود را و فرهنگ و قدرت خود را به هیچ گرفتند و غرب و شرق - دو قطب قدرتمند را - نژاد برتر و فرهنگ آنان را والا تر و آن دو قدرت را قبله گاه عالم دانستند و وابستگی به یکی از دو قطب را از فرایض غیر قابل اجتناب معرفی کردند. (۶۱)

آری اینکه مدهای فصل به فصل لباس و کفش و کلاه و آرایش ، شکلهای مختلف دکوراسیون و تزئین منازل ، ویلاها و باغها و گلخانه ها و مدلهای پیشرفته لوکس و گران قیمت اتومبیلهای غربی برای کشورهای زیر سلطه ، این گونه جذاب و فریبنده است به این علت است که فرهنگ غرب راه ورود این نوع اجناس لوکس و تجملی را به وسیله کتاب ، مجله ، روزنامه ، رادیو و تلویزیون ،

کلاسهای درس و خلاصه تمام رسانه های گروهی آنچنان باز کرده که توانستند آمال و آرزوهای هزاران پیر و جوان و زن و مرد از خود بیگانه و غربزده به دلخواه خود تنظیم نماید؛ بر اساس این تفکر و فرهنگ تحمیلی ، یک زن هر چند از نیکویی صورت و سیرت برخوردار باشد، فقط آنگاه زیبا محسوب می شود که سر تا پا غرق در آرایش به شیوه غربی باشد. و یا ساختمانی آنگاه کامل به حساب می آید که به طور دقیق بر اساس متدهای مهندسی غرب ساخته شده باشد؛ - هر چند منطبق بر نیازهای واقعی صاحبان آن نباشد. فرد متشخص متمدن آن کسی است که بخوبی بتواند راه و رسم معاشرت و غذا خوردن و صحبت کردن اروپایی را تقلید کند. یا یک فرد درس خوانده و صاحب فکر و نظر، آنگاه روشنفکر محسوب می شود که یک دو زبان اروپایی را بداند و با ادبیات و فلسفه غرب آشنا باشد، هر چند زبان مردم خویش را نفهمد، و دردهای آنان را لمس نکند. (۶۲)

اما با تاءسف کشور ما نیز یکی از بهترین هدفهای این القائات فرهنگی بوده و هست .

بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در این باره می فرماید:

ما را جور بار آورده بودند که باید فرنگی مآب باشیم یا هیچی . یک نفر جوان ، یک نفر خانم اگر سر تا پایش فرنگی مآب است ، این معلوم می شود خیلی عالی مقام است و اگر چنانچه مثل سایر مسلمانهاست ، این خیلی عقب افتاده است ... آدم بودن را به کلاه و کفش و لباس و بزک و امثال ذلک

می دانستند. (۶۳)

مصرف گرایی : یکی از الگوهای ارائه شده از سوی استکبار در کشور ما، الگوی مصرف گرایی است . چرا که برای تسلط بر کشور، چاره ای جز وابستگی اقتصادی جامعه به خارج نیست . و چون حیات جامعه به کالاهای خارجی وابسته گردید، با ورود کالاـ از خارج ، فرهنگ غرب نیز همراه آن وارد خواهد شد. و در نتیجه منابع کشور هم به غارت خواهد رفت . از این رو شاهد بودیم که در رژیم پهلوی ، تبلیغات وسیعی جهت تغییر الگوی مصرف و رواج فرهنگ مصرفی صورت می گرفت و با ایجاد نیازهای کاذب در مردم ، آنان را به استفاده از کالاها و اجناسی که چندان ضرورتی نداشتند عادت داده و در ایشان نیازهای کاذب به وجود می آورند. به عنوان مثال ناگهان شایع شد که فلان نوشابه چنین و چنان است و لذا ملت مظلوم باید نفت - این سرمایه با ارزش - را در اختیار سلطه گران قرار دهد، تا آدامس بادکنکی ، پپسی و سیگار خریداری کند. (۶۴)

۳ - جدایی جوانان از اعتقادات دینی

جوانان سازندگان کشورند و اگر خوب تربیت شوند و باورهای دینی را در قلب پاک خویش بپرورانند، هادیان جامعه اند. شور و نشاط جوانان وقتی با فرهنگ پاک و پویای اسلام عجین شد، آنگاه به بار خواهد نشست و همگان از ثمرات آن بهره مند خواهند گردید. دشمنان اسلام این نکته را خوب می دانند؛ از این رو، باورهای اسلامی در نوک پیکان یورش آنان است و می کوشند از هر طریق اعتقادات مذهبی را در وجود جوانان سست و کم رنگ کنند تا به خود برسند؛ زیرا

بـا وجود فرهنـگ اسـلامی - که بـا فطرت (بخصوص فطرت و بی آلایشـی جوانـان) سازگـار است - جـای هیـچ نفوذی برای فرهنگ بیگانه نیست .

رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خامنه ای از این توطئه شوم اینچنین نقاب بر می گیرند:

یکی از راههای تهاجم فرهنگی این بود که سعی کننـد جوانهای مؤ من را از پایبنـدیهای متعصـبانه به ایمان - که همان چیزی است که یـک تمـدن را نگه می دارد - منصـرف کننـد؛ ماننـد همـان کاری که در قرنهای گذشـته در انـدلس کردنـد. جوانها ریختند در عالم فساد، شهوترانی و میگساری ، این کارها در حال حاضر دارد انجام می گیرد. (۶۵)

این ایمـان و اعتقـاد جوانان حزب اللهی و بسـیجی است که بر سـر راه اسـتکبار جهانی قرار گرفته است و از انقلاب اسـلامی و اسـلام ناب ، پاسـداری و حراست می کنـد. جوان با ایمان از امام راحل خویش آموخته است که تا ایمان به خـدای قادر دارد، راهی برای نفوذ بیگانگان و رخنه در انقلاب اسـلامی نیست ، با این وفا داری به انقلاب اسـلامی تسـلیم ناپذیری غیور مردان با ایمـان ، جایی برای غارتگری جهانخوران نخواهـد مانـد. و این را اسـتکبار جهانی خوب دریافته است . از این رو می کوشـد با فاسد کردن جوانان ، قدرت را از آنان بگیرند و آنها را به سوی تباهی و پوکی سوق دهند.

همچنین رهبر گرانقدر انقلاب اسلامی ایران حضرت آیه الله خامنه ای فرمودند:

جوانان ما در کوره انقلاب ، پارسا و مبرا از آلودگیهای مختلف شـده انـد، لـذا دشـمن که این امر را مخالف اهـداف خود می داند، از طریق باندهای

فساد در تلاش است تا جوانان ما را به سوی تباهی سوق دهد؛ ولی ما با این مفسدان در هر کجا که باشند با شدت برخورد می کنیم ؛ زیرا آنها را تباه کننده نسل جوان کشور می دانیم . (۶۶)

لجام گسیختگی و اشاعه شهوترانی در بین جوانان از رایجترین و شاید آسانترین روشهای به تباهی کشیدن این قشر مهم از جامعه است . استکبار جهانی برای این منظور، سعی کرده است از راههای گوناگون از قبیل استفاده از ماهواره ها، ارسال نوارهای صوتی و تصویری ، عکسهای مبتذل ، کتاب و مجله و... بهره جوید.

رهبر مسلمانان جهان در این باره می فرمایند:

استعمارگران برای جدا کردن نسلهای رو به رشد کشورها از دین ، عنان گسیختگی شهوات انسانی را ترویج کردند و به گسترش آن پرداختند. آنها به این واقعیت دست یافته بودند که با عنان گسیختگی شهوات ، رشد و پرورش روح انسان امکان پذیر نخواهد بود؛ لذا با مبارزه با اسلام و دیگر ادیان در هر جامعه ای تلاش خود را در جهت باز کردن راه شهوات به کار گرفتند که مهمترین اقدام آنها در این راه ، کشف حجاب بود و در پی آن میخوارگی و شکستن رابطه محدود بین زن و مرد... را ترویج کردند. (۶۷)

۴ – ارائه معیارهای فرهنگ غرب

از دیگر شیوه های عملی دشمن در جهت نابودی فرهنگ ملی و اسلامی کشور ما، ارائه معیارهای ارزشی فرهنگ غرب و القای آن به افراد جامعه است .

معیارهای ارزشی در فرهنگ غرب : معیارها در زندگی غرب و آنچه استکبار در پی القای آن به جامعه بشری است عبارت است از، رفاه مادی ، بهره

جویی و لـذت بردن بی حـد و لجـام گسـیختگی در زنـدگی و بالاـخره زنـدگی در چارچوب حیات مادی و حیوانی به دور از معنویات و اخلاق و انسانیت – کلیه تلاشـهای آنان پیرامون محور مادی بودن انسان که همه امکانات باید در مسـیر لذت بیشتر بسـیج شود – سـیر می کنـد. از این رو، انسـان بـا معنویت و بـا تقوا در صورتی که از سـرمایه های بیشتر بی بهره باشـد، انسانی مرتجع و غیره متمـدن می داننـد، ولی بی بند و بار، رفاه طلب ، سود جو، ثروت اندوز، چپاولگر، بی دین و لامذهب را، انسانی متمدن ، متشخص و هماهنگ با زندگی مدرن امروز معرفی می کنند.

بی توجهی به آینـده و فقـط حـال را نگریسـتن – و به تعبیر فرهنـگ قرآنی تنها به فکر دنیا بودن – از جمله معیارهایی است که نظامهـای اسـتکبار برای انسان ترسـیم می کننـد. و اعتقادات و اخلاق فردی و اجتماعی را از انسانها می زدایـد. در این صورت هیـچ اعتقادی به سـرای دیگر و معاد و آخرت وجود ندارد. در نتیجه ارزشـهای اخلاقی – انسانی فدای مادیات و زندگی مادی می شود.

معیارهای ارزشی که در آیین الهی اسلام مطرح است ، بکلی با معیارهای فرهنگ غرب مغایر است . به عنوان مثال قرآن کریم می فرماید:

هر کسـی به انـدازه مثقالی کار خیر انجام دهد، پاداش آن را می بیند و هر کس به اندازه ذره ای کار شـر انجام دهد به سـزای آن خواهد رسید. (۶۸)

بر اساس معیارهای فرهنگ غربی ، دروغ ، خیانت ، کلاهبرداری و دست زدن به انواع نیرنگها، برای رسیدن به سود مادی جایز

است . و خود فروشی به عنوان نوعی بهره جویی از مواهب آزادی ، نه تنها مجاز است بلکه مورد حمایت قانون و افکار عمومی قرار می گیرد و گاهی فخر و مباهات هم به دنبال دارد! داشتن اعتیادهای خطرناك به دلیل آنکه لحظات و یا ساعاتی انسان را از خود بی خود می کند و به عالم مخموری و بی خبری می کشاند، قابل توجیه است . (۶۹)

بنابراین در قاموس استکبار، دفاع از ستمگران و سوداگران مرگ ، دفاع از حقوق بشر محسوب می شود؛ اما دفاع از انسانیت و مظلومان و محرومان تا جایی شایسته است که منافعی را در پی داشته باشد. اشغال کشوری ضعیف و محروم و غارت منابع آن ، نام دفاع از دموکراسی به خود می گیرد. اما در مقابل ، دفاع ملتی از مرزهای اعتقادی و فرهنگی خود، تجاوز و تعدی و دخالت در امور دیگران قلمداد می شود.

۵ - تبلیغ فراماسونری (۷۰)

فراماسونری ، که انگلیس از ۳۵۰ سال قبل آن را با کلمات دلپذیر آزادی ، برادری ، برابری و نوعدوستی رواج داد، از قرن هیجدهم به بعد، به بزرگترین حربه استعمار تبدیل شد و می رفت تا دین و اعتقادات مذهبی ملل مختلف را بکلی محو و نابود سازد. برخی از تحصیل کرده های کشورهای آفریقایی و آسیایی خیلی زود فریب نیرنگهای پیشگامان فراماسونری را خوردند و در دام این حزب خطرناك افتادند.

کشور ایران نیز، از یورش این حزب استعماری مصون نماند. فراماسیونها که در نقش عاملان استعمار ظاهر شدند و در رده های بالای حکومتهای فاسد و وابسته گذشته ، نفوذ داشتند، اساس ملیت و هویت ایرانی را

بر هم زدند و افتخارات اسلامی و ملی ایرانیان را به تمسخر گرفته و به تبلیغ فرهنگ مبتذل غرب و بیگانه پرستی پرداختند.

روباه پیر استعمار که این مار خوش خط و خال را در آستین پرورده بود، برای ترویج فساد و محو آثار اسلام و مذهب در ایران ، به اقدامات زیادی دست زد؛ از جمله بعد از قتل امیر کبیر تلاش کرد تا دست نشاندگان خود را بر مسند قدرت رسانده و برای آنکه هیچ گاه اینان به فکر استقلال فکری و وطن پرستی نیفتند، همه را به سازمان جهان وطنی فراماسونری وارد کرد. پس از خلع ید انگلیس از صحنه سیاست بین المللی نیز امریکاییهای جهانخوار بهره برداری و رهبری این تشکیلات پیچیده و مخوف را در دست گرفتند.

امریکاییها اکثر وزیران و صاحب منصبان و متصدیان مشاغل حساس مملکتی را از فراماسونرها انتخاب کرده و از کسانی که در این شبکه وابسته به استکبار جهانی عضویت داشتند و به صورت فردی و یا جمعی در لژهای فراماسونری فعالیت داشتند، بهره برداریهای سیاسی و جاسوسی زیادی نمودند. بعدها، اسامی افراد زیادی از باصطلاح رجال سیاسی و حکومتی ایران در خانه شریف امامی – که استاد اعظم فراماسیونهای ایران بود – به دست آمد که گویای این واقعیت تلخ و عبرت آمیز است .

۶ – تشکیل مسابقات بین المللی ادبی ، هنری ، علمی و ورزشی منطبق بر ارزشهایغربی

از دیگر شیوه های تهاجم فرهنگی دشمن ، مسابقاتی است که در سطح بین المللی در رشته های گوناگون ادبی ، هنری و علمی و ورزشی برگزار و به هنرمندان و دانشمندان کشورها جوایزی اعطا می شود. در این تحلیل جایزه ای که داده می شود مهم نیست ، بلکه مهم

افرادی هستند که جایزه به آنان تعلق می گیرد. و باصطلاح مورد توجه استکبار جهانی قرار می گیرند، که بیشتر افراد بی اصالت و دور از فرهنگ ملی و اسلامی و مزدوران را شامل می شوند. غالب این افراد که ترویج کنندگان فساد و ابتذال هستند و انسانیت را خدشه دار ساخته اند، به عنوان چهره های بر جسته ادبی ، هنری (!) و دانشمند (!) معرفی می شوند! در نتیجه ، هر علم و هنری که بیانگر لجام گسیختگی آدمی و دور از معنویات بوده و در خدمت منافع غرب باشد، مورد تاءیید و تشویق قرار گرفته و می گیرد و برنامه های مبتذلی مانند انتخاب ملکه زیبایی و غیره که نه تنها فاقد ارزشهای انسانی است ، بلکه مایه لگدکوب کردن شرافت انسان و کرامت ذاتی اوست - در راءس برنامه های آنان قرار می گیرد.

به این ترتیب هنرمندان وابسته ای که کشور به تقلید از ادبیات و هنر اروپا و آمریکا می پردازد مقبول استکبار قرار می گیرند و روشنفکرانی که فرهنگ اسلامی - ملی و سنتهای بومی و دینی خویش را به صورتهای مختلف مورد تحقیر و تمسخر قرار می دهند و همچون سلمان رشدی مرتد خود را با لامذهبی و بی قیدی زده و به رنگ اروپا و آمریکا در می آید - در مجامع علم و ادب غرب از مقام و موقعیت خوبی برخوردار می شوند. (۷۱)

فرهنگ و هنر انقلابی - که با بیان حقایق و شکوفا ساختن استعدادها و فطرت انسان ، افراد را برای پذیرش حق آماده می سازد و روحیه ظلم ستیزی و استقلال طلبی را

در آنان زنده می کند - ریشه حقارت و از خود بیگانگی را در جامعه خشکانده و مانعی بزرگ برای سلطه گری استعمارگران به شمار می آید.

از این رو، تلاش استعمار این است که با منزوی ساختن ادب و هنر انقلابی ، هنر و بازدارنده غرب را مطرح سازد و بدین وسیله هنرمندان روشن بین و روشنگرا را با انواع برچسبهای ناچسب از صحنه هنری و فکری جامعه حذف نماید. چرا که تنها با منزوی کردن نیروهای مؤ من و جایگزین ساختن مزدوران وابسته و غیر متعهد است که می تواند به اهداف پلید و شیطانی خود دست یابد. رهبر بیدار انقلاب حضرت آیه الله العظمی خامنه ای - دام ظله العالی - با افشای این توطئه خطرناک ، می فرمایند:

یکی از کارهای آنها منزوی کردن جریان ادب و هنر و فرهنگ انقلابی در کشور بود... از جمله روشهایی که برای منزوی کردن نیروهای مؤ من به کار می رود - و من هم احساس می کنم که این از آن دردهای خاموش است و انسان دوست دارد که این چیزها را همه مردم بوضوح بفهمند - این است که وقتی فیلم یا آثار و فراورده های هنری ایران در مجامع جهانی مطرح می شود، آثاری که نشان از روحیات انقلاب داشته باشند، مورد بی اعتنایی قرار می گیرند. این مجامع جهانی بظاهر غیر سیاسی هستند؛ اما باطن قضیه جور دیگری است ... چرا در میان آثاری که اینها جایزه دادند یک اثر انقلابی وجود ندارد. آیا ما فیلم انقلابی نداریم ؟ شعر انقلابی نداریم ؟ آیا اینها ارزش هنری ندارد؟ بنده احتمال می دهم

که این مجامع حتی جایزه نوبل را هم بدهند به یکی از همین عناصر باصطلاح فرهنگی ضد اسلامی و ضد انقلابی ، برای اینکه آنها را در دنیا بزرگ و عناصر انقلابی را منزوی کنند. (۷۲)

۷ – اعزام مستشاران خارجی و شرکتهای چند ملیتی

مستشاران خارجی اعم از نظامی ، اقتصادی و با هدایت سیاستهای داخلی و خارجی دولتهای خود، از عوامل و مجاری گسترش غرب گرایی و ایجاد وابستگی به غرب بوده اند، مستشاران نظامی غرب در کشورهایی چون ایران قبل از انقلاب ، کنترل ارتش را در دست داشتند، مانع شکوفایی و نضج گرفتن جنبش اسلامی و عامل مهم سیاستهای غرب گرایانه دولت بوده اند. بر طبق گزارش سنای امریکا در سال ۱۹۷۵ م . شانزده هزار امریکایی در نیروهای مسلح شاه کار می کردند که تا اواخر سقوط حکومت پهلوی این رقم به پنجاه هزار نفر رسیده بود.

مجلس شورای ملی در سال ۱۳۲۹ دلیل مخالفت خود را با قرار داد شرکت نفت ایران و انگلیس در سال ۱۳۱۲ چنین بیان می کند:

۱ – مخالفت اجتماعی : در دنیا دو عامل قوی سرنوشت ممالك عقب افتاده را تعیین می کند، یکی پول و یکی زور. شرکت نفت ایران و انگلیس که هر دو عامل را در اختیار دارد و در شؤ ون اجتماعی کشور رخنه کرده و مانع رشد ملت ایران شده است . در مظاهر مختلف زندگی اجتماعی ایران نفوذ مخرب شرکت ، مشهود است . مثلاً در برنامه های دروس و تعلیم و تربیت ، در امور بهداشت ، در اخلاق عمومی ، در وضع مناطقی که شرکت در آن عمل می کند و خلاصه در تضعیف روحیه عمال

دولت . (۷۳)

روحیه این شرکتها در مدت طولانی اقامت خویش در کشور، با شیوه های مختلف سعی در القای فرهنگ خود داشتند. و آنچه که به مردم معرفی می نمودند چیزی جز تباهی انسان و رو آوردن به مادیات و دور شدن معنویات و اخلاق نبود.

چه آنکه هدف آنان کشاندن جامعه به سوی بی بند و باری جنسی و وابستگی فکری بود.

رهبر بیدار و ارجمند انقلاب اسلامی ایران حضرت آیت الله خامنه ای در این باره می فرمایند:

وقتی اروپاییها تهاجم فرهنگی را به کشور شروع کردند، روحیه وقت شناسی ، شجاعت ، خطر کردن در مسائل و تجسس و کنجکاوی علمی را برای ما نیاوردند و سعی نکردند تا با تعلیمات و تبلیغات پیگیر، ملت ایران یک ملت دارای وجدان کار و وجدان علمی بشود. آنها فقط بی بند و باری جنسی را وارد کشور ما کردند. (۷۴)

۸ – طرح و تفسیر دمکراسی به شیوه غرب

امروزه واژه دمکراسی بیش از هر زمانی بر سر زبانهاست . معنای حقیقی دمکراسی یعنی آزادیهای مشروعی که هر کدام از افراد انسانی می توانند از آن بهره مند شوند. اما آن دمکراسی که توسط غربیها مطرح شد، آزادی مطلق انسان را مد نظر قرار می دهد که در این صورت آزادی نامشروع جزئی از حقوق طبیعی انسانها به حساب می آید و بر این اساس بی بند و باری ، همجنس بازی و مناسبات جنسی نامشروع و صدها فساد دیگر جنبه قانونی به خود می گیرد.

ترویج این تفکر، یکی از شیوه های تهاجم فرهنگی استکبار بر علیه ممالک اسلامی است بعنوان نمونه مطرح کردن کنفرانس جمعیت و توسعه که با ارائه راه حلهائی از قبیل کورتاژ

و سقط جنین سیاست گسترش بی بند و باری و فساد اجتماعی را در جوامع اسلامی تعقیب می نماید، گواه صادقی بر این مدعاست .

یکی دیگر از اقدامات دشمن در این زمینه ، سوء استفاده از مقام و موقعیت زنان در جامعه است . جهان غرب با تبلیغ اینکه زن باید از هر بندی آزاد باشد، در صدد ترویج فساد و هرزگی در جامعه است و بدین منظور از راههای مختلفی چون انتشار مقالات و کتب و فیلمها و تصاویر خلاف عفت و... بهره جسته و می جوید که همه اینها را تحت عنوان آزادی به مردم القاء می کند.

دشمن این شیوه را بهترین راه برای سر گرم کردن جوانان و از بین بردن فرهنگ اصیل اسلامی و انسانی و در نتیجه غارت منابع آنان می داند و سعی دارد با همین شیوه فرهنگ انقلابی ملت ایران را نیز نابود سازد.

۹ – تلاش در جهت نابودی افکار مخالف

استکبار جهانخوار هر عقیده و فکری را که مخالف سلطه گری آنان باشد، مردود شمرده و سعی در نابودی آن دارد. کتاب آیات شیطانی که به دستور استکبار جهانی ، نوشته شد و عقاید بیش از یک میلیارد مسلمان را به تمسخر گرفت بر همین انگیزه تدوین و انتشار یافت . دشمن تلاش داشت تا با مطرح ساختن این مسایل ، توهین به اسلام و دیانت را عادی سازد. و یا به گفته خودش ، بشر مورد نظرش را آزاد بسازد.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در این باره می فرماید:

صهیونیستها با رایج کردن کتاب آیات شیطانی - که پیامبر اسلام و اصحاب آن حضرت را به شکل وقیحی مورد اهانت قرار داده است - تلاش

کرده اند تا بتدریج اهانت به اسلام را عادی کنند. (۷۵)

۱۰ – ادعای دلسوزی برای آزادی مطبوعات

شیوه دیگر استکبار برای مخدوش ساختن فرهنگ ملی کشورها از جمله کشور ما، فریاد عدم آزادی مطبوعات است . غرب با شعار آزادی مطبوعات تلاش می کند تا کشور ما را مخالف آزادی مطبوعات جلوه دهد و به مردم القا کند که در ایران آزادی مطبوعات وجود ندارد.

این دروغگویی استکبار با وجود بیش از ۴۰۰ مجله و روزنامه در کشور، وقاحت و بی شرمی زیادی را می طلبد. همچنانکه حضرت آیه الله خامنه ای فرمودند:

مزدوران قلم به دست در نوشته هایشان دشنام و ناسزا می دهند تا ما را به جنگ مطبوعات بکشانند. و بعد فریاد بر می آورند که در جمهوری اسلامی آزادی وجود ندارد. ولی ما فریب آنها را نمی خوریم . در بحبوحه جنگ که کشورها آزادی مطبوعات را سلب می کنند، ما در ایران ، آزادی مطبوعات داشتیم . و امروز مطبوعات ، آزاد هستند تا هر آنچه را که می خواهند بنویسند، ولی انتشار مطالب بی اساس نمی تواند آزادی مطبوعات را متزلزل کند. (۷۶)

مستکبران زیاده طلب غرب ، شیوه های رذیلانه دیگری را نیز در این راه به کار می گیرند که به علت رعایت اختصار از پرداختن به آنها خود داری می کنیم و مطالعه پیرامون آن را به عهده خواننده گرامی می گذاریم .

فصل ششم : ابزارهای تهاجم فرهنگی

اشاره

از آنجا که موضعگیری انسان در زندگی فردی و اجتماعی بستگی به سه عامل توان ، نیاز و آگاهی دارد، استکبار جهانی نیز با بکار گیری از ابزارهای مدرن و پیشرفته در صدد است تا با تبلیغات وسیع و دامنه دار خویش از عوامل فوق در جهت منافع خود بهره برداری نماید.

با نگاهی

گذرا به این ابزارها می تواند اندیشمندان آزاده جهان را به درک عمق فاجعه تهاجم جهانی علیه فرهنگ ملتها یاری داده و در جهت مبارزه با این پدیده مخرب ، مفید واقع گردد.

۱ – خبر گزاریهای بین المللی

سرعت بیشتر در گرد آوری و پراکندگی خبرها از شرایط کامیابی رسانه های گروهی - به ویژه روزنامه ها و شبکه های خبر رسانی در جهان امروز – به شمار می آید. و این خود، به سازمانی وسیع و پر هزینه نیازمند است ؛ که اغلب از توان صاحبان رسانه ها بیرون است . استکبار جهانی از دیر باز، با هدف کنترل آشکار رسانه های گروهی جهان سازمانهای بزرگ خبر رسانی را بنیان نهاده است . این بنیادها که چشمان پیدا و پنهان خویش را در سراسر جهان گسترانیده اند خوراک هزاران نشریه و شبکه رادیو و تلویزیونی را فراهم می آورند.

آسوشیتد پرس ، یونایتد پرس آمریکایی ، رویتر انگلیسی فرانس پرس فرانسوی ، هر یک با هزاران خبرنگار، مزدوران ناشناخته استکبار در جبهه ای به گستردگی زمین به شمار می آیند. که با تلاش خستگی ناپذیر به کانالیزه کردن رسانه های گروهی در جهت اهداف استکبار می پردازند. ارائه تفسیر و تحلیلهای جهت دار، مخابره حوادثی که هرگز تحقق نیافته ، گزارش نکردن حوادثی که با فزونخواهی سرمایه داران غرب سازگاری ندارد. بزرگ نمایی برخی حوادث کوچک برای مخدوش ساختن چهره انقلابهای ضد استکباری ، ناچیز جلوه دادن تحرکات آزادیخواهانه و نیز تزریق فرهنگ مصرفی غرب ، بخشی از برنامه این خبرگزاریها برای کنترل رسانه های گروهی به شمار می آید.

نگاهی گذرا به حجم و کیفیت گزارشهای ارائه شده از سوی

این بنیادهـای اسـتعماری دربـاره یورش صـدام به جمهوری اسـلامی ایران و کویت ، و نیز به گروگان گرفته شـدن کارگزاران جـاسوس غرب در لبنـان و گروگـان گیری کـاردار جمهوری اسـلامی از سوی فالانژها پرده از چهره منادیان دروغین آزادی و حقوق بشر بر می دارد.

۲ – مطبوعات

مطبوعـات را در واقع و به مفهوم وسـیع خود می توان آینه افکـار جامعه به شـمار آورد. در روزگار ما با پیشـرفت ابزار چاپ و امکانـات پخش ، همه روزه هزاران عنوان کتـاب ، مجله ، روزنـامه و بولتنهـای رنگارنـگ جـاده ها را پست سـر گـذارده و در کمترین زمان ممکن خود را در دسـتهای مشتاقان مطالعه و تحقیق جای می دهند. نقش این پدیده در شکل گیری و سازندگی افکار عمومی به اندازه ای است که والتریسین ، دانشمند امریکایی درباره آن می گوید:

عقایـد، ناشـی از تصوراتی است که اشـیاء و مسائـل در ذهن ، ایجـاد کرده انـد و مطبوعات یومیه در قسـمت اعظم این تجسم ، شرکت دارند. (۷۷)

به دلیـل ویژگی یـاد شـده ، اسـتکبار جهانی از دیر باز مطبوعات را به عنوان ابزاری مطمئن برای دست یابی به اهـداف خویش شناخته و در مسـموم ساختن فضای فرهنگی جوامع از آن سود برده است . رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (قده) در این باره می فرماید:

مجله هـا بـا مقـاله هـا و عکسـهای افتضـاح بار و اسف انگیز و روزنامه ها با مسابقات در مقالات ضـد فرهنگی و ضـد اسـلامی خویش ، با افتخار، مردم – بویژه طبقه جوان و مؤ ثر – را به سوی غرب یا شرق هدایت می کردند... (۷۸)

۳ – رادیو و تلویزیون

رادیو و تلویزیون به دلیل ویژگیهای خاصـی که دارد، پیوندی آسانتر و ژرفتر با مردم برقرار می کند و اثری فزونتر و سـریعتر بر اندیشه ها و رفتار و کردار یکایک افراد جامعه می گذارد. استکبار از دیر زمان نقش این پدیده ها را دریافته و کنترل آنها

را به دست گرفته است . بی ارزش جلوه دادن فرهنگ ، آیین ، رفتار و کردار بومی جوامع مورد تهاجم از یک سو و ارائه الگوهای ایمان سوز در شیوه اندیشه ، پوشش ، مصرف و... از سوی دیگر بخشی از برنامه هایی است که تبلیغات جهت دار استکباری ، روزانه به سمت آنتنهای رادیو تلویزیونی در سراسر جهان می فرستد. امام خمینی (قده) در فرازی از سخنان خویش ، درباره این پدیده تمدن جدید می فرماید:

دستگاه رادیو و تلویزیون چنانچه من را کرارا گفته ام ، یک دستگاهی است که حساسترین دستگاههای تبلیغاتی هر کشوری است که هم از طریق بصر و هم از طریق سمع ، از آن استفاده می کنند و آن طوری که مردم به رادیو و تلویزیون – به تلویزیون – توجه می کنند، به هیچ دستگاهی آن طور توجه نمی کنند؛ از دستگاه کوچکی که برای بچه ها گذارده می شود تا آن برنامه هایی که برای دیگران . اگر این دستگاه اصلاح بشود و برنامه های آن ، برنامه های اصلاحی باشد، امید که یک مملکت اصلاح بشود. و اگر این دستگاه یک دستگاهی باشد که نظیر همان زمان طاغوت باشد، مردم به همان حال باقی می مانند. (۷۹)

۴ – سینما، تئاتر

مستکبران جهان با چنگ اندازی به مرزهای هنر و سرمایه گذاری در صنعت فیلم ، نه تنها خونهای مسموم و آلوده فرهنگ ویژه خویش را بر پیکر نحیف جهان سوم تزریق می کنند بلکه به کنترل مردمان ساکن در کشورهای غربی نیز می پردازد. سودجویان غرب با بهره گیری از شیوه های پیچیده و مدرن تولید فیلم

، مفاهیم خاص ارزشی خود را که غالب موارد نقش تخریبی ارزشهای واقعی سایر فرهنگها را به عهده دارد، در قالبی بسیار زیبا و جذاب در میان مردم ترویج می کنند. و با تهی ساختن جامعه از معنویات ، راه را برای چپاول هر چه بیشتر آن هموار می سازند. امام خمینی (قده) در این باره می فرماید:

تمام این رسانه های گروهی را اجیر کرده اند یا از قصد و نیت شوم خودشان بود که طبقه جوان را به واسطه رادیو و تلویزیون و سینما و تئاتر و مطبوعات و مجلات و... سرگرم به عیاشی کنند و عیاش بارشان بیاورند. (۸۰)

۵ – مواد مخدر

تجربه چندین ساله نشان داد که استکبار تنها به غارتی بهتر، فزونتر و ایمن تر می اندیشد. سرمایه داران غرب با این دیدگاه ، هر انسان شرقی آگاه و متعهد به اصول انسانی را آتشفشانی خاموش می بینند که ممکن است روزی برای منافع آنان خطر آفرین باشد. از این رو نگاه آنان ، گرفتار ساختن مردم جهان سوم – بویژه طبقه جوان و تحصیل کرده – در دام اعتیاد و فساد تنها یك برنامه و توطئه ساده نیست ؛ بلکه نوعی یورش به زاغه مهمات طرف مقابل و به آتش کشیدن آن به شمار می آید. زیرا افرادی که در معرض وزش توفان اعتیاد قرار می گیرند، نه تنها دیگر تولید کننده و اندیشمند نخواهند بود، بلکه با تبدیل شدن به انگلی نیمه جان و رها شده از چارچوبهای معقول و معنوی – که در نهایت فلاکت و بدبختی ، نیازمند این افیونگر است – به عنوان ارزانترین وسیله در جهت اهداف

غرب به تباه ساختن بنیادهای استقلال جامعه می پردازد. رهبر فقید انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) پرده از این توطئه برداشته و می فرمایند:

شما این را یک مساءله اتفاقی ندانید که من باب اتفاق یک دسته ای هروئین فروش شده اند و یک دسته ای هم ابتلا شده اند. این همه یک توطئه ای است که قدرتهای بزرگ به این وسیله ضربه می زنند.

قشر جوان ، قشری است که می شود از آن همه جور استفاده را کرد قشر جوان قشری است که می توانـد اقتصاد ما را اداره کند. قشر جوان می تواند خود را در مقابل هجمات فرهنگی ، نظامی و سیاسی مجهز کند.

این جوان در حالی که جوانیش ارزشمند است ، افکارش آن قـدر عمیق نیست که توطئه ها را تا آخر بتواند بخواند. خیال می کنـد کـه خـوب ، حالا دلمـان می خواهـد که تریـاک و یـا هروئین بکشیم . این یـک نقشه ای است که ... برای فلـج کردن جوانهای ماست . یک آدم هروئینی نمی تواند در سیاست فکر کند.

نمی تواند در اقتصاد عمل کند. اگر یک گرفتاری پیش بیاید، نمی تواند در جنگ شرکت کند. (۸۱)

۶ – کالاهای صادراتی

سودجویان غرب همه اهرمهای ممکن را در راه برقراری سلطه همه جانبه و چیرگی سیاسی و اقتصادی خود به کار می گیرند. و کشورهای تحت سلطه را حتی در گزینش کالاهای صادراتی ، آزاد نمی گذارنـد. اینان از فقر مادی و نیازمنـدیهای علمی ، صنعتی و تکنولوژیکی کشورهـای جهـان سوم استفاده کرده و بـا ترفنـدهای گونـاگون ، زمینه ورود فرهنگ خویش را فراهم ساخته و با دستهای پنهان و آشکار

خویش ، به چپاول منابع ارزنده آنان می پردازند.

در این شیوه ضد انسانی ، باور کردن کالاهای لوکس – که استفاده از آنها فرهنگ خاصی می طلبد – مانند لوازم آرایش ، لباسهای بدن نما با مدلهای تحریک کننده و مانند آن ، خودروهای سواری پر زرق و برق و... به کشورهای غارت شده ، و با تبلیغات وسیع خویش ، تجمل گرایی و مصرف زدایی و روحیه اشرافیگری را در بین سران کشورها و طبقه مرفه بی درد، ایجاد نموده و از غفلت و ناآگاهی طبقات مختلف مردم – که موجب جدایی از بنیادهای فکری و فرهنگی بومی – می شود، استفاده می نمایند. آنان با تشدید و ترویج این گسستگی فکری ، ملتها را به استحاله فرهنگی و غرق شدن در دامهای گسترده خود – که فرا روی شیفتگان تجدد و تمدن و پیشرفت (!) پهن نموده اند – گرفتار می سازند. ورود این کالاـ علاوه بر اینکه بار فرهنگی ویژه ای را همراه دارد، از به جریان افتادن اندیشه و سرمایه های این کشورها در راههای سازندگی پیشگیری می کند. مردمی که در معرض وزش تندباد صادرات مصرفی غرب قرار می گیرند، از یک سو با وجود انبوه کالاهای مصرفی ارزان ، انگیزه تولید در داخل کشور را از دست می دهند؛ و از سوی دیگر با فرو رفتن در منجلاب – فساد انگیزه رفاه کاذب – که هدیه مسموم اهریمنان دیو سیرت غرب است – از تفکر در آرمانهای ملی – مذهبی و خطر کردن در راه آن باز می مانند.

پیشوای خردمند جمهوری اسلامی ایران ، در بخشی از گفتار حکیمانه

خود بـا آگـاهی از پیامـدهای نـاگوار مصـرف زدگی و تجمل گرایی ، مردم را از آلوده شـدن به این عادتهای ناپسـند برحـذر داشته و هشدار می دهد که :

مبـادا چنانکه در افراد سـطحی و غافل دیـده شـده است ، نسل انقلابی و زنان مؤ من دوباره روی به مصـرف و تجملهای پوچ و گرایشهای غیر انقلابی بیاورند. (۸۲)

فصل هفتم : راههای مقابله با تهاجم فرهنگی

اشاره

با کنکاشـی فشـرده در زمینه ها، ابزار و شـیوه های یورش فرهنگی راههای رویارویی با آن آشکار می شود، ولی بر شمردن مؤ ثرترین آنهـا می توانـد چونـان تـذکاری مؤ منـان را سودمنـد افتـد و ایشـان را در این نبرد مقـدس یـاری دهـد. بر این اسـاس ، مهمترین این راهها از نظر ثمر دهی و کارآیی به قرار زیر است :

۱ – شناخت فرهنگ و اهداف دشمن در تهاجم فرهنگی

بی تردید شناسایی دشمن و برآورد اهداف ، توان و تفکر وی ، از الفبای مبارزه به شمار می آید، که پیش از برداشتن نخستین گام باید بدان پرداخته شود. برای رویارویی با یورش فرهنگی نیز باید فرهنگ دشـمن و ویژگیهای آن مورد بررسـی دقیق قرار گیرد.

چنین تحقیق وسیع و همه جانبه ای ، اندیشـمندان را در شـناخت درست رد پای انحراف یاری می دهد از سوی دیگر، اهداف دشـمن ، ابزار و شـیوه های وی نیز باید در این یورش شـناسایی شود. آگاهی از ابزار و شیوه های مورد استفاده یورشگران می تواند مسؤ ولان و رزمندگان جبهه فرهنگی را در خلع سـلاح مهاجمان کمک کند و نقشه های آنان را خنثی سازد. آشـنایی با هدفهای تهاجم دشـمن نیز بسـیار ارزنده و حایز اهمیت است . زیرا در سایه شـناسایی اهداف و مقابله اصولی با آن می توان از آسیب پذیری اقشار مختلف جامعه در برابر توطئه دشمن جلوگیری کرد.

از این رو سـزاوار است چشـمهای بیدار و جستجو گری وجود داشته باشد تا ضمن شناسایی اهداف ، ابزارها و شیوه های مورد استفاده دشمن در این زمینه ، هر گونه تغییر روشی را نیز برای مردم و مسؤ ولان یاد آور شود.

۲ – تقویت بینش دینی و سیاسی

یقین به حقـایق بـا عظمـتی چـون آفریـدگار جهـان ، پیـامبران الهی و رسـتاخیز نـوعی تعهـد در انسـان پدیـد می آورد و میزان مصونیت او را در برابر یورش فرهنگی بیگانگـان افزایش می دهـد. به عبـارت دیگر، تقویت باورهـای دینی و پی ریزی بینشـی درست در زمینه مذهب و سیاست می تواند چون سنگری نفوذناپذیر مردم را در برابر بمباران فرهنگی دشمن محافظت

نمایـد و سودجویان غرب را ناکام و ناامید سازد. بی تردید، چنین ایمانی جامعه را به جهت گیری صـحیح رفتاری رهنمون می شود و از کژ روی و ناهنجاریها باز می دارد. قرآن کریم در این باره می فرماید:

... یهدیهم ربهم بایمانهم ... (۸۳)

پروردگارشان به سبب ایمانشان هدایتشان می کند.

نگاهی به سـرنوشت اندیشـمندانی که سالها در اروپا و امریکا به کسب دانش و تخصص پرداخته و پای بندی خود را به اصول اعتقـادی و مبـانی فکری اصـیل خـود همچنـان حفـظ کرده و پس از بـاز گشت به میهن اسـلامی نیز مردم را به پیروی از آن فرا خواندنـد بخوبی روشـنگر این حقیقت است که ایمان درست و اعتقاد راسخ به اصول دین ، انسان را در برابر امواج فساد غرب مقاوم می سازد. بر این اساس ، دسـتگاههای مذهبی چون حوزه های علوم دینی رسالتی سـخت عظیم را بر عهده دارند. و باید پرداختن به اصول دین و تقویت باورهای مردم را بیش از همیشه مورد توجه قرار دهند.

البته در کنار پرورش نهال ایمان در دلهای مردم ، آگاه ساختن آنان به مسائل سیاسی روز و تبیین هدف شوم دشمن در یورش فرهنگی نیز ضروری است . احمد هوبر روزنامه نگار مسلمان سوئیسی در این باره می گوید:

اولیـن کـار آن است که شـما در رسـانه هـای گروهی ایران ، رادیـو، تلویزیـون و مطبوعـات ، آنچه را که دربـاره انحطـاط این فرهنگ تجاری می دانید، به گوش جوانان برسانید و ثابت کنید که این فرهنگ دروغین یا یک مد جدید لباس ، هیچ ارتباطی به شیوه جدید زندگی ندارد؛ بلکه تمام آن از پول و سیاست سرچشمه

می گیرد و در حقیقت جنگی است علیه اسلام . وظیفه دوم که باید انجام دهید – و این کار سفارتخانه های ایران در خارج از کشور است – آن است که شما باید صحنه – فرهنگی – را در اروپا و امریکا بدقت زیر نظر داشته باشید و تماسهایی نیز با مسلمانان این کشورها برقرار کنید تا اطلاعات لازم را در مورد تحولات فرهنگ غربی به شما رله کنند. به عنوان مثال هم اکنون علیه این آلودگی وارداتی از امریکا در سراسر دنیا مفسده ایجاد کرده ، نهضتی در میان جوانان و در همه جا، در امریکا، در انگلستان ، فرانسه و آلمان ، سوئیس و غیره در حرکت است که این فرهنگ تجاربی امریکایی را نفی و رد می کند. این امر بسیار مهمی است برای دولت ایران که به جوانان و نسل جوان خود نشان دهد که علیه این فرهنگ فساد انگیز امریکایی حتی در اروپا، جوانان به پا خاسته اند و اینک در امریکا و کشورهای اروپایی فیلمها و مقالات گوناگونی در مطبوعات و برنامه های رادیویی علیه این موج فساد انگیز تبلیغاتی – فرهنگی تهیه شده است . سفارتخانه های ایران در دنیای غرب راجع به این فعالیتها مطلع هستند و می توانند اطلاعات مربوط به آن را جمع آوری کنند و جمع آوری آن نیز کار مشکلی نیست و بعد می توانید آن را برای مبارزه با این تاءثیرات و تحولات در ایران به کار گیرید. (۸۴)

مردم باید بدانند که دشمن با یورش فرهنگی می خواهد هسته مقاومت درونی ملت ها و انسانها را با امواج تبلیغات ضد فرهنگی

خود منهدم سازد قبل از آنکه بخواهد دروازه را با نیروی نظامی بگشاید و اشغالگرانه وارد شهر شود، به تجربه دریافته است که می تواند با زحمت کمتر، ابتدا از دروازه دلها و اندیشه ها و خواسته های آدمها بگذرد و به درون افکار و اندیشه ها راه یابد و پس از آن به آسانی آنچه را که می خواهد در اختیار بگیرد. یعنی فتح مغزها و اندیشه ها، فتح آرمانها و ایمانها و در یک کلام فتح فرهنگها. اگر چنین شود، آنگاه خود آدمها دروازه را از داخل به روی آنان باز خواهند کرد. (۸۵)

پیر راز دان امت ، حضرت امام خمینی (قدس سره) در این باره هشدار می دهد که :

آنان (استعمارگران) چنانچه تجربه نشان داده ، جز تباهی شما و اغفالتان و ننگ وابستگی کشیدنتان و مصرفی نمودن ملت و کشورتان به چیز دیگری فکر نمی کنند. و می خواهند با این وسایل و امثال آن شما را عقب مانده و به اصطلاح نیمه وحشی نگه دارند. (۸۶)

۳ - دقت در برنامه های آموزش و پرورش کودکان ، نوجوانان و جوانان

کودکان با دلهای پاک و اندیشه های شفاف برای پذیرش پیامهای آموزشی و پرورشی از آمادگی ویژه ای برخوردارند. به گونه ای که آثار پیامدهای دریافت شده در روزگار خردسالی تا پایان زندگی در رفتار و کردار آنان باقی می ماند. با توجه بدین حقیقت بزرگ دست اندرکاران مسائل فرهنگی باید از فرصت طلایی خردسالی سود برند و به یاری هنر، ورزش و انواع سرگرمیها ارزشهای والای اسلامی را در ژرفای وجود فرزندان اسلام جای دهند.

البته روزگار نوجوانی و جوانی نیز ویژگیهای خود را داراست و دولت اسلامی باید به برنامه های

مناسب و استفاده از کارشناسان مؤ من ، این دو قشر را از کژ روی باز دارند و به سوی نیکبختی و سعادت هدایت کنند.

نکته ای که در این نوشتار باید یاد آوری شود آن است که چنانچه بر اندیشمندان پوشیده نیست همه باورها را بر دوش دست انـدرکاران و دولتمردان نهادن و تنها دیگران را مسؤ ول شناختن ، شیوه خردمندان نیست . زیرا بی تردید همه در برابر آفریدگار مسؤ ولند و باید هر کس به فرا خور حال خویش با سازماندهی واحد پرورشی ویژه و به کار گیری شیوه های گیرا، کودکان ، نوجوانان و جوانان را چون گوهری گرانبها زیر نظر بگیرد و از دستبرد دزدان چراغ به دست غرب حفظ کند.

۴ – زدودن فقر اقتصادی

تنگدستی را شاید بتوان از پلیدترین پدیده های جامعه به شمار آورد. حقیقت ناگواری که پیشوایان دین آن را به کفر نزدیک دانسته اند (۸۷) و دانشمندان از آن به عاملی برای آغاز انحراف و بزهکاری یاد کرده اند. (۸۸)

بی تردید بسیاری از ناهنجاریهای اجتماعی چون سرقت ، ولگردی ، گدایی ، خود فروشی و... به علت تنگدستی و بی چیزی به وجود می آید. نگاهی گذرا به بزهکاران و ساکنان ندامتگاهها، ما را بدین حقیقت دردآور رهنمون می شود که شمار بسیاری از آنان در اثر تهیدستی ، پای در این راه شوم و بدفرجام نهاده اند. پدیده فقر در هر جامعه ای که چهره کریه خود را به نمایش بگذارد، مانند سیلی بنیان کن زیر بنای تمامی ارزشهای انسانی را از بن ویران می کند و کاخهای کرامت و شرافت آدمی را در بیغوله های ننگ و

بدنامی تبدیل می کند و در برابر پدیده های اجتماعی خطرناکی همچون رشوه دهی و رشوه گیری فریب و روباه صفتی دزدی ، حرص و طمع ، دست اندازی به اموال دیگران ، کم فروشی و... ارزشهای فرهنگی جامعه را در کام شعله های سرکش خود خواهد سوزاند.

۵ – احیای عزت نفس

از جمله راههای مبارزه با تهاجم فرهنگی ، احیای روحیه عزت نفس در بین اقشار مختلف جامعه می باشد. بنابراین لازم است با تقویت این روحیه و زدودن احساس خود کم بینی مردم جامعه اسلامی را از تقلید کورکورانه از روشهای زندگی بیگانگان باز داشت . در این باره امام صادق (ع) می فرماید:

خداوند به پیامبری از پیامبرانش وحی کرده که به مؤ منان بگو:

لا تلبسوا لباس اعدائی ، و لا تطعموا مطاعم اعدائی ، و لا تسلکوا مسالک اعدائی ، فتکونوا اعدائی کما هم اعدائی (۸۹)

لباس دشمنان مرا نپوشید و غذای دشمنان مرا نخورید و به شیوه دشمنان من رفتار نکنید که شما نیز همانند آنان جزو دشمنان من خواهید شد!

بنابراین لازم است روحیه عزت نفس و ترویج و تقویت شود تا زمینه پذیرش برنامه های فرهنگی دشمن از بین برود.

۶ – مبارزه با روحیه تجمل گرایی

امروزه اثر مستقیم روحیه تجمل گرایی بر واردات کالاهای مصرفی لوکس و پیروی از مدهای گوناگونی که حجم انبوهی از فرهنگ و ارزشهای غربی را یدک می کشند، بر کسی پوشیده نیست نگاهی به زندگی روزانه مرفهین بی درد نشانگر این واقعیت است که پیروی از مد، حتی در شیوه خوراک آنان نیز دگرگونی پدید آورده است . البته زیان روحیه رفاه جویی و تجمل گرایی تنها در تغییر شیوه پوشش ، خوراک و رفتارهای اجتماعی و شخصی آشکار نمی شود بلکه در بالا رفتن میزان بزهکاریها و زیر پا نهادن اصول اخلاقی نیز اثری شگرف دارد. افزایش خواسته های افراد که در سایه چنین روحیه ای پدید می آید انگیزه ای نیرومند برای سرقت ، کلاهبرداری ، رشوه و... به شمار

می آیند. (۹۰)

از این رو، در مبارزه فرهنگی ، زدودن روحیه تجمل گرایی از دلهای مردم باید به گونه ای جدی مورد توجه قرار گیرد. و اثرات منفی آن برای جامعه تبیین شود تا جامعه با نگرشی آگاهانه به مسائل بیندیشند و از روی آوردن و تسلیم بی چون و چرا در برابر امواج ویرانگر این شبیخون مخرب در امان باشند.

۷ – اشباع نیازهای طبیعی انسان از راههای مشروع

انسان مجموعه ای در هم پیچیده از غرایز گوناگون است . غرایزی که پیوسته او را به جنبش در کوچه های پر پیچ و خم زندگی فرا می خواند. این خواستها به گونه ای نیرومندند که می توانند انسان را در پی خویش به بیغوله های تاریک و ناشناخته انحراف بکشانند.

با توجه بدین حقیقت برآورده نشدن این غرایز در حد معقول و یا زیاده روی در کامروایی غریزی می تواند خطر ساز باشد. رها ساختن نامعقول مردم در بهره گیری هر چه بیشتر و به هر شکل ممکن از این نیروهای مقدس ، آنان را از تلاش در سازندگی خویش و جامعه باز می دارد و جلوگیری از ارضای غرایز در حد مشروع ، یا ناتوانی در برآوردن نیازهای طبیعی نیز زمینه را برای روی آوردن همه جانبه به سوی برنامه های مخرب دشمن فراهم می آورد؛ انبوه مردم سوخته در آتش غرایز را در دام سرکشی و گسستن بندهای اخلاق و عفاف گرفتار می سازد.

۸ – پیشگیری از نفوذ عوامل فرهنگی دشمن

عناصر خود فروخته فرهنگی ، مطبوعات و مجله های گمراه کننده ، فیلمهای مبتذل و... نمونه هایی از عوامل فرهنگی دشمن به شمار می آیند.

نگاهبانی از ارزشهای الهی ، بینشی ژرف نموده و در صورت لزوم طرد و منزوی سازد مطبوعات را باید واداشت تا در چارچوب قانون فعالیت کنند و هرگز فرصت سمپاشی را به غربزدگان خود باخته ندهند. امام امت (ره) در این باره می فرماید:

اکنون وصیت من ... آن است که نگذارند این دستگاههای خبری و مطبوعات و مجله ها، از اسلام و مصالح کشور منحرف شوند و باید همه بدانیم که آزادی به شکل

غربی آن که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می شود، از نظر اسلام و عقل محکوم است و تبلیغات و مقالات و سخنرانیها و کتب و مجلات بر خلاف اسلام است و عفت عمومی و مصالح کشور، حرام است و بر همه ما و همه مسلمانان جلوگیری از آنها واجب است . و از آزادیهای مخرب باید جلوگیری شود. و از آنچه در نظر شرع حرام و آنچه بر خلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است ، بطور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسؤ ول می باشند. (۹۱)

آن پیر پارسا در بخشی دیگر از گفتار خویش هشدار می دهد که :

... اگر در اساتید کسی پیدا شد که می خواهد انحراف ایجاد کند، او را ارشاد، و اگر نشد از خود و کلاس خود طرد کنند. (۹۲)

۹ – استفاده از همه ابزارهای ممکن برای دفاع فرهنگی

اگر دشمن برای شکست ما به هر وسیله ممکن چنگ می زند، ما نیز باید به حکم دستور قرآنی و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه از هر وسیله مشروع سلاحی بسازیم و از فرهنگ اسلامی خویش پاسداری کنیم . در این راه باید از یک سو امکانات فرهنگی ، هنری و ورزشی توسعه یابد؛ تا جوانان به تفریحات سالم روی آورند و از سوی دیگر باید همه کوششهای فرهنگی و... در دفاع از ارزشهای الهی هدایت شود. رهبر فقید انقلاب اسلامی امام خمینی (قده) در این باره می فرماید:

در رژیم سابق تمام چیزها، خصوصا فرهنگ و هنر محتوایش عوض شده بود. یعنی کسی که نام سینما را می شنید، خیال می کرد که آن جا باید مرکز فساد

و سوء اخلاق و مرکز مخالفت با همه چیز باشد. و یا کلمه تئاتر در ذهن انسان چیز مبتذلی بود که از آن بهره فساد برده شود؛ هکذا همه چیز دیگر. و عمده این است که ما ذهن این جوانها و حتی پیرها و روشنفکرها نماها را آماده کنیم که ما خودمان آدم هستیم و این طور نیست که در همه چیز دستمان را پیش دیگران دراز کنیم ... بنابراین مدتها باید زحمت بکشیم و باور کنیم که خودمان دارای یک فرهنگ بزرگ انسانی با ارزشهای اسلامی هستیم . و اگر امروز کمبود نیروی انسانی هست ، به خاطر همین است که افکار به آن طرز تفکر عادت کرده است ؛ لذا ساختن تئاتری که مطابق با اخلاق انسانی – اسلامی باشد، زحمت دارد. و سینما هم اگر بخواهد چنین باشد، نیازمند به صرف مدتها وقت است و هرگز در متن سینما و تئاتر نوشته نشده است که باید مرکز فساد باشند. (۹۳)

۱۰ – تدوین معیارهای نوین ارزیابی آثار فرهنگی

بی تردید هدایت کوششهای جامعه در مسیر فرهنگ الهی ، تلاشی همه جانبه و دیر پا می طلبد. دست اندرکاران امور فرهنگی برای دستیابی بدین هدف ، باید از یک سو به تدوین معیارهای نوین ارزیابی آثار فرهنگی – هنری بپردازند. زیرا هرگز معیارهای دشمن با معیارهای برآمده از فرهنگ ما یکسان نیست . و از سوی دیگر، باید از نیروی جوانان مؤ من در پاسداری از ارزشهای الهی سود برد، و از منزوی ساختن آنان تنها به دلیل تازه کار بودن و دست نیافتن به تشویقها و جوایز غربیان بر حذر بود. رهبر بیدار انقلاب اسلامی ، حضرت آیه الله العظمی

خامنه ای در این باره می فرماید:

میـدان بدهیـد به همه و هر کس که می خواهـد برای این ملت کـار کنـد. مـا می گوییم اجـازه منزوی شـدن عناصـر خودی را ندهیـد... من می گویم اگر می خواهیـد هنر این کشور رشـد و اعتلا پیدا کند، به هنرمند جوان مؤ من تکیه بکنید. تو می تواند از اسلام و انقلاب و کشور دفاع کند. (۹۴)

۱۱ – گسترش امر به معروف و نهی از منکر

پیشـگیری از سـقوط سـنگرهای فرهنگی در برابر یورش دشـمنان ، علاوه بر موارد یاد شده ، بیداری فراگیر امت اسلامی را می طلبد. پروردگار بزرگ در قرآن کریم می فرماید:

و لتکن منکم امه یدعون الی الخیر و یاءمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون (۹۵)

بی تردید اگر همه مردم به این اصل مهم پایبند باشـند و هر کس در محدوده زندگی خویش زشتکاران را از زشتی باز دارد و به کردار نیک فرمان دهد، دشـمن هرگز روزنه ای برای نفوذ نخواهد یافت . رهبر همیشه بیدار انقلاب اسلامی حضرت آیه الله العظمی خامنه ای در بخشی از سخنان خویش به اهمیت این حقیقت اشاره کرده و می فرماید:

مسـاءله امر به معروف ، تکلیف همیشـگی مسـلمانهاست . جامعه اسـلامی به امر به معروف و نهی از منکر زنـده می مانـد. قوام حکومت اسـلامی به امر به معروف و نهی از منکر... منکرات هم اخلاـقی ، هم سیاسـی و هم اقتصادی است ؛ همه جا هم جای نهی از منکر است ؛ یک دانشجو هم می تواند در محیط درس و علم ، نهی از منکر کند. یک کارمند شریف هم در حیط کار خود می تواند نهی از منکر

کنـد؛ یـک کاسب مؤ من هم در محیط کار خود می توانـد نهی از منکر کنـد؛ یک هنرمنـد هم با وسایل هنری خود می تواند نهی از منکر کند. (۹۶)

پایان

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹